



# 2-528

## فرهاد نعمانی : تکامل مالکیت‌های فئودالی زمین در ایران



تکامل اراضی سلگی: کتاب حقوقی ساسانیان، یعنی مالکیت‌کن هزار دادستان؛ زمین خصوصی (شخصی، خویش) را به رسمیت می‌شناخته است.<sup>۱۶۷</sup> در این کتاب راجع به عقود شفاهی و اقسام قراردادهای مربوط به هبه و بخشیدن زمین باقی استفاده از قنوت، و هبه‌های سوت و رهن اسلاک مطالبی وجود دارد.<sup>۱۶۸</sup>

در دوره ساسانیان بخش وسیعی از اراضی در دست خانواده سلطنتی و خاندانهای بزرگ فئودال بود.<sup>۱۶۹</sup> مثلاً به گفته طبری سهراسی «بزرگ فرماندار» بهرام گورکه از خاندان اشرفی اسپندویه و اهل قریه ابروان واقع در محال اردشیر خره بوده است، این قریه و قریه جره را از اجدادش به ارث برده بود. او در رستاق دشتبارین و رستاق چرم کاخی بیا کرد، و آتشکده‌ای در ده ابروان ساخت که چند قرن پس از انقراض ساسانیان هنوز برپا بود. فرسی در نزدیکی قریه ابروان چهارده دیگر آباد کرد، و در همین ناحیه سه باغ احداث کرد، و «در هر یک از آنها دوازده هزار درخت کاشت، در باغ اول دوازده هزار نخل خرما و در باغ دوم دوازده هزار درخت زیتون و در باغ سوم دوازده هزار سرو بکاشت»<sup>۱۷۰</sup>، این قریه‌ها و باغها تا قرن سوم قمری، یعنی در زمان طبری، در دست فرزندان نرسی باقی مانده بودند.<sup>۱۷۱</sup>

در ضمن سی‌دائیم که سهرام گشفسب که از خاندان شاهسی و پسرش استاندار شهر نصیبین بوده، قریه پاکوریه را در بابل در مالکیت خود داشته، و بداین اربابان بزرگ کاخی مجلل در پایتخت داشته است. چون وبا در پایتخت شیوع می‌یابد، سهرام یکی از اسلاک خویش می‌گیرد و سواطبت قری و (سایر بناهای خویش را) به یک نفر امرائی واگذار می‌کند.<sup>۱۷۲</sup>

گذشته از مالکان بزرگ اشرفی، مالکان کوچک‌تری نیز در دوره ساسانیان وجود داشته که دهقان خوانده می‌شدند. دهقانان نقش مهمی در جامعه ایفا می‌کردند، و قیامی درجه دوم این دوره بودند. آنها اداره امور محلی را بصورت روزی در اختیار خود داشتند، و به پنج‌قشر تقسیم می‌شدند که هر یک از این قشرها به جمله‌های مختلف از یکدیگر متمایز می‌شدند.<sup>۱۷۳</sup> دهقانان در تلاح خود زندگی می‌کردند، و هر یک سیاهی سرتکب از رعایای خود در اختیار داشتند. قدرت ارتش ساسانیان نیز به‌سوا نظام زره‌پوش متکی بود، و این سوار نظام از دهقانان تشکیل می‌شد.<sup>۱۷۴</sup>

167. L. Bogdanov, "Notes on a Sassanian Law - Book," *The Journal of The K. R. Cama, No 18, 1931, P. 55* and L. Bogdanov, "Notes on a Sassanian Law - Book," *The Journal of The K. R. Cama, NO 30, 1931, P. 72.*

۱۶۸. همان، ص ۷۲، ۴۳. همان، ص ۸۰. همینطور رجوع شود به آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۵۱، ص ۳۵۸.

۱۶۹. درباره اشراق ساسانی و اراضی آنها در بیشتر روستا، به مالکیت‌های مشروط سخن خواهد رفت. ۱۷۰. تاریخ‌السلطنه و السلطنت، پیشین، ص ۱۵۵.

۱۷۱. همان.

۱۷۲. وضع ملت دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، پیشین، ص ۷.

۱۷۳. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۳۲.

174. G. Hual, *Ancient Persia and Iranian Civilization, 1927, P. 166.*

### اراضی سلگی (خصوصی)

مقدمه: اراضی سلگی یا خصوصی در دوره مورد مطالعه اراضی بوده‌اند که در مالکیت بلاواسطه و بلاشرط مالکان قرار داشته‌اند. این اراضی آزادانه به ارث به اخلاف منتقل می‌شده‌اند، و مالکان آنها به انجام خدمت نظامی یا اداری ملزم نبوده‌اند. در این زمینها که هم شامل اراضی بزرگ و هم شامل زمینهای کوچک بوده، مالک بلاواسطه از روستاییان بهره‌کشی می‌کرده است. مالک زمین بخشی بزرگی از سازاد را به منظور تأمین زندگی خود و خالوادهاش، و نیز برای یازسازای تولید، تصاحب می‌کرده است، و بقیه آن را به شکل مالیات یا خراج در اختیار دولت قرار می‌داده است. بدین ترتیب، مالکیت بدون قید و شرط زمین نهاد آسوی اروپای غربی شباهت داشته است.

اراضی سلگی به قدرت توسط مالک کشت می‌شدند (به جز مواردی که کشاورز خود مالک زمینش بوده). کشاورزان این اراضی را از مالکان زمین اجاره می‌کردند و سازاد تولید (بهره مالکانه) را به شکلهای مختلف (جنسی و نقدی) به ارباب می‌دادند.

در اوایل تسلط اعراب این اراضی را ضیاع (جمع ضیعه) به معنای خواسته‌ها (زمین، آب و درخت) می‌خواندند که به تدریج در ایران به سلک و زمین اربابی مشهور گشتند. اصطلاح سلک به تمامی اسلاک خصوصی روستاییان صاحب زمین و نیز فئودالهای کوچک و بزرگ اطلاق می‌گشته است، و مفهوم آن شامل حق مالکیت مالک بر زمین و آب بوده است.

۱۶۳. مالك و ذراع در ایران، پیشین، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۱۶۴. همان، ص ۲۱۷-۲۱۸ همینطور سیاحتنامه‌مقارن، جلد هشتم، پیشین، ص ۲۶۶ و کموفر، پیشین، ص ۱۱۱.

۱۶۵. به گفته شاردن، «وقت [سلطنتی] به نام چهارده محرم است، سیاحتنامه خارن، جلد هشتم، پیشین، ص ۴۱۵.

۱۶۶. در برن، پیشین، ص ۱۷۴-۱۷۶.

پرداخت جزیه املاک خود را حفظ کردند.<sup>۱۸۰</sup> مؤلف المبدان نیز به هنگام بررسی سبایل مربوط به اصفهان، اردستان، طبرستان، مرو و سمرقند از «اشراف عجم» و «دهقانان» و «دهقانان عجم» که مالک دسات این نواحی باقی مانده، یاد می‌کند.<sup>۱۸۱</sup> بدین ترتیب، بخش بزرگی از سرزمینهایی که اعراب از طریق جنگ به دست آوردند، همچنان در تصرف مالکان سابق آنها باقی ماندند. مالکان حق مطلق خود را بر املاکشان حفظ کردند. خرید و فروش املاک این مجاز بود، اما دوشروط و قید برای آن وجود داشت: نخست آن که مقصود از این املاک بی‌بایست خراج را بپردازند، و دوم آن که آنها زمین را در وضعی نمی‌توانستند قرار دهند که قانوناً از پرداخت خراج معاف گردند، یعنی نمی‌توانستند این املاک را به مسلمانان بفروشند و یا با قبول اسلام از پرداخت مالیات سرباز زنند. در واقع، چه زمین به وسیله قبول تابعیت و تهیه عهده‌نامه در اختیار مالکان قبلی باقی می‌ماند، و چه زمین به زور و بدون عهده‌نامه در اختیار مالکان آنها قرار می‌گرفت، در هر دو صورت مالکان می‌توانستند املاک خود را از طریق فروش و وصیت به یکدیگر منتقل سازند.<sup>۱۸۲</sup>

در دوره تسلط اعراب دهقانان بتدریج قدرت خود را از دست دادند، و در قرن پنجم هجری قمری/ یازدهم میلادی دیگر در رأس هرم قدرت قرار نداشتند.<sup>۱۸۳</sup> وسعت املاک دهقانان هم از طریق افزایش اقطاع داری و هم از طریق رسم النجاء کاهش یافت. دولتها نیز در سواقی که از نظر مالی وضع ناساعادی داشتند، نخست املاک خرده مالکان و دهقانان را ضبط می‌کردند.<sup>۱۸۴</sup>

در واقع، انحطاط قشر دهقان در سراسر ایران در زمان تأسیس سلسله‌های ایرانی بوقوع پیوست. شواهد موجود بر این امر گواهی می‌دهند که به سبب رواج اقطاع داری و افزایش مالیاتها، دهقانان به شهرها روی می‌آوردند. تا آن زمان دهقانان که اعیان و اشراف آسیای میانه و فلات ایران را تشکیل می‌دادند، «با چاه‌های خود از سردم عادی ممتاز بودند، کسریند زمین می‌سپند، در قلاع مستحکم می‌زیستند، و نگهبانان دستانهای باستانی بودند».<sup>۱۸۵</sup> در زمان حکومت ساسانیان اراضی ملکی خراسان و ساوره‌النهر غالباً در مالکیت دهقانان قرار داشتند. ساسانیان نیز خود از یک خانواده قدیمی اشرافی برخاسته بودند. وجد آنها ساسان خدات دهقان بوده.<sup>۱۸۶</sup> ساسانیان چون از میان قشر دهقانان برخاسته بودند، در آغاز برای رسیدن به حکومت از پشتیبانی آنها کمک گرفتند، چرا که دهقانان در قلاع خود زندگی می‌کردند،

۱۸۰. همان، ص ۳۷۸-۳۴۵. هم‌منظور رجوع خود به Shaban، پیشین، ص ۱۷۲.

۱۸۱. المبدان، پیشین، ص ۵۱۰، ۵۲۰، ۵۳۰، ۵۴۰، ۵۵۰.

۱۸۲. دانیل دیت، چوچه‌دز اسلام، ۱۳۴۰، ص ۵۹-۶۱.

183. Richard W. Bulliet, *The Patricians of Nishapur*, 1972, P. 22.

۱۸۴. در مورد ضبط اراضی خرده‌مالکان رجوع خود به قاضی‌مفخم پیشین، ص ۱۸۸. هم‌منظور -Lokkegaard، پیشین، ص ۶۹-۸۰.

۱۸۵. برنلس، پیشین، ص ۲۷-۲۸. هم‌منظور: بارنولد، قاضی‌مفخم سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی،

تألیف دوآند، ۱۳۴۳، ص ۲۳۳-۲۳۵.

۱۸۶. قاضی‌مفخم بلافا، پیشین، ص ۸۱-۸۲.

داران تبدیل شدند. با اینهمه، اقلیتی از دهقانان در دوره‌های بعدی همچنان نفوذ و مالکیت خود را حفظ کردند.

میانگروهی که قبلاً گفته شد، اعراب پس از تسلط بر ایران قسمتی از اراضی را به زمینهای دیوانی مبدل کردند. بتدریج بخشی از این اراضی، و همچنین اراضی سوات، به شکل قطعه به بزرگان عرب واگذار گردید. این زمینها تنها عثری از محصول را بعنوان مالیات به خراج می‌پرداختند، در صورتی که املاک خصوصی دیگر متعهد بودند که مالیات بیشتری (خراج) بپردازند. بتدریج اعراب این زمینها را به سلطه خصوصی خود تبدیل کردند. این امر نیز امکان‌پذیر بود چرا که مشخصات این نوع اراضی کمتر در اسناد دیوانی ضبط می‌گردید. چنین اراضی موزنی و قابل فروش بودند. در عین حال می‌توانیم که تعدادی از اعراب قدرتمند املاک زیادی در ایران به دست آوردند. در واقع، در دوره عباسیان و حکومت سلسله‌های سملی ایران بزرگترین مالکان خصوصی را کارمندان بلند پایه، مأموران وصول مالیات، سران سپاه و نزدیکان خلفا و سلاطین تشکیل می‌دادند.<sup>۱۸۷</sup>

اصطخری در ذکر طبقات مردم در فارس، وجود املاک خصوصی و قدرت سه خانواده مهم این ناحیه را چنین عنوان می‌کند:

«العمارة سکی ایشان را جلندی خوانند - ایشان را سلکتی فراخ و ولایتی تمام و قلعه‌های استوار هست بر کنار دریا در حد کرمان. گویند که ملک ایشان پیش از روزگار موسی عمران صلوات‌الله علیه بودست، و از فرزندان آن پادشاهند... و تا این فایده هنوز لشکر و عدت دارند و رصدهای دریا ستانند و هیچ سلطان ایشان را از آن باز ندارد...»

و آل ابو زهیر کسی سبب بقی زهیر بودی باز خوانند از فرزندان سامنه بن لوی پادشاهان شمشیرند...»

و آل حنظله بن تیمیم... کسی از بهترین سوی پارس گنشتند در روزگار بنی‌امیه... به اصطخر مقام کردند و مال بسیار و ضیاع آبادان به دست آوردند و یکی از ایشان... چنان توانگر شد که به سیلنگ یک بار هزار هزار دینار مسجفا خرید و به هر جایگه در شهرها و ولایت اسلام وقف کرد. و مبلغ خراج این ولایت در ضیاع ایشان دویاز هزار و درم بود.

عزیزن ابراهیم را مأمولن خلیفه عزای دریا فرمود. پسر او مرداس بن عمرکی او را بلال گفتندی چندان ملک داشت کی هر سال سه بار هزار هزار درم خراج او بودی، و پسر (هم) او را محمد بن واصل هم این قدر خراج ملک بودی... و در آن وقت کی سرکان بر خلافت مستولی شدند خواستند تا ایشان از درگاه دور شویند. چهل مرد از امیران نامدار از ترکان بودند... پارس به اقطاع به ایشان دادند...»<sup>۱۸۸</sup>

در زمان خلفای عباسی و سلسله‌های سملی بسیاری از اراضی ملکی اطراف شهرها نیز خرید و فروش می‌شدند. مثلاً مؤلف کتاب الموزاء و المکتاب، به نقل از عبدالواحد بن محمد که در زمان هارون الرشید می‌زیست، در این زمینه چنین می‌نویسد:

۱۸۷. "Dehraj" Cahon، پیشین، ص ۸-۱۸۷.

۱۸۸. ابوالحق ابراهیم اصطخری، ممالک و ممالک، ۱۳۴۷، ص ۱۲۲-۱۲۴.

دهقانان از روستاییان اجازه دریافت می‌کردند، و مالیات دولت را در املاک و دهات خود گرد می‌آوردند. مسئولیت آنها در مقابل دولت نیز اداری و قضایی بود. بدین ترتیب، اگر چه آنها مالک مطلق زمین بودند، و زمین را به اخلاف خود منتقل می‌ساختند، یا اینهمه خدمتی نیز برای دولت سامانی انجام می‌دادند که پس از تسلط اعراب قسمتی از این مسئولیتها را به غیر از جمع آوری مالیات، از دست دادند.<sup>۱۸۹</sup>

و بحث زمینهای دهقانان متفاوت بود. پاره‌ای از دهقانان نیز املاک خود را از طریق اعطای شاهان سامانی وسعت بخشیدند. مثلاً می‌دانیم که هنگامی که بهرام پنجم (۴۰-۴۳ م.) در شکارگاه راهگم می‌کشد، بر دهقانی وارد می‌شود و چند شب نزد وی استراحت می‌کند. بهرام از میهمان نوازی دهقان خوشنود می‌گردد، و پس از بازگشت به پایتخت چندین ده به وی واگذار می‌کند.<sup>۱۹۰</sup>

خسرو اول پس از فرونشاندن نهضت مزدکیان، پیشی از گذشته به دهقانان متکی گردید، و املاکشان را که در زمان مزدکیان از دستشان خارج شده بود، به آنها بازگرداند.<sup>۱۹۱</sup> در عین حال، وی سرپرستی فرزندان دهقانی را که کشته شده بودند، پذیرفت و کمک مالی در اختیار آنها گذاشت. اما خسرو اول و جانشینانش همه دهقانان را در سوار نظام به خدمت نمی‌گرفتند. انوتیریون سپاهگیری به سبب کمبود سواران الطوائفی را کنار گذاشت، و سپاهی ثابت و دائم بوجود آورد. سواران زره‌پوش نیز که پیش از این به خرج خود مسلح می‌شدند، از آن پس سواران بگنر دولت شدند.<sup>۱۹۲</sup>

به هنگام جنگ با اعراب، خرده مالکان دهقان با آنها کنار آمدند. به گفته طبری بیشتر دهقانان سواد تسلیم اعراب شدند، و با پذیرفتن خراج، سال و جان و امتیازات خود را حفظ کردند. مثلاً ابن‌صلوی السوادی که در ساحل فرات چندین قریه در مالکیت خویش داشت، و نیز دهقانان بهر سیر، با قبول پرداخت جزیه، بانک اراضی خویش باقی ماندند.<sup>۱۹۳</sup> در دیگر نقاط ایران نیز دهقانان بر سر املاک خود باقی ماندند، و تنها به پرداخت مالیات زمین به خزانه اعراب ملکت شدند. بدین ترتیب، دهقانان راهبرزه، شوشره، شوش، گنده‌شاپور، اهواز، همدان، آذربایجان، اصفهان، ری، گرگان، طبرستان و قسمتی از خراسان به شرط

۱۷۵. همان، ص ۱۴۳-۱۵۸.

۱۷۶. مرزبان بن دسمن بن شروین، مرزبان نامه، ۱۳۲۶ ه. ق. ص ۲۲. مادر خسرو اول نیز دختر یک دهقان بوده است (ابوحنیفه احمد بن داؤد دیوبندی، اخبار الطول، ۱۳۴۶، ص ۶۹-۷۰).

۱۷۷. تاریخ المومنین، پیشین، ص ۱۷۷.

۱۷۸. وضع ملت دولت و دیوار در دوره شاهنشاهی ساسانیان. پیشین، ص ۱۲۸. ذکر این نکته نیز ضروری است که به غیر از دهقانان خرده مالکان دیگری نیز وجود داشته‌اند که معمولاً مورد تجاوز بزرگان قرار می‌گرفتند مثلاً رجوع خود به اخبار ایران، پیشین، ص ۱۰۲-۱۰۳. در باره خرده مالکی که صاحب دهنی بوده که با محصول آن معارضه زندگی خویش را تأمین می‌کرده است، مورد تجاوز مرزبان ناحیه قرار می‌گیرد.

۱۷۹. تاریخ المومنین و الطول، پیشین، ص ۳۳۳-۳۶۴.

وهران برای جنگ آماده بودند و از تحرک بسیار برخوردار بودند.<sup>۱۸۹</sup> در قرن چهارم هجری قمری / دهم میلادی مؤلف نامعلوم حدود الممالک در ذکر ناحیه خراسان و شهرهای آن از تعدادی شاه نام می‌برد که دهقان بوده‌اند.<sup>۱۹۰</sup> همچنین، در ذکر اهلان در این کتاب آمده است که «مهران این ناحیت را دهقان ایلان خوانند، و اندر قدیم دهقان این ناحیه را از بلوک اطراف بودندی»<sup>۱۹۱</sup>، در واقع، شاهان سامانی شورشیان یا «اهزانی» را که در نواحی تحت سیطره آنها آشوب برپا می‌کردند، به کمک همین دهقانان و اشراف سملی از میان برداشتند.<sup>۱۹۲</sup> با اینهمه، ساسانیان که در ابتدا از دهقانان حمایت می‌کردند، در آخر برای حفظ تمرکز حکومت از آنها روی گرداندند. بدین سبب دهقانان از قراخانیان که بخارا را در سال ۹۹۹ میلادی فتح کردند، حمایت کردند، و در سرنگون ساختن حکومت ساسانیان شرکت داشتند.<sup>۱۹۳</sup> قراخانیان نیز دین خود را به دهقانان با واگذاری اقطاع‌هایی به آنها، ادا کردند.<sup>۱۹۴</sup> در همین دوره دهقانان از چنان حیثیتی برخوردار بودند که غزنیان به سران سلجوقی که پادشاه غزنیی صلح کرده بودند، حکومت شهرهایی مانند دهستان و لس را واگذار کردند، و آنها را دهقان خواندند.<sup>۱۹۵</sup>

به هرگروه، بین قشرهای دوم و پنجم هجری قمری دهقانان خرد به سبب خودسری مأموران مالیاتی، رواج رسم النجاء، ضبط اراضی توسط دولتها و گسترش اقطاع داری از میان رفتند. مثلاً راوندی صادرة املاک دهقانان را در دوره سلجوقیان چنین ذکر می‌کند:

سرگ وی [مؤیدالدین وزیر] اامت و آسایش مسلمانان بود که اهل عراق از قوانین ظلم که در خوزستان منتشر کرده بود... می‌اندیشیدند، و دهقانان بر املاک ایمن نبودند که تبال‌ها همی خواست...»<sup>۱۹۶</sup>

دهقانان عهده‌های مالکیت اراضی خود را از طریق ضبط زمین از دست دادند، یا اقطاع دار شدند و یا به مأموران وصول مالیات سبدل گردیدند.<sup>۱۹۷</sup> آن عده از آنها نیز که از طریق رسم النجاء و افزایش مالیات بتدریج دچار فقر و تنگدستی شدند، به ازاران مالکان بزرگ و اقطاع

۱۸۷. بارنولد، پیشین، ص ۹۳-۹۳. هم‌منظور.

Richard N. Frye, *Bukhara*, 1963, P.P. 35, 43 and 73-80.

۱۸۸. حدود الممالک، ۱۳۴۰، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۱۸۹. همان، ص ۱۱۳.

۱۹۰. بارنولد، پیشین، ص ۹۱. سلسله‌های سملی محلی ایران به این دهقانان کمک نیز کرده‌اند. مثلاً عبداللبن طاهر خراج محصول فرزندان دهقانان فقیر را تأمین می‌کرده است (همان، ص ۶۶-۶۷).

۱۹۱. Barthold، پیشین، ص ۳۰۷-۳۰۸.

۱۹۲. Bukhara، پیشین، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۱۹۳. بارنولد، پیشین، ص ۲۴۵.

۱۹۴. محمد بن علی بن سلیمان الراوندی، اخبار المومنین و الطول، ۱۳۳۳، ص ۳۸۱-۳۸۲.

۱۹۵. سفاویان پادشاهان از زمینهای خصوصی را در قلمرو خود مصادره می‌کردند، و مالکان این اراضی املاک خود را ترک کردند و خود را به النجاء طاهریان که در آن زمان در خراسان حکومت می‌کردند، درآوردند.

Khondamir, *A History of The Minor Dynastys of Persia*, 1910, P.P. 11-3.

سپاسر من در فغان ملک یمن نوشت: زمین سجاور سلک تو را می فروشد و بهای آن چهار هزار دینار قطع شده است و سن از سالک آن خواهش کرده ام مبرکند تا پاسخ این نامه برسد. اگر پول فرستادی سلک از آن تو خواهد بود در غیر این صورت آن را از دست خواهی داد»<sup>۱۹۸</sup>.

در زبان غزلیان خاندانهای قدیمی صاحب املاک بزرگی بوده اند. مثلاً البیهقیون که به گفته ابن فندق «جسامی از بزرگان و افاضل»<sup>۱۹۹</sup> بودند در بیهقی اراضی بسیاری داشتند. خاندان میکائیلیان نیز که جملایشان به سوزن می رسید، صاحب املاک وسیعی در نیشابور و بیهقی بودند. حسنک، وزیر سلطان محمود، املاک این خاندان را ضبط می کند. از این روی میکائیلیان در زمان سلطان مسعود به دیوان شکایت می برده و املاک خود را باز پس می گیرند. بیهقی در این مورد چنین می نویسد:

و جمله کسان و بیوسگان میکائیلیان بدیوان رفتند و حال باز نمودند که جمله کشاورزان و کلا و بزرگان توکل را و هر کرا باز میخواندند بگرفتند و مالی عظیم از ایشان بستند و عزیزان قوم ذلیل گشتند، و بیوسل حقیقت پامیر رضی الله عنه بازگفت و املاک ایشان باز دادند و ایشان نظری نیکو یافتند.<sup>۲۰۰</sup>

حسنک وزیر نیز خود دارای املاک بسیاری بوده است، چراکه به قول بیهقی وی «زین و آب مسلمانان بسته»<sup>۲۰۱</sup>... لیکن سلطان مسعود حسنک را سجوور کرد تا املاک خود را به وی بفرشد:

... همه اسباب و ضیاع حسنک را بجمعه جهت سلطان، و یکت یک ضیاع را قام بروی خواندند و وی اقرار کرد بفرستن آن بطوع و رغبت، و آن سیم که معین کرده بودند بستند.<sup>۲۰۲</sup>...

خرید و فروش املاک در دوره غزلیان نیز رواج داشته است. به گفته بیهقی «در نیشابور دیهی بود محمد آباد نام داشت... چنانکه یک جفت وار از آن که نیشابور و اصفهان و کسان چریب گویند زمین ساده بهزار درم بخریدندی و چون با درخت و کشت وزری بودی سه هزار درم»<sup>۲۰۳</sup>. یا این که به قول همین نویسنده «یک روز نزدیک وی [بوسل] رتم یافتن چشمن از دهقانان نزدیک وی و سی جفت وار زمین نزدیک این سرای بیع می کردند»<sup>۲۰۴</sup>. و پس از آن که قطعی سخی نیشابور را فرآگرفت، قسمت این اراضی به سرعت کاهش یافت، و معامله به

۱۹۸. کتاب الوزراء والکتاب. پیشین، ص ۲۳۲.

۱۹۹. ابن فندق، تاریخ بیهقی. ۱۳۱۷، ص ۱۱۷.

۲۰۰. تاریخ بیهقی، پیشین، ص ۳۴.

۲۰۱. همان، ص ۲۳۴.

۲۰۲. همان، ص ۲۳۰. درباره‌ی ازمورد شاهان فنزوی املاک بزرگان را ضبط می کردند و سپس حتماً که بر سر لطف می آمدند، املاک ضبط شده را به مالکان سابق آنها بازمی دادند (همان، ص ۵۲۸).

۲۰۳. همان، ص ۸۱-۸۱.

۲۰۴. همان، ص ۸۱.

صورت جنسی انجام می گرفت. چنانکه به گفته بیهقی «حال ابن محمد آباد چنان شد که جفت‌واری زمین به یک من گندم می فروختند و کسی نمی خرید و بیش از حد آن اتفاق این سال باید رفت که جفت واری زمین بهزار درم بخرند و پس از آن بدیست درم فروشد و پس از آن یک من گندم فروشد»<sup>۲۰۵</sup>. بیهقی است که به سبب تسلط اقتصاد طبیعی بر جسامه، خرید و فروش زمین تنها در اطراف شهرها صورت می گرفته است. نیشابور در زمان تسلط حکومت‌های محلی ایرانی از رونق بسیاری برخوردار بوده است، و تکامل نیروهای عامل در تولید در خراسان بسیار قابل ملاحظه بوده. از این روی می توان انتظار داشت که در مرحله شکوفایی فئودالیسم در ایران خرید و فروش زمین در اطراف شهرها صورت گیرد.

به هرگونه، در زمان سیمجوزیان املاک خصوصی در طبرستان نیز وجود داشته اند. به گفته اسفندیار کاتب پارهای از سالکان اراضی خصوصی در این دوره از براخت خراج معاف بوده اند: «از هیچ هنرستد که ارباب املاک بودند خراج نفرمودی گرفت»<sup>۲۰۶</sup>... پیش از تسلط آل بویه در قرن چهارم هجری قمری/دهم میلادی فرانس، اراضی این منطقه به صورت غالبی ملکی بودند. در زمان آل بویه این اراضی مورد مصادره قرار گرفتند، و به انقطاع نظامیان درآمدند. ابن بیهقی در این باره چنین می نویسد:

«در آن روزگار ارباب پیشکاران خلیفه را خواندندی هیچ کس را امیر نگفتندی مگر ایشارا. سالکان املاک از سرملکها برته بودند بیشترین از جور و قسمتها کی بریشان سیرت و از آن عهد باز اقطاع پدید آمد کی سالکان املاک بازگشتند و اگر نه پیش از آن همه سلک بود»<sup>۲۰۷</sup>... یا اینهمه، هنوز زمین ملکی در فارس یافت می شد، و درباره‌ی از اوقات در کنار زمین اقطاعی وجود داشت. مثلاً به گفته ابن بیهقی در مورد بزرگ و کوچک «همه دیده ام ملکی» بوده اند و «خراجی بلفظ می گذارند»<sup>۲۰۸</sup>. در ناحیه جبهه نیز دهی ملکی وجود داشته است.<sup>۲۰۹</sup> رون بزرگ و کوچک نیز «مزرعات اقطاعی و ملکی» بوده است.<sup>۲۱۰</sup> نهر نیشابور نیز که نواحی نیشابور را آبیاری می کرده است، از اراضی ملکی می گشتند.<sup>۲۱۱</sup>

در زمان سلجوقیان به رغم گسترش اقطاع داری، اراضی ملکی وجود داشته و مالکیت خصوصی به رسمیت شناخته می شد. ظاهراً در این دوره قباله و سله مالکیت نیز وجود داشته است، لیکن شیوه مبانی برای ثبت املاک در میان نبوده.<sup>۲۱۲</sup> گذشته از این میان اقطاع موروثی و سلک تفاوتی وجود داشت چرا که صاحب «ملک شخصی» از حق کاسل مالکیت برخوردار بود،

۲۰۵. همان، ص ۸۱۲.

۲۰۶. بهاء الدین محمد بن اسفندیار کاتب، تاریخ طبرستان، ۱۳۲۰، ص ۲۸۴.

۲۰۷. ابن بیهقی، فاضله، ۱۳۳۳، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۲۰۸. همان، ص ۱۳۴.

۲۰۹. همان، ص ۲۱۰.

۲۱۰. همان، ص ۲۱۸.

۲۱۱. همان، ص ۲۱۲.

۲۱۲. مالک دزادع دایره‌الاجتهاد، پیشین، ۱۳۸-۱۳۹ به گفته مؤلف عهده‌الکتابه... و در تحولات بوقت انتقال ملک از یکی به دیگری طریق دیانت سیرد... (مؤلف الموله منتخب لدین بدیع اباتک الجوی، عهده‌الکتابه، ۱۳۲۹، ۱۳۲۹، ص ۲۴).

در حالی که اقطاع موروثی (شخصی) تنها به اداره سلطان قابل استفاده بوده است. به عبارت دیگر، اقطاع موروثی قابل نسخ بوده و «هرگاه سلطانی اروری کار می آمد صاحب اقطاع شخصی از درخواست میگردید که حق آنان را بر اقطاعی که داشته‌اند تأیید کند»<sup>۲۱۳</sup>. یا اینهمه، «املاک شخصی» نیز از مصادره معصوم نبودند. مثلاً، وزیر برکیارق املاکی را تصرف کرد و دیگران واگذار نمود.<sup>۲۱۴</sup>

در زمان سلجوقیان دهقانان غنور درباره‌ی از لفاظ صاحب زمین و قدرت بودند. مثلاً مؤلف عهده‌الکتابه به هنگام ذکر تولیت اوقاف بزرگان چنین می نویسد:

چون تولیت اوقاف قصبه بزرگان و نواحی آن با نام اجل عزیزالدین اثیرالاسلام... توفیق افتادست... فرمان چالست که معرفان و مشاهیر و معتبران شهر بزرگان و نواحی آن از سادات و قضایا و ائمه و رؤسا و دهانین و قواب و مطغان اعزهم الله و باید هم اسباب تمکین و توفیر ضیاءالدین ساخته دارند...<sup>۲۱۵</sup>

نجم رازی مؤلف مرآتالبلد (۵۶۱ ه. ق)، نیز در بیان سلوک دهقانان و رؤسا و مزارعان می گوید «طایفه اول دهقانان آنکه مال و ملک دارند و محتاج مزارعان و سزودوران و مزارگران باشند، تا از بهر ایشان بزراعت و عمارت مشغول شوند»<sup>۲۱۶</sup>.

با اینهمه، همراه با گسترش اقطاع داری و اطعای امتیازات بسیار به اقطاع داران بسیاری از مقطع‌ها به ضبط اراضی ملکی اطراف اقطاع خویش پرداختند. و این امر یا از طریق مصادره مستقیم املاک و یا بوسیله خرید و رسم التجاره صورت می گرفت.<sup>۲۱۷</sup> سالکان خصوصی نیز به جز سرداری که به زور املاک خود را از دست می دادند و «سجور به بهاجرت می شدند، همچنان به زراعت زمینی می پرداختند که در غالب موارد اصولاً بدان وابسته بودند»<sup>۲۱۸</sup>. در این حالت، آنها در آغاز از حق مالکیت برخوردار بودند و خراج و مالیات‌های دیگر را مستقیماً به مقطع می پرداختند، اما بتدریج به استأجران مقطع‌ها تبدیل شدند.<sup>۲۱۹</sup> بدین ترتیب، در این دوره از وسعت اراضی ملکی به نفع اراضی اقطاعی کاسته شد.

ستولها نیز مالکیت شخصی را به رسمیت می شناختند. اراضی ملکی قابل فروش و اهداء به غیر بودند و به ازارت به احوال منتقل می شدند. مثلاً به خشن اعظم املاک وسیع خواجهم رشیدالدین فضل الله خریداری شده بودند. وی در کتابت خویش نیز از املاک ائبناعی در سلاطیه، خوزستان، کرمان، یسره و تبریز نام می برد.<sup>۲۲۰</sup>

۲۱۳. مالک دزادع دایره‌الاجتهاد، پیشین، ص ۱۴۲.

۲۱۴. همان، ص ۱۴۰-۱۴۲.

۲۱۵. عهده‌الکتابه، پیشین، ص ۵۲-۵۳.

۲۱۶. نجم‌رانی، مرآتالبلد، ۱۳۵۲، ص ۵۱۴.

۲۱۷. C. Cahen, «Iktā», The Encyclopaedia of Islam, III, 1976, P. 1089.

۲۱۸. مالک دزادع دایره‌الاجتهاد، پیشین، ص ۱۲۴.

۲۱۹. همان.

۲۲۰. کشاورزی و معاصرات ارضی دایره‌الاجتهاد، جلد دوم، پیشین، ص ۳۸ مالک دزادع در ایران، پیشین، ص ۱۹۷.

در این دوره نایب‌اسان نیز بسیاری از سالکان زمینهای خود را به سبب مصادره آنها توسط خانواده ایلیخانان، مأموران عالی‌رتبه و دیوان از دست دادند. مثلاً به گفته مؤلف تاریخ صافیه در زمان ارغون خان «بر حسب دلخواه ربعی از دیه‌ها و مزرعه‌ها و بستلها و قنات‌ها و آب‌ها و آسیابهای فارس را مغرور کردند...»<sup>۲۲۱</sup> در واقع بسیاری از این اراضی چندین قرن در دست «ارباب و املاک» بودند.<sup>۲۲۲</sup> و «بر جماعت ارباب و املاک که صدساله املاک موروث و سکتسب در تصرف داشتند دعاوی رفت آن را نیز بنا به مقتضای وقت فیصله دادند»<sup>۲۲۳</sup>.

با اینهمه، به رغم ضبط زمینها توسط ایلیخانان و دیوانیان، یکی از خصایص بارز این دوره افزایش املاک و اموال شخصی بوده است. ظاهراً پاره‌ای از مأموران کشوری و لشکری اراضی اقطاعی، خالصه و وقفی را به ملک شخصی سبک کردند.<sup>۲۲۴</sup>

یکی از سالکان بزرگ در دوره ایلیخانان خواجهم رشیدالدین فضل الله بود. وی املاک فراوانی در کردستان، عراق عجم، خوزستان، فارس، سیستان، سوریه، یمن و هند داشت. خواجهم بخشی از این اراضی را بر طبق وصیت نامه بر اولاد ذکور و ائمه و بتاع غیر، و بخشی دیگر را به سلکیت فرزندانش و علما وقف کرد. قسمتی از املاک او نیز در املاک خالصه و املاک غازانی، یعنی املاک غازان، قرار داشتند، و وی آنها را آبیاری و زراعت کرده بود. رشیدالدین این املاک را که از طریق دریافت اقطاع، بخشش و یا خرید آنها بدست آورده بود، به مالکیت شخصی خویش تبدیل کرده بود. او املاک خویش واقع در تروان را که بعضی از آنها سیورغال سلاطین بودند و بخشی از آنها خریداری شده بودند، در وصیت‌نامه خود وقف برجیم اولاد ذکور و ائمه کرد. املاک وی در سوریه و یمن نیز سیورغال سلک‌نایب پادشاه مصر و سیورغال سلک‌اشرف پادشاه یمن بودند، و بعضی از آنها را وکلای او خریدند. وی این املاک را وقف کعبه و اورشلیم کرد. خواجهم در سندو هند نیز املاکی داشت که آنها را وقت شهاب‌الدین سهروردی نمود.<sup>۲۲۵</sup>

بیتام، دیوانیان دیگری نیز بودند که از این راه املاک بزرگی بدست آوردند. مثلاً ابن ططقی در عراق بسیاری از اراضی خالصه را اجاره کرد، و بدین وسیله ثروت بسیاری به دست آورد. اگرچه املاک و اموال او بعداً توسط عطاسلک جویفی مصادره گردیدند. شمس‌الدین محمد جویفی وزیر اعظم هلاکوخان، ابانقا و نگردار املاک وسیعی در اختیار داشته است، و درآمد روزانه وی به ده هزار دینار بالغ می شده.<sup>۲۲۶</sup>

در کنار املاک وسیع بزرگان کشوری و لشکری، املاک شخصی رومانیان خالواده‌های قدیمی و خرده سالکان نیز وجود داشتند. مثلاً به گفته دولت‌شاه صاحب تذکره‌الاشرفیه، پدر عبدالرزاق نخستین حاکم سرهدار «سرد مستحکم بزرگی بوده، و در املاک و اسباب دیاری در

۲۲۱. شعربوفتاز و جواد، پیشین، ص ۱۳۸.

۲۲۲. همان، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۲۲۳. مالک دزادع دایره‌الاجتهاد، پیشین، ص ۱۹۷-۲۰۳.

۲۲۴. همان، ص ۱۹۸-۱۹۹ و کلاه‌دوزی و معاصرات ارضی دایره‌الاجتهاد، جلد دوم، پیشین، ص ۳۸-۳۹.

۲۲۵. مالک دزادع دایره‌الاجتهاد، پیشین، ص ۳۰۰.

ناحیت بیهقی نظیر نداشت<sup>۲۲۲</sup>. امیربیمین الدین طغرانی پدر ابن‌بیمین شاعر سرشار از تیریه‌ورزگار سلطان محمد غدابنده در قصیده فریوند خراسان «اسباب و اسلاکه خریدم ستموطن شده»<sup>۲۲۳</sup> بود.<sup>۲۲۴</sup> دولت‌شاه نیز صاحب اسلاکه موروثی بود<sup>۲۲۵</sup>. امیرشاهی سبزواری (شاعر) که از خواهرزادگان خواجه‌علی سبزواری (حاکم سربدار) بوده، «اسباب و اسلاکه» داشته است. ظاهراً ملکه ابن‌شخصی در زمان سربداران «بجورّه دیوان افتاده بود»<sup>۲۲۶</sup> و سپس «بسیی دایسنفر میزرا [ملکه وی را] بدورد کردند»<sup>۲۲۷</sup>. امیرمحمودشاعر سربدار نیز<sup>۲۲۸</sup> زده‌قالی نان حاصل ساختنی<sup>۲۲۹</sup> و صاحب‌ملکه بود<sup>۲۳۰</sup>. در بصره نیز اسلاکه خصوصی بسیار بوده‌اند. چنان که در نامه‌ای که رشیدالدین بهساقی به پادشاه در بصره نوشته، بعد از بلند داده است که با خرده مالکان (دهقانان) بهسهریانی رفتار کند<sup>۲۳۱</sup>.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی که «از یککه پدر ملاک در اردبیل بدنیآ آمد»<sup>۲۳۲</sup> نیز در اوایل قرن هشتم قمری قریه‌گرج را در مالکیت خویش داشته است<sup>۲۳۳</sup>. مؤلف احیاءالمملوک نیز در ذکر وقایع اواخر قرن هفتم قمری از ده‌آلات سیستان که آنها را «جمعیان دهقان» می‌خواند، سخن می‌گوید<sup>۲۳۴</sup>.

در دوره مغولها باواری از کسان اراضی شخصی خود را از طریق بخشش ایلخانان پست آوردند. مثلاً غازان‌خان اراضی متروک را از میان روستاییان تقسیم کرد. مال‌الاجاره این اراضی روستاییان را به پذیرفتن چنین زمینهایی تشویق می‌کرد چراکه آنها در سال نخست از پرداخت مالیات معاف بودند و در سال دوم یک سوم از مالیات متداول به دولت پرداخت می‌کردند. میزان پرداخت مالیات در سال سوم نسبت به حاصلخیزی زمین طبقه بندی می‌شد. چنانچه زمین حاصلخیز بود سه چهارم، و در مورد زمینهای متوسط دوسوم و برای زمینهای کم حاصل لیبی از مقدار متداول به دولت می‌رسید. پرداخت تمام حقوق متداول برای سال چهارم در نظر گرفته شده بود. دو صورت پیدا شدن مالک قانونی اراضی متروک نیز روستاییان و سستاجران ملزم بودند تا بر پایه شریعت با مالک توافق کنند<sup>۲۳۵</sup>.

اراضی ملکی راه مالک‌گشسته، به دیوان مالیات می‌پرداختند. لیکن برخی از اراضی که بعداً اسقاط یا موسوم و ادرار موسوم بودند، از حمایت مالیاتی استفاده می‌کردند. خواجه نصیرالدین طوسی در این باره چنین می‌نویسد:

- ۲۲۶. دولتشاه سمرقندی، تذکره‌الاشرفه، ۱۳۴۷، ص ۳۱۲.
- ۲۲۷. همان، ص ۳۰۶.
- ۲۲۸. همان، ص ۳۲۶.
- ۲۲۹. همان، ص ۴۸۰-۴۸۱.
- ۲۳۰. همان، ص ۳۰۹.
- ۲۳۱. مالک‌وزاد در ایران، پیشین، ص ۱۹۱-۱۹۲.
- ۲۳۲. کمپنر، پیشین، ص ۴۰.
- ۲۳۳. کشادزی و مقامیبات ادبی در ایران عهد منول، جلد دوم، پیشین، ص ۳۸.
- ۲۳۴. ملکشاه حسین سیستانی، انحاء المملوک، ۱۳۳۳، ص ۷۹.
- ۲۳۵. اشوبلی، پیشین، ص ۳۱۸-۳۱۹.

«و زمینها و باغها که پادشاهان پیشین بر آن خراج لغت‌هاه باشند بسیی از اسباب آنرا [جر] خوانند و بهای آن [زمین] گرانتر باشد. و کسانی باشند که خراج ایشان بیفکنند باشند و آنرا [بعضی بلاد] اسقاط خوانند، [و بعضی موقوف]، و کسانی بوده باشند که زری معین ایشان را ادرار کرده باشند که در وجه خراج ایشان رانند، یا بیجهت سببست یا یشان دهند، و این هر سه یعنی [جر] و اسقاط و ادرار بیکر برفته باشند، و بیکدیگر فروخته باشند، و آن را حساب مال و دستگاره مردم باشند، و آنرا بهیچ وقت [باطل نکنند]»<sup>۲۳۶</sup>.

با این ترتیب، به‌گفته نصیرالدین طوسی اسرار نیز در زمان وی جزء اسلاکه شخصی بوده‌است. در حالی که در اوایل دوره مغول ستمبری بوده که در مقابل خلعت به‌دیوان و روحانیان اهدا می‌شد. ظاهراً اینگونه اراضی و آگروه‌های غیر تولیدکننده به‌سلک شخصی خویش تبدیل کرده بودند.

به‌هرگونه، در دوره مغول نیز اسلاکه شخصی به‌غیر از اراضی حر و اسقاطه عسریا مدیکه به‌دیوان می‌پرداختند، البته، اگر زمین آیش بود، مالیاتی بابت آن دریافت نمی‌شد<sup>۲۳۷</sup>.

در زمان غازان‌خان دخترهای ثبت اسلاکه در سراسر کشور موجود آمدند، و بدین‌منظور مستثنایی باغیولیات مختلف برای تعیین وضع اسلاکه شخصی و وقتی فرستاده شدند. اسنادمالکیت با نشان زمین دولت، یعنی آلتون تمغاسهر می‌شدند، و حاوی نام سالک و توصیف کامل ملک بودند<sup>۲۳۸</sup>. در مناطق دوردست نیز محکمه‌ای در بساجد برای بدت چند روز تشکیل می‌گردید، و پس از بررسی وضع مالکیت، اسنادمالکیت را صادر می‌کرد. بر طبق زیرلیفی که در سوم رجب ۶۹۹ ه.ق. صادر گردید، نحوه فروش زمین اسلاکه تعیین گردید. قبلاً اتفاق افتاده بود که کسی زمینی را بفروشد و پس از مدتی خود او یا وارثانش به‌استناد سندی تقابلی دوباره مدعی مالکیت آن زمین شوند. چنانچه سی سال از تاریخ معامله گذشته بود، بسالده‌ای رخ نمی‌داد. در غیر این صورت، اسنادبود بررسی قرار می‌گرفتند، و اگر در صحت آنها تردیدی وجود نداشت، به رسمیت شناخته می‌شدند<sup>۲۳۹</sup>. به‌گفته رشیدالدین طبق فرمان غازان‌خان قرار بر این شد که ساموران «متحصن نموده نماند اسلاکه اینچو و اوقافه و ارثانی که از نبت سی‌سال یا زی‌بنازع در تصرف ایشان بوده باشند، مشروح به‌اساسی متصرفان بنویسند و در دفاتر ضبط‌گرداند»<sup>۲۴۰</sup>. به‌موجب فرمان دیگری غازان‌خان به‌مقطع‌ها دستور می‌دهد که «جماعت چوپکیان یا اسلاکه و زمین اسلاکه و ارباب و اوقاف تملق نمانند و در بهره آن تصرف ننمایند»<sup>۲۴۱</sup>. با ایلخمه، اصلاح دینی درباره نحوه اجرای فرمانهای غازان‌خان در زمان خود وی و جانشینانش تدارک. تنها این امر وضعی است که پس از مرگ ابوسعید اجرای این فرمانها شدت مترازل‌گردید، البته،

- ۲۳۶. خواجه نصیرالدین طوسی، مجموع‌عقداصلی، ص ۳۱۱.
- ۲۳۷. همان، ص ۳۰.
- ۲۳۸. اشوبلی، پیشین، ص ۳۱۷. مالک‌وزاد در ایران، پیشین، ص ۱۷۹.
- ۲۳۹. اشوبلی، پیشین، ص ۳۸۷.
- ۲۴۰. رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، جلد دوم، ۱۳۳۸، ص ۱۰۳۱.
- ۲۴۱. همان، ص ۱۰۷۲.

سایع موسوم غالباً از دعاری ملکی سخن گفته‌اند. مثلاً، می‌دایم که میان شیخ علاءالدین منصورو یکی از فرزندان شیخ صفی‌الدین، و جلالت‌الدین جوینی نواده شمس‌الدین محمدجوینی صاحب دیوان، برسدی در اطراف اردبیل اختلافی وجود داشته است. جلالت‌الدین جوینی از رئیس یکی از قبایل صحرائشین دشت قیباق کمک طلبید. خان قیباق، ساتولیش، سمتن از فرستادگان شیخ‌حدرالدین را که رئیس و سرمد درویشان صفوی بود، و برای مذاکره نزد خان و فقه‌بودند، باز داشت کرد و سپاهیان خویش را به‌همکنه مورد دعوی فرستاد و پس از غارت ده اسب ارباب روستایان را تصاحب کرد. شیخ نیز روستاییان یکی دیگر از دهات خود را علیه محرانشینان فرستاد، و سرانجام برصحرانشینان پیروز گردید. البته این تنها اختلافی نبود که شیخ‌حدرالدین بر سر حق مالکیت با مالکان مغتلف داشت. آشکار است که این نمونه‌ها نمایانگر سبازوه میان مالکان فئودال بر تصرف اسلاکه و اراضی می‌باشند<sup>۲۴۲</sup>.

در دوره صفویه نیز مالکیت خصوصی به‌رسمیت شناخته می‌شد. افراد نسبت به‌اسلاکه خود از حق کامل مالکیت برخوردار بودند، و می‌توانستند آنها را بفروشد و یا وقف کنند. اسلاکه خصوصی تحت بازرسی مالکان آنها قرار داشتند، و مالکان براساس سزایعه مازاد تولید را از زمینهای صاحب نسق دریافت می‌داشتند و قسمتی از آن را بعنوان مالیات به دولت می‌پرداختند<sup>۲۴۳</sup>.

در این دوره خاندانهای قدیمی علاوه بر تیبول و سیورغال، صاحب ملک خصوصی نیز بودند. مثلاً، شاه محمود سیستانی در سیستان «در سواض و اسلاکه خود ساکن بود»<sup>۲۴۴</sup>. «ملکشاه حسین سیستانی، از بازمندان عمرو بن لیث صفاری»<sup>۲۴۵</sup>، در زمان شاهعباس اول علاوه بر تیبول و سیورغال، اسلاکه خصوصی نیز داشت<sup>۲۴۶</sup>. در این دوره امیران سیستان صاحب اسلاکه خصوصی بودند، و غالباً بین آنها بر سر تصاحب اراضی اختلاف پدید آمد<sup>۲۴۷</sup>. این اسلاکه‌داری قبلاً بوده، اما این امر مانع دست‌اندازی فئودالیه بر اراضی بیکدیگر نبود. مثلاً، به‌گفته ملک شاه حسین سیستانی مؤلف احیاءالمملوک، شاه‌علی در سیستان «اکثر اسلاکه شاه‌محمود حاجی را به تصرف در آورده و سواى اسلاکه موروثی سواض بسیار در سیستان و خشک‌رود خریداری می‌کرد»<sup>۲۴۸</sup>.

- ۲۲۲. کشادزی و مقامیبات ادبی در ایران عهد منول، جلد دوم، پیشین، ص ۳۳-۳۴.
- ۲۲۳. با ایهمه، تاردن وضع اجاره یعنی از رفیات دیوانی و خالصه را با اسلاکه خصوصی اشتباه می‌کند، به‌گفته وی «اراضی متعلق به افراد نودونه ساله یا پیشان تملق دارد، نه به‌ع. این افراد می‌توانند در طول این مدت آنها بفروشد یا هر طور دلشان بخواهد آنها در تملک داشته باشند می‌آنکه بخوان چیزی از ایشان بازگرفت، (می‌اختفانم هادکن. چک هشتم، پیشین، ص ۶۶۷). پس از انقضای دوره نسال، مالک با پرداخت عوارض یک ساله ملک اجاره نامم جدیدی برای همان مدت تنظیم می‌کرد (همان، ۲۶۷-۲۶۸).
- ۲۲۴. احیاء المملوک، پیشین، ص ۱۱۹. در واقع، املاک خصوصی یکی از شاهزادگان سیستان در زمان اخیر تیبور و سیورغال‌وی تبدیل شد (همان، ص ۱۰۵).
- ۲۲۵. همان، ص ۳۱.
- ۲۲۶. همان، ص ۳۵۳، ۳۹۸-۵۰۱.
- ۲۲۷. همان، ص ۳۲۹، ۳۲۱، ۳۳۹.

نموده<sup>۲۴۸</sup>.

سه‌مترین تغییریه که در دوره صفویه در ترکیب مالکان خصوصی بوجود آمد، افزایش مالکان روحانی بود. احتمالاً در آغاز روحانیان این اراضی را بعنوان مقبولان وقف و یا از طریق دریافت تیبول و سیورغال موروثی در اختیار داشتند، و سپس بتدریج این اراضی را به‌سلک شخصی خود تبدیل کردند. اکثر اراضی تشر روحانی نیز درباره‌ای از نوعی کشور، بورزه در آذربایجان و اصفهان، قرار داشتند<sup>۲۴۹</sup>.

اراضی وقفی

مقدمه: اراضی وقفی یا سوقوفه زمینهایی بوده که شاهان، خلفا و پنا فئودالها و ثروتمندان به‌نفع اشخاص خاص، مؤسسات دینی، مانند مساجد، مدارس و سزاهسا، و خیریه، مانند بیمارستانها و کاروانسراها، وقف می‌کردند. لیکن وقف، تنها به‌زمین محدود نمی‌شد و حمام، نهر، بازار، دکان، آسیاب و غیره، در نیز شامل می‌گردید.

وقف حبس و تملق دائمی شیء به‌امری خاص است. ققهای اسلام وقف را بردنوع دانسته‌اند: وقف خاص و وقف عام. وقف خاص وقفی بوده که به‌اشخاص اختصاص داشته است، مانند مالک اسلاکه که‌واقف بر اولاد خود وقف می‌کرده<sup>۲۵۰</sup>. وقف عام نیز اختصاص به‌صالح عامه داشته است.

شرح اسلام وجود متولی را برای هر موقوفه‌ای واجب می‌شمارد. متولی نیز می‌تواند خود واقف باشد، اگرچه مالکی‌ها به این امر مخالف‌اند.

وقف دائمی یا موقوفی، و نیز غیرقابل انتقال به‌غیر، فروش و رهن‌گذاری بوده، و از این نظر تقریباً شبیه اسوال کلیسا در اروپای قرون وسطی می‌باشد. واقف می‌توانسته استقانه از مال موقوفه را مشروط به‌طریقی سازد. بدین ترتیب، وقف اسلامی به‌سبب آن‌که غیرقابل انتقال به‌غیر بوده است، و واقف شرایط وقف را تعیین می‌کرده، نوعی مالکیت مشروط به‌حساب می‌آید.

به‌موجب شرح اسلام عشر محصول به‌متولی می‌رسد. در ایران معمولاً وقف از معافیت مالیاتی برخوردار بوده است، و حق وصول حقوق دیوانی به‌متولیان سوقوفه منتقل می‌شد. اراضی وقفی توسط زارعان مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است، و در این مورد بین اسلاکه سوقوفه و انواع دیگر اراضی فئودالی تفاوتی وجود نداشته است. درباره‌ای از سوارد نیز ممکن بود شخص نالی بین زارع و مالک و یا زارع و متولی سوقوفه واسطه شود، یا این‌که خود متولی سوقوفه به‌لاواسطه

- ۲۴۸. همان، ص ۱۵۲. لیکن عموماً حقوق مالکان یا معال نمی‌شده است. مثلاً حاکم سیحان در اوایل قرن نهم قمری تصمیم گرفت که در موضع بزرگ شهری بسازد. بدین سبب حاکم قسنت از املاک میران میر عبدالله را که در این شهر قرار گرفته بود، از ایشان به قیمت واقعی بخرید. (همان، ص ۱۳۲).
- ۲۴۹. مالک‌وزاد در ایران، پیشین، ص ۲۳۷.
- ۲۵۰. فقها در این‌که وقف پر اولاد شرعاً جایز بوده‌اند، با یکدیگر اختلاف داشته‌اند. (همان، ص ۱۳۳).

در رابطه با بازارهای قرارگیری در آمد متولیان سؤوفات تنها از بهره برداری از اراضی و بهره کشی از روستاییان ساکن در این زمینها بدست نمی آید. آنها از اجاره دادن قناتها و نهرا و بازارها، گریزناها و غیره، نیز درآمدی کسب می کردند.

غرض از ایجاد اوقاف متنوع و متعدد بوده است، لیکن مهمترین کارکرد آن تأمین درآمد روحانیان و سایر تشهرای مذهبی و خدمت آنها بوده، گروه بزرگی از روحانیان دوره فئودالیسم از محل سازد تولید سؤوفات، که بر اثر بهره کشی از رعایا و صنعتگران شهری بدست می آید، بهره مند می شدند. این قشرها از متولی وقف سواحب و مستیری خود را بدشکل مجلسی و لغدی دریافت می داشتند.

در کشورهای اسلامی معمولاً دیوان سؤوفات برای نظارت بر اسوال وقفی وجود داشته است؛ اگرچه برخلاف دستگاه مشابه در کلیسای مسیحی متمرکز نبوده است. وظیفه اصلی دیوان سؤوفات تعیین اصالت وقفها و حل و فصل دعوی مربوط به تصرف و اداره اسوال وقفی بوده است.<sup>۲۲۱</sup>

تکامل وقف: اطلاعات ما راجع به وقف در ایران و بیژانس پیش از اسلام اندک است. با اینهمه، سی دالیم که در بیژانس نهادی مشابه وقف اسلامی وجود داشته است که نهادی غیردایمی بوده است.<sup>۲۲۲</sup> در میان یهودیان نیز چنین نهادی وجود داشته است.<sup>۲۲۳</sup> در کتاب مابیکان هزاره هفتم، نیز راجع به وقف اسلاک به صراط آن که تمبیدی وقف دعاهایی برای راحت و رستگاری روح واقف بخوالده مطالبی وجود دارد.<sup>۲۲۴</sup> در عین حال، در دوره ساسانیان یکی از دیربان و واتگان دیره، یا دیر خیره، یعنی دیر اسوری که مربوط به پروان است. خوانده می شده است.<sup>۲۲۵</sup>

ظاهراً فکر ایجاد اراضی وقفی در اصل ریشه در فتوحات اعراب دارد چرا که پس از تسلط اعراب پاره ای از اراضی به مسلمانان سابع تعلق گرفت و زارسان این زمینها در برابر پرداخت بهره سالکانه اسلاک سزور از حق انتفاع برخوردار شدند، و زمین به نفع جامعه اسلامی حبس گردید. اما اصطلاح وقف در اواخر اولین قرن تسلط اسلام بر ایران در مورد اراضی به کار برده شد که مالکیت آن به نفع عامه، امور خیریه، و یا شخص خاصی حبس شده بود. در این حالت بود که اراضی وقفی بعنوان یک شکل جدید مالکیت درآمد.<sup>۲۲۶</sup>

در اوایل خلافت عباسیان، یعنی در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم قمری، بسیاری از زمینداران با نفوذ اراضی خود را به وقف تبدیل کردند تا از دست اندازی بزرگان صومون باشند.

۲۵۱. همان، ص ۴۱۲-۴۲۳، ای. پ. جلی و شمسکی، اسلام در ایران، ۱۳۵۰، ص ۱۶۹-۱۷۰

- ۲۵۲. همان، جلد دوم، ۱۳۴۳، ص ۱۲۶۶.
- 252. Ploa Cause
- ۲۵۳. Lokkegaard پیشین، ص ۵۳.
- ۲۵۴. ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص ۳۵۸.
- ۲۵۵. همان، ص ۱۵۵-۱۵۶، Lokkegaard پیشین، ص ۵۳.
- ۲۵۶. همان، ص ۵۵.

اراضی داشته است تا از این طریق تشکیلات مذهبی را در دایره تشکیلات حکومت محدود گرداند.<sup>۲۲۷</sup> این امر به نوعی آشکار در منشورهای که از طرف دیوان سنجر بعنوان حکام صادر شده منعکس است. بر طبق این منشورها متولیان اوقاف تابع قدرت حکام بوده اند؛ و حکام بر مصرف سؤوفات و اوقاف و شیوه اداره اوقاف نظارت داشته اند. نظارت کلی اوقاف در اختیار قاضی عسکر لشکر سلطان بوده است. متولیان نیز مجبور بوده اند که اطلاعات کاملی در دسترس قاضی قرار دهند و متخارج دستگاه قاضی را بپردازند. در پارهای از شهرها نیز دیوان اوقاف وجود داشته است که بر اوقاف تابعه خاصی نظارت می کرده، مثلاً سلسلوی که از طرف دیوان سنجر بعنوان نیابت دیوان اوقاف صادر شده از نیابت تولیت می خواهد که وضع اوقاف را روشن سازد، به «سرویان و مشاهیر و معتبران شهرگران و نواحی آن از سادات و قضات و ائمه و رؤسا و دهقان و ثواب و مقلدان» فرمان می دهد که از وی حمایت کنند.<sup>۲۲۸</sup> با اینهمه، دیوان اوقاف بر همه اوقاف نظارت عالیه نداشته است.<sup>۲۲۹</sup>

در دوره سلجوقیان نیز سواردی وجود دارد که از ضبط اراضی وقفی حکایت می کنند. مثلاً از سلسلوی که دیوان سنجر در مورد اوقاف گران صادر کرده بود، چنین بر می آید که هرچ و سرج بر اداره اوقاف حاکم بوده است.<sup>۲۳۰</sup>

لیکن در دوره ایلخانان مسلمان، یعنی از غازان خان به بعد، اسلاک سؤوفه افزایش یافتند، و به گفته مؤلف تاریخ و صاف در زمان سلطان ابوسعید بسیاری از اراضی به اسلاک سؤوفه تبدیل شدند.<sup>۲۳۱</sup> با اینهمه، بخشی از اسلاک وقفی کماکان در تصرف بزرگان مغولی باقی ماندند. مثلاً، به گفته حمدالله مستوفی «ولایت پشکل دره و لایقیت در شرقی تروین و جنوبی طالقان اقتاده چهل باره دیه باشد... و آن ولایت وقف جامع قریزین بود اکنون بتغلب بضمرف مغول است.<sup>۲۳۲</sup>» در واقع تصاحب اسلاک و اسوال وقفی بیانگر مبارزه میان

- ۲۲۴. عتباتالکبیر، پیشین، ص ۵۷۰-۵۷۱، ۱۲۲-۱۲۳.
- ۲۲۵. همان، ص ۲۰-۵۲.
- ۲۲۶. مثلاً رجوع شود به همان، ص ۳۲-۳۳.
- ۲۲۷. همان، ص ۵۲-۵۳.
- ۲۲۸. مالک ذرارح در ایران، پیشین، ص ۲۰۳ و کشاورزی و مناسبات ادنی در ایران عهد صفوی، جلد دوم، پیشین، ص ۳۳.

- ۲۲۹. قهرور قادی و صاف، پیشین، ص ۳۵۹-۳۶۰، غازان خان نیز قسمی از اسلاک خود را به وقف مذهبی و غیره ای تبدیل کرد (جامع التواریخ، پیشین، ص ۹۹۷-۱۰۰۳). تیمور لنگ نیز اسلاک در حوالی اردبیل، اسفهان، همدان، طالق و خادام وقف خاندان مغولی می کند. این اسلاک در دست سراجان عشار و امیران و کندهاها بوده اند، و بر طبق اسناد موجود ظاهراً مالکان آنها این اراضی را «بی هیچ اجباری» می فروخته تا در اختیار خاندان مغولی قرار گیرد. تیمور به تولیت این اسلاک دستور می دهد تا هر سال عواید اوقاف را جمع کند و به خواجه علی بن شیخ صدرالدین موسی بن سلطان شیخ صغری الدین اسحاق بن سید جبرائیل السینی و فرزندانش بدهد (مالک ذرارح در ایران، پیشین، ص ۲۳۳). صریحاً عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۳۹، ص ۲۱).
- ۲۳۰. لایحه التلویج، پیشین، ص ۷۳.

از لحاظ نظری مالکیت اینگونه اراضی غیرقابل انتقال بوده، لیکن در عمل این اراضی نیز مانند انواع دیگر زمینها مورد سباد و ضبط قرار می گرفتند.<sup>۲۳۳</sup> گذشته از این، به دو دلیل دیگر تمداد اراضی وقفی افزایش یافتند. نخست آن که باتبدیل اراضی ملکی به زمین وقفی به نوعی غیر مستقیم از تقسیم زمین بر سبنای قوانین ارت اسلام سمانعت بعمل می آمد، و از خرد شدن زمین جلوگیری می شد. دوم آن که اراضی وقفی از پرداخت مالیات به این نهاد روی آوردند. لیکن به رغم این استیازات، خلفا و امیران محلی در مدیریت این اراضی مداخله می کردند، و دیوارهای از سوارد این اراضی را به نفع خود مورد سباد قرار می دادند. مثلاً، در تاریخ قم در ذکر اعراب اشعری که در قم صاحب اسلاکی بودند، چنین آمده است:

«دیگر از مفاخر ایشان وقف کردن این گروه عریست که بقم بودند از ضمیمتها و سزرها و میرابها تا غایت که بسیاری از ایشان هرچه مالک و تصرف آن بودند از مال و متاع و ایشعه و ضیاع و عقار بائسه علیهم السلام بخشیدند و ایشان اول کسانی اند که بدین ابتداء کردند و خمس از مالهای خود بیرون کردند... و خلفا این اسلاک را که ایشان بدفعات وقف کردند بدست فرار گرفتند. ایشان دیگر باره غیر آن اسلاک وقف کردند تا آنقدر از آن بماند که دیلم باقطاع آنرا فرار گرفتند و خراج اسلاک سؤوفه ایشان چهار صد هزار درم بر سیده است.<sup>۲۳۴</sup>»

در ضمن می دانیم که عضدالدوله دیلمی در امور اوقاف سواد دخالت می کرده است، و مقننات و سنجیزی بر آنها گذارده بود و برای هر یک از آنها مبلغ معینی بعنوان وظیفه مقرر کرده بود.<sup>۲۳۵</sup> یا آن که در زمان سلطان محمود، حسنگ اسلاک و اوقاف خاندان اشراقی و قدیمی سیکانیان را ضبط کرد. سیکانیان به مسعود شکایت بردند، و سرانجام اسلاک خود را باز پس گرفتند، و اوقاف خویش را از نوزله کردند.<sup>۲۳۶</sup> سلطان محمود نیز در امور اوقاف خراسان دخالت می کرده است. مثلاً، در کتاب ترجمه تاریخ میانی آمده است که سلطان محمود قاضی القضاة ابو محمد عبدالله ابن سعد التامی را به دیوار خراسان نرسد تا تدارک امور اوقاف فرماید و آنچه دستهای ظلم و مستأکله شکر بخشیده بودند، بیرون آورد.<sup>۲۳۷</sup>

پارهای از سلاطین و امیران نیز اسلاک خصوصی را ضبط، و آنها را به اوقاف تبدیل می کردند. مثلاً، به گفته مرغشی اسلاک اربابی در طبرستان ضبط گردیدند، و وقف آستان قاسی رضوی شدند.<sup>۲۳۸</sup>

در دوره سلجوقیان اسلاک سؤوفه بسیار بوده اند، و دولت تسلط بیشتری بر اینگونه

- ۲۵۷. The Cambridge History of Islam، پیشین، ص ۵۲۷ و مالک ذرارح در ایران، پیشین، ص ۸۲.
- ۲۵۹. تاریخ قم، پیشین، ص ۲۷۹.
- ۲۶۰. مالک ذرارح در ایران، پیشین، ص ۸۲.
- ۲۶۱. تاریخ بیفتی، پیشین، ص ۴۳-۴۴.
- ۲۶۲. فوجنامه تاریخ بیفتی، پیشین، ص ۴۷۵. در زمان ساسانیان نیز دیوانی خاص امور اوقاف وجود داشته است (مالک ذرارح در ایران، پیشین، ص ۱۱۹).
- ۲۶۳. ظفر الدین مرغشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ۱۳۳۷، ص ۲۶۹.

دوشر از طبقه فئودال، یعنی بزرگان لشکری و روحانیان، بوده است. اگر چه به قول خواجه تصوالدین طوسی «پادشاه در چهار سال تصرف نکردی... چهارم سال وقف، و وقف جهت خیرات [بزرگ] کرده اند، پادشاهان آنرا بقال نیک نداشتند و فرمودندی تا از آن منصفی بر خیر باشد تا چنانچه وقف کرده اند [در آن خیرات صرف کنند و] بر موجب شرط واقف بمنصرف رسانیده آید.<sup>۲۳۹</sup>» لیکن واقعیت امر در سکتویب دستورالکتاب میراتب بهتر منعکس شده است. در این کتاب از این امر شکایت شده که «بوجهی جهت عمارت مساجد تعیین فرموده اند، و اکثر سؤوفات در تصرف سناکله و متغلبان است و آنرا بلقمه و طعمه خود کرده اند و بیبچ حال شی در ادا نمی دهند و چون بعضی از ایشان تعلق باسرای بزرگ دارند مجال مناقشت در مطالب نیست...<sup>۲۴۰</sup>» در دستورالکتاب راجع به دست اندازی متولیان بر عواید سؤوفات نیز چنین آمده:

ایواب البراین ولایت اکثر از منتزهات بقاع است و بواسطه عدم کفایت و امالت متولیان روی بخرابی نهاد و سرتزفه ضروری محروم مانده و شروط تولیت شرعاً در متولیان منتفی گشته. اگر حکم القضاة سبارک صادر گردد که مجموع سؤوفات این ولایت در عهده و اهتمام بنده باشد متولیان خاین که شرعاً واجب العزل باشند معزول شوند و اما برقرار بسوظایف خود مشغول گردند در اندک زمانی آثار آبادانی و رونق بقاع وقف و سؤوفه علیه و شکر سرتزفه بوضوح بیولند.<sup>۲۴۱</sup>

برای غازان خان راجع به اقطاع لشکر مغول نیز «جماعت چریکیان» را از تصرف «زمین سلاک و ایواب و اوقاف» بر حذر می دارد.<sup>۲۴۲</sup> این دستور آشکارا بر این امر دلالت دارد که ضبط اسلاک و اوقاف در دوره ایلخانان رواج داشته است.

سأوران عالیرتیه دیوانی عهده مغول نیز برخی از اسلاک خود را وقف می کردند. مثلاً رشیدالدین فضل الله به موجب وصیت نامه خود بخش قابل ملاحظه ای از اسلاک و اسوالش را وقف کرده است.<sup>۲۴۳</sup>

در این دوره وقف اسلاک به لغ کلیسای مسیحیان نیز رواج یافت. در حالی که طبق فقه اسلامی وقف اسوال تنها به مسود مسلمات مسلمانان جایز شمرده می شد. بعدها در زمان صفویه حق وقف و استیازات متفرع از آن رسماً به اراضی ملکی صومعه های مسیحیان گسترش یافت.<sup>۲۴۴</sup>

- ۲۳۳. مشاغل روحانی قضاة قبل و بعد از تسلط مغول ارضی بوده است، و اسلاک سؤوفه در تصرف آنها باقی می ماند است و بدسلك سورولی آنها تبدیل می گشته، در وقف اهلی که مخصوص نگهباری و تأمین زندگی خانوادهای سادات و شیوخ صوفیه بوده است، نیز منصب
- ۲۳۴. خواجه نصرالدین موسی، پیشین، ص ۳۴.
- ۲۳۵. دستورالکتاب فی تعیین الاموال، پیشین، ص ۳۹۸.
- ۲۳۶. همان، ص ۳۹۹.
- ۲۳۷. جامع التواریخ، پیشین، ص ۱۰۷۲.
- ۲۳۸. مالک ذرارح در ایران، پیشین، ص ۱۹۸.
- ۲۳۹. کشاورزی و مناسبات ادنی در ایران عهد مغول، جلد دوم، پیشین، ص ۳۴-۳۵.

ستولی موروثی بوده<sup>۲۷۷</sup>. در عهد مغول دیوان موقوفات وجود داشته است، و در رأس آن شخصی روحانی که صدراعظم نامیده می‌شده قرار داشته. وظیفه اصلی این دیوان حل و فصل دعاوی مربوط به تصرف و اداره اموال وقفی و تعیین اصالت و تقاضای بدهی بوده است<sup>۲۷۸</sup>. گروهی از روحانیان نیز از متولیان اوقاف مومنین و مستمیری و ادرار که بصورت جلسی و نقلی پرداخت می‌شده، دریافت می‌داشتند. در سکنوبی در دستورالکتاب در یک مورد چنین آمده است:

«ششم بد عصره بعد از تبلیغ مراسم خدمت و اخلاص نموده می‌شود که وجهی از معسول فلان وقف بوجه ادرار این ضعیف بشرط اوقف مقررت و واجب این سال با وجود آنکه از دیوان حکم داده‌اند و مجری داشته لرینده<sup>۲۷۹</sup>»

در زمان ترکمانان قراقریولوز و آن قویولو اراضی وقفی کماکان وجود داشتند و تولیت اوقاف مذهبی موروثی بود. فرمان آوزون حسن که در ماه رمضان ۸۸۴ هـ ق درباره منصب تقاب و تقدم سادات تم و تولیت موقوفات امرا زاده معصومه و مساجد آنها در مورد شرایط مورد نظر واقعه سولینتها امتیازات و معافیتهای وقف مذهبی بسیار گویاست، در بخشی از این فرمان چنین آمده است:

... از قدیم الایام الی یومنا هذا بمنصب تقاب و تقدم سادات و تولیت اوقاف سزاوارتر که نام زاده معصومه... به آباء عظام و اجداد کرام مرتضیان شامالیهما متعلق بوده... و هر یک از ایشان که... رجوع این امر خطیر بدویشان تنویض فرمودیم... تا بحصول موقوفات را به موجب شرع و شرط واقف بصورت وجوب رسانند و رقابت را بصورت داشته در رواج و رونق و رونق مسجد و مشهدین نورین غایت اجتهاد و تقسیم رسانند، باینکه مرتضیان مومنین الیهما را منصبی مناصب سزاوارتر دانسته... و عزل و نصب خادمان و... به رأی ایشان متعلق شناسند... و بدستوری که در فرامین سلاطین مذکور مستطوره است از موقوفات مشهدین نورین و املاک و اسباب ایشان و سایر سادات رضویه و سجادان سزارات مذکور که در شهر و ولایت قسم دارند - ارضا و اکتساباً - مال و اخراجات و حقوق دیوانی نمی‌گرددند و برایشان حجاب و مسلم بوده و تا غایت استمرار یافته، به همان دستور حجاب و مسلم و ترخان و سزوات القلم دانند و تغییر و تبدیل به قواعد مستمره راه ندهند و کسی را در خانه عالی ایشان نرود بیاورد و چهار پناهان ایشان را به الاغ نگیرند و سواشی و سواشی و تمغانستانند و بزرگان ایشان را بیکار و شکار نفرمایند و بچور نستانند و امیرانی طلبند و احکام سابق ایشان را به ایضا بقرون شمرده، در کل ابواب و رعایت و سزاقبت

۲۷۷. همان، ص ۲۷-۲۸.

۲۷۸. همان، ص ۲۹.

۲۷۹. دستورالکتاب فی تعیین المواقف، پیشین، ص ۳۶۸.

واجب دانند و شرایط اعزاز و لوازم احترام به جای آورند<sup>۲۸۰</sup>...

در این دوره نیز کلیسای سسیحیان موقوفاتی داشته‌اند، و برخی از آنها از معافیت‌های مالیاتی برخوردار بوده‌اند. در قسمتی از فرمان مربوط به دوره قراقریولوز در بخشودن مال و اخراجات دیوانی و آنکه طالیف و وانگ و غادی چنین آمده است:

اسرا [ی] اولکا و حکام و داروغگان پلوسکات و عمال و مشعیدیان اشغال دیوانیان قنانت و ازان و ارباب خصب [ص] شحانی و سلکان و مقسین مواضع... فرمان همایون واقف و مطهر گردند بدانکه درین وقت پیشوای آل سسیح شماؤن فرمایند به درگاه عالم پناه آید و بعد از عرض عبودیت و... احکام سلاطین سابقه و حکم همایون که به اسماه رسیده، سمت اصدا را یافته بود به عرض رسالتید مشتمل بر آن کسه و آنکه طالیف و وانگ و غادی کی مقام و مسکن او بوده و اراضی که متعلق بموقوفات وانگ او بوده و سزوع می‌گردانید از مال و اخراجات و عوارض دیوانی معاف و مسلم گشته و از سزوعات و ارتقاعات و جهات اموال و خراج نطلبند و متعلقان او را مسلم و سزوع القلم دانند<sup>۲۸۱</sup>...

در عهد صفویه وسعت اراضی وقفی به اوج خود رسید، و حتی به گفته شاردن ارزش آنها از ارزش املاک سلطنتی بیشتر بوده<sup>۲۸۲</sup>. وی درباره اراضی وقفی چنین می‌نویسد:

املاک موقوفه در میان مسلمانان مقدس است، و اگر مالکی که اموالش مصادر می‌شود، حتی یک روز قبل، مالی، خواه زمین یا خانه‌ای را وقف کرده باشد، شاه نمی‌تواند بان دست بزند<sup>۲۸۳</sup>.

بدین ترتیب، مالکان این دوره برای جلوگیری از ضبط زمینشان توسط شاهان صفوی، به وقف اموال خود پرداختند. اما در این دوره شاهان صفوی، بویژه شاه عباس اول، نیز بخش بزرگی از اموال خود را وقف کردند تا به گفته شاردن «مراعاتاً استفاده از آنها [برای پناه] سجا و حلال باشد»<sup>۲۸۴</sup>. شاه عباس املاک خاصه خود را در اصفهان، کاشان، تهریز، نطنز، جوشقان در جنوب غربی کاشان و خراسان وقف چهارده معصوم کرد<sup>۲۸۵</sup>. به گفته روضه المصفا شاه عباس «کل املاک خاصه خود را... به چهارده تقسیم نمود و بر چهارده معصوم وقف نمود... [و] پادشاهان گرامی نژاد را بعد از خود به تولیت این موقوفات معین نمود<sup>۲۸۶</sup>». او می‌گوید

- ۲۸۰. فرمایان کوشانان قراقریولوز و قراقریولوز، ص ۸۳-۸۴. همینطور رجوع خود به همان، ص ۱۲۰-۱۲۱. راجع به نفوس معصب تقاب سادات و تولیت سزاد فاطمه در قم، به سید شریع الدین رشید الاسلام، فرزند نظام الدین سلطان احمد صفوی.
- ۲۸۱. همان، ص ۵۳. همینطور رجوع خود به همان، ص ۵۶-۵۷. راجع به پیشوایی اداخته ولایت کوچیه اردوباد و بخشودن مال و خراج زمینها و متعلقات وانگ طالیف و غادی و موقوفات تقسیم و چیده آنها.
- ۲۸۲. سیاحتنامه شاردن، جلد هشتم، پیشین، ص ۴۱۳.
- ۲۸۳. همان، ص ۴۱۴.
- ۲۸۴. همان، ص ۴۱۵.
- ۲۸۵. رح برک، پیشین، ص ۱۷۳-۱۷۵.
- ۲۸۶. مورخ خواند، روضه المصفا، جلد هشتم، ص ۳۸۱.

به گفته کمپفر در زمان شاه سلیمان «صدور سالک کلیه املاکی را که در سراسر کشور از طرف اشخاصی وقف امور دینی شده، اداره می‌کنند. صدراعظم اداره آن قسمت از موقوفات مذهبی را عهده‌دار است که به شخص شاه راجع می‌شود»<sup>۲۸۷</sup>. صدراعظم مستمیری و روحانیان، و عاظم و بزرگان و طلاب را تعیین می‌کرد<sup>۲۸۸</sup>. اوقافی نیز که پادشاه وقت ستولی آنها بود، یعنی «اوقاف تقویضی» تحت نظارت «صدراعظم و عامه» بودند<sup>۲۸۹</sup>. اداره امور اوقاف در ولایات نیز با مستوفی محسومی بود. همه وزراء، مستوفیان، متصدیان، متولیان، مباشران موقوفات خاصه و موقوفات دیوان سالک تجویز بودند بحاسبه خود را برای سبزی به دفتر موقوفان تسلیم کنند<sup>۲۹۰</sup>. به گفته کمپفر «مستوفی موقوفات بر دفترخانه موقوفات ریاست دارد. در این دفترخانه درباره املاک موقوفه تمام جزئیات مساحت، طرز کشت و دریافتها و پرداختهای سالانه ثبت می‌شود»<sup>۲۹۱</sup>. با راهی از موقوفات نیز «حق التولیه» و «حق النظاره» به صدراعظم می‌پرداختند<sup>۲۹۲</sup>.

شاردن درباره درآمد رؤسای موقوفات چنین می‌نویسد:

هر یک ده هزار تومان حقوق شغل خود و اکسه معادل سی هزار اکو به پهل ما [قرانسویان] است دریافت می‌دارند، اما چون مبلغ بحواله زمین است و زمین بیش از حقوق سزادان ارزش دارد، و عواید دیگری هم دارند، عوایدشان تا شصت هزار اکو بالغ می‌گردد<sup>۲۹۳</sup>.

استفاده از عواید موقوفات به صورت مستمیری یا مادام‌العمر و یا موقت بوده است. به گفته شاردن «عواید موقوفات مادام‌العمر عبارتست از عوایدی که از اراضی تحصیل می‌گردد، عواید دیگر که خاصه بصورت حقوق مستمیری است، عبارت از حواله‌ایست که برات ناسیده می‌شود»<sup>۲۹۴</sup>. کسانی که از عواید املاک وقفی مستمیری استفاده می‌داشتند، در سوغه معین به دفتر موقوفات مراجعه و حواله خود را دریافت می‌کردند<sup>۲۹۵</sup>. به قول شاردن «گروه کثیری از مردم از درآسه اموال موقوفه زندگی می‌کنند. اما باستانیای صدور نایبان صدور و مباشران املاک و کسانی که عواید اموال را تقسیم می‌کنند، در میان بقیه، افراد زیاد ثروتمندی وجود ندارد»<sup>۲۹۶</sup>.

- ۲۹۵. کمپفر، پیشین، ص ۱۲۲-۱۲۳.
- ۲۹۶. همان، ص ۱۲۲.
- ۲۹۷. تذکره السلوک، پیشین، ص ۲۲۳-۲۳۰.
- ۲۹۸. همان، ص ۴۴.
- ۲۹۹. کمپفر، پیشین، ص ۱۲۲.
- ۳۰۰. تذکره السلوک، پیشین، ص ۵۳.
- ۳۰۱. سیاحتنامه شاردن، جلد هشتم، پیشین، ص ۴۱۷.
- ۳۰۲. همان، ص ۴۱۶.
- ۳۰۳. همان.
- ۳۰۴. همان، ص ۴۱۷.

موقوفات نیز پس از پرداخت «حق التولیه» بر حسب اختیار و نظر ستولی به مصرف می‌رسید<sup>۲۹۷</sup>. به گفته جلال‌الدین محمد یزدی «شاه تمام موقوفات حاصل از هر یک از موقوفات را بترتیب یکی از اجداد، یا برادران و بستگان خود، بشروط بدانکه بشخص وی و اجدادش خیانت و بد، نکرده باشند، اختصاص داده بود، و ستولی هر قسمت از موقوفات براتی بهر اسبابی که املاک وقف او شده بود، به نام شاه عباس می‌نوشت و شاه که ستولی تمام موقوفات بود، اجازه پرداختن برات را صادر می‌کرد»<sup>۲۹۸</sup>.

در دوره شاه طهماسب اول نیز این موقوفات وجود داشتند. خواهر شاه طهماسب املاکی را در شیروان، ارباب، تبریز، قزوین، ری، گرسود، اصفهان و استرآباد وقف چهارده معصوم کرد<sup>۲۹۹</sup>.

گفته از خاندان سلطنتی، صاحبان املاک خصوصی نیز برای حفظ املاک خود بخشی از آنها را وقف کردند، زیرا بدین طریق خود یا خانواده آنها ستولی موقوفات خویش می‌شدند و قسمت اعظم عواید آنها را به خود اختصاص می‌دادند. البته گسستی از این عواید نیز برای مقاصد خیریه‌ای به مصرف می‌رسیدند<sup>۳۰۰</sup>. با اینهمه، سوه استفاده از عواید وقف رواج داشت، و متولیان از این طریق ثروت هنگفتی پست آوردند. شاردن در این باره می‌نویسد:

شاه عباس دوم ضمن تجدیدنظر در تجاوزاتی که نسبت به اموال وقف صورت می‌گرفت، در اعطای چنین حقوقی کلال به یک نفر نیز تجدید نظر کرد. وی صورت کلیه عواید موقوفه کشور را بررسی می‌کرد، و در آن فهرست به نام اشخاصی برخوردار که نیست و پنج تا سی هزار لیور عایدی سالانه داشتند، آنگاه دستور داد عواید به نسبت جدیدی تقسیم گردد<sup>۳۰۱</sup>.

اراضی وقفی را غالباً به اجازه می‌دادند. در ستلی مربوط به اوقاف غیابیه که بعضی از آنها وقف خاص و برخی وقف عام بودند، آشکار است که دیوان در معامله با زاربان و پیش سزاعفه و بزرگه است. در باره‌ای از سواد نیز ستولیان املاک وقفی را به معامله می‌دادند<sup>۳۰۲</sup>.

در دوره صفویه اداره موقوفات شاهی و دیگران در اختیار صدراعظم و عامه بود<sup>۳۰۳</sup>.

- ۲۹۷. همان، ص ۳۹۱.
- ۲۹۸. زندگی شاه عباسی اول، جلد سوم، پیشین، ص ۲۳. برای نمونه، «وقف حضرت امام محمد باقر، تواسی از سایر اولاد قلیب‌الاولیاه سفی‌الاصفیا شاه سفی، بشرط آنکه شاه جنت مکنی خیانت و بدی نکرده باشد، ۳۰۰ تومان»، با این که «وقف حضرت امام جعفر صادق، عواید از سایر اولاد شاه سفی بشرط عدم خیانت شاه جنت مکنی»، ۳۰۰ تومان، همان، ص ۲۳.
- ۲۹۹. رح برک، پیشین، ص ۱۷۴.
- ۳۰۰. باستانی پادری، پیشین، ص ۷۳-۷۵ و مالک‌الوزارح در ایران، پیشین، ص ۲۲۳.
- ۳۰۱. سیاحتنامه شاردن، جلد هشتم، پیشین، ص ۴۱۷-۴۱۸.
- ۳۰۲. جالب این که واقف اولیه این موقوفات در آذربایجان، قیاب‌الدین بن رشیدالدین در سال ۷۳۳-۱۳۳۳ م. بدین عمل دست‌خورد (مالک‌الوزارح در ایران، پیشین، ص ۲۲۵).
- ۳۰۳. همان، ص ۲۲۶.
- ۳۰۴. تذکره السلوک، ص ۲.

چراگاههای صحرائشینان

مقدمه: چراگاههای صحرائشینان یا اراضی جادرشینان که قبل از غلبه مغول آنها را چراگاه، در دوره مغول یورت و در دوره صفویه الکاه میخواندند، زیبایی بودلند که برای چراگاه داسها یا بمسفلورکوچ بهسراتع سرخ کوهستانی (بیلاق) در تابستان و جلگه های پست (تشلایق) در زمستان، مورد استفاده قرار می گرفتند.

این اراضی را به نام مغولی یورت می خواندند، و یورت به معنای قلمرو کوچ قبیله یا ایل بوده ۲۰۰. اصطلاح غلغورای نیز که در متون بجای یورت بکار برده شده، هم به معنای چراگاه و هم به معنای مالکیت مرتع به کار رفته است ۲۰۱.

معمولاً این اراضی ضمیمه اراضی سلطنتی و اطاعی بوده اند، لیکن از آنجا که ویژگیهای خاص خود را داشته اند، باید آنها را نوع خاصی از مالکیت فئودالی دانست. چراگاهها در اختیار خان قبايل کوچ نشین قرار می گرفتند. و رابطه تواریخی حاکم بر روابط ایل در پس پرده رسوم پادشاهی و جماعتی پنهان می گردید. پس از این که سراتع به رؤسای ایلات و اگذار می گردیدند عملاً در مالکیت رئیس قبیله یا عشیره قرار می گرفت. لیکن از نظر حقوقی چراگاه به صورت جمعی مورد استفاده قرار می گرفت، و کوچ و چرای داسها توسط اعضای ایل انجام می پذیرفت. اعضای فئودال در ازای استفاده از چراگاه از ایلات و یورت بمشکلهای مختلف بهرمانی بهمان می پرداختند. شکل غالب بهره کشی نیز عبارت بود از سپردن دام خان به اعضای ایل برای چرای و دریافت قسمتی از دام و زاد و ولد آنها و دریافت بخشی از پشم و شیر آنها توسط خان. گذشته از پرداخت بهره کار و جنسی، اعضای ایل به شخص خان وابسته بودند، و عوارض مختلفی به او می پرداختند، یا اینهمه بسبب وجود روابط خویشاوندی و وابستگی امیران و خانهای ایلات به نیروی ملکی اعضای ایل، میزان این بهره کشی سبکتر از میزان بهره کشی در کشاورزی ساکن بوده است ۲۰۲.

تکامل اراضی قبايل صحرائشین: پیش از ورود سلجوقیان، و یوزده سلجوقیان، متون تاریخی موجود از اراضی قبايل صحرائشین کمتر سخن به میان می آوردند، این بسبب آن بوده که چراگاههای قبايل صحرائشین بسیار اندک بوده است. البته اقتصاد شهابی و داسداری سنگی به یکجانشینی در ایران از مدتها پیش وجود داشته است، اما نسبت به کشاورزی ساکن از اهمیت بسیار کمی برخوردار بوده. بدین سبب پیش از غلبه اسلام و سلجوقیان متون تاریخی تنها از چراگاههای اطراف دهات نام می برند که بشکل دسته جمعی مورد استفاده روستاییان ساکن و داکراده بوده است. مثلاً، یگفته بلاذری در همدان و سرزمینهای بالاتر از آن،

۳۰۵. جامع التواریخ، پیشین، ص ۱۰۷۲ و شرف الدین بن شمس الدین بدلیسی، فرهنگنامه، ۱۳۴۴، ص ۳۱۳، ۸۸۰، ۳۳۸.

۳۰۶. جامع التواریخ، پیشین، ص ۱۰۷۳ و منتخب التواریخ معینی، پیشین، ص ۷۲۲، ۳۷۹ و نسیم دستورالکتاب فی همین السراپب، پیشین، ص ۴۶۵، ۳۶۹.

۳۰۷. درباره روابط اقتصادی ایلات و منشاء آنها، رجوع شود به فصل مربوط به مسئله ایلات در ایران.

چراگاه چارپایان کردان و قومهایی دیگر بود. و در همان جای، سرخزار چارپایان امیرالمؤمنین سهدی قرادداشت ۲۰۳، احمدبن ابی یعقوب مؤلف المبلدان که در حدود قرن سوم هجری قمری می زیسته، نیز از زندگی کوچ نشینی به جز در مورد ترکان که مرو را مورد تعرض قرار می دادند، سخن به میان نمی آورد. جغرافیدانان قرن چهاردهم هجری قمری، ابن حوقل و اصطخری، بطور کلی تصویری از یک جامعه مبتنی بر کشاورزی ساکن نیست می دهند ۲۰۴. اگر چه آنها نیز از لیمه کوچ نشینان عرب و غیر عرب، و چراگاههای آنها، ذکری کرده اند. در کتاب حدودالعلم نیز که در لیمه دوم قرن چهارم هجری قمری تألیف شده است، تنها در مورد بلوچها که آنها را صحرائشین و شبان می خوانند، از زندگی صحرائشینی سخن می گوید ۲۰۵. در واقع، در دوره اسلامی تمرکز اصلی لیمه کوچ نشینان و کوچ نشینان ناحیه خوزستان، اصفهان و فارس بوده است. اکثر آنها به زندگی نیمه کوچ نشینی مشغول بوده اند، و در زمان حکومت آل بویه پایوی از آنها اقطاع درهات داشتند ۲۰۶.

در دوره سلجوقیان بهرهم ورود ترکان به ایران، افزایش و گسترش زندگی کوچ نشینی اگر چه نسبت به گذشته اهمیت بیشتری می یابد، اما چندان چشم گیر نبوده است. در واقع، در متون مربوط به آن دوره چراگاه نام خاصی ندارد، و کمتر از آن سخن به میان آمده. گذشته از این به نظر نمی آید که سلجوقیان، بر خلاف سلجوقیان، مقدار زیادی از اراضی کشاورزی را به چراگاه تبدیل کرده باشند ۲۰۷. با اینهمه، «زستانگاه» و «تابستانگاه» و «چراخو» از اصطلاحاتی هستند که در دوره سلجوقیان جایی در متون برای خود می یابند ۲۰۸.

تنها در دوره مغول، و پس از آنها، است که بسیاری از اراضی به عنوان چراگاه (یورت) در اختیار خاله های ایلات ترک و مغول قرار گرفت ۲۰۹. در عمل مالکیت این سراتع در اختیار امیر هزاره صده و دهه، یا بیعارت دیگر خان ایل، بود، و از لحاظ حقوقی سلک مشترک قبیله به حساب می آمد، و بهره برداری از آنها جنبه عمومی داشت. بسیاری از خانها لیردرکنار یورت ۲۱۰، از ایلیخانان اقطاع دریافت می داشتند ۲۱۱.

بزرگان مغول کله های نسبتاً بزرگی داشتند، و هر سال بیلاق و تشلایق می کردند. کله های شاهی نیز به ساسورانی سپرده می شدند که آنها را قنایج می خواندند. در بعضی موارد وزیران ایلیخانان نیز اغنام و احشام فراوانی داشتند ۲۱۲.

۳۰۸. فتح المبلدان، پیشین، ص ۱۳۴. ظاهر این چراگاهها در آن دوره حوزمی خواندند (همان).  
۳۰۹. ابن حوقل، حدودالارض، ۱۳۴۵، رسالک و مسالک، پیشین.  
۳۱۰. حدودالعلم، پیشین، ص ۱۲۷.  
۳۱۱. فارسنامه، پیشین، ص ۲۳۷-۲۳۹.  
312. Ank. S. Lambton, "Ilat" The Encyclopaedia of Islam, III, 1970, PP. 1099-100.  
۳۱۳. خواجه ظهیر الدین نیشابوری، سلجوقنامه، ۱۳۳۲، ص ۱۰۰، ۴۸.  
۳۱۴. منتخب التواریخ معینی، پیشین، ص ۳۷۹-۳۸۰.  
۳۱۵. فیهما القلوب، پیشین، ص ۸۳، ۶۹، ۹۰.  
۳۱۶. "Ilat", Lambton, پیشین، ص ۱۱۰.  
۳۱۷. مالک و ذراع، ایران، پیشین، ص ۱۶۷.

ظاهراً در دوره ایلیخانان سرایان (چراگان) اراضی سجاور را ضمیمه اقطاعات خویش ساختند و این اراضی را به یورت خود تبدیل کردند. در زمان عثمان خان امین کار منع گردید ۳۱۸، اما غارت گله داران همواره سایه نگرانی مردم ده نشینی بود که در مجاورت چراگاهها پسر می بردند. مثلاً، رشیدالدین فضل الله در نامه ای خطاب به مردم خوزستان می نویسد که امیران چهار صده و دیگر کسانی که اغنام و احشام خود را به تشلایق می فرستند «گله های خود را از روی سرکشی و غیرصبری در میان حاصل آن اراضی یله می کنند» ۳۱۹.

نظری در ذکر اولاد جوینی خسان از یورتهایی که متعلق به سبکوران، لوقای، توتقایی و سلطین آق آورده بوده اند، نام می برد. گذشته از این، جمع کثیری از بزرگان مغول نیز یورت داشتند، و غالباً به یورت یکدیگر دست اندازی می کردند ۳۲۰. در ماوراءالنهر نیز امیر حسین سلطان غازی و همه بزرگان یورتهای وسیعی در اختیار داشتند ۳۲۱. پارهای از نقاط از نیز مغولان یاجوئی اختیاری به یورت خود تبدیل می ساختند، و در آن محل اقامت می گرفتند ۳۲۲.

در دوره تیمور رؤسای ایلات و بزرگان ترک و مغول صاحب یورت بودند، در کتاب ظفرنامه اشارات زیادی به یورت ایلات وجود دارد ۳۲۳. تیمور نیز به بررسی از مغولهایی که پیش از وی حکومت می کردند، یورتهایی را به اتباع خود واگذار کرد ۳۲۴. خانهای سراسر سرزمین ایران نیز گذشته از یورت اقطاع، سیورغان ۳۲۵ و اسلاک شخصی در اختیار داشتند ۳۲۶.

در این دوره ایلات در نقاط مختلف اردو می زدند، و پیشهوران زیادی از قبیل آهنگران، اسلحه سازان، و غیره، در این اردوها بکار مشغول بودند. بازرگانانی نیز وجود داشتند که کتالاهای خود را از راههای مختلف حمل می کردند، و از این اردوها می گذشتند تا به نقاط دیگر برتند ۳۲۷. پارهای از اعضای ایلات برضای خود از خود گذشته از دامداری، به کشاورزی نیز می پرداختند. جوزاقا یاربار و بسیاری بسیار جانی از این اسر در سرفنامه خود

۳۱۸. ... «چند مردم چریک بادیهها که در حدود و جوار دهه های ایشان باشد تعلق نمازند و زرع نکنند و میلت یورت، آب و زمین را فوراً بمشیتکنند و آن مقدار غلغور را که چراگاهها و گوسفندان و دازگوش ایشان باشد، مانع نشوند...» (جامع التواریخ، پیشین، ص ۱۰۷۳).  
۳۱۹. مالک و ذراع در ایران، پیشین، ص ۱۸۶، پانویس ۳.  
۳۲۰. منتخب التواریخ معینی، پیشین، ص ۸۹، ۱۰۰، ۷۷، ۷۱.  
۳۲۱. همان، ص ۱۱۰، ۱۵۲، ۲۰۴.  
۳۲۲. همان، ص ۲۳۲، ۲۳۰، ۲۵۹، ۲۸۳، ۳۲۹.  
۳۲۳. همان، ص ۳۰۶.  
۳۲۴. یورت ایل بوردلای در نواحی کابل قراداشته است (شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه، ۱۹۷۳، ص ۳۷۳).  
۳۲۵. مالک و ذراع در ایران، پیشین، ص ۲۰۳-۲۰۴.  
۳۲۶. منتخب التواریخ معینی، پیشین، ص ۲۹۲.  
۳۲۷. یگفته جوزاقا بادبارو «[بیردی] دوستهای بسیاری دارد که به هنگام نیاز از آنها تا هزار اسب هم می توان گرفت و دادای چراگاههای نیکو و بیتههای غرم و رودهای بسیار است» (سرفنامه های دیلیخان در ایران، ۱۳۴۹، ص ۳۸).  
۳۲۸. همان، ص ۴۲.

به دست می دهد:

اسبه لغرام که کسی این منظره های را که می گویم بشنود و باور کند، زیرا چه بسا که بپرساند چگونه می شود که این همه سردم هر روزشان را در سفر بگذرانند! از کجا آذوقه می آورند؟ و خواربار از کجا بنیست می آورند؟ به این پرسشها من که گواه زندگی آنان بودم چنین پاسخ می دهم. در حدود فوریه در سراسر اردو اعلام می کنند که هر کس کشاورزی است آماده باشد که در سه ماس در فغان جا سپاید کشت کند. در روزمین در آن ماه باید همه به آن محل بروند، چون این امر اعلان شد آنان که خیال کشت و کار دارند خود را آماده می کنند و با موافقت یکدیگر تخمین را در گاریها باز می کنند و نیز مواشی و احشامی که لازم دارند و همچنین زنان و فرزندانشان را با بعضی از آنان را. سپس به محل می روند که معمولاً از دو روز راه از جایگاهی که چادر آنجا زده شده دورتر نیست. در آنجا می کارند و توقف می کنند تا کار خویش را به پایان برسانند. آنکه به اردو باز می گردند، امیران و با اودی خویش رفتار نیک سادر را با فرزندانش دارد. همانگونه که مادر آنان را چون به یازی فرستاد سراقب آنان است امیران هم نمی گذارند که فاصله کشتکاران از او به چهار روز راه برسد. همواره بهر کشته کشاورزان از دور و نزدیک چشم دارد و چون هنگام دیر برسد با اردو بدانجا نمی رود بلکه همان کسانی که آنها را کاشته اند و کسانی که می خواهند آنها را بخزند با کاربها و گاوها و شتران و آنچه به کارشان می آید از ابزار به کشتزار می فرستد ۳۲۹.

صفحه که به پشتیبانی ایلات ترک و مغول به سلطنت رسیده، در آغاز امتیازات زیادی به رؤسای ایلات دادند. با اینهمه، پیش از مرگ شاه اسماعیل اصطکاک بین قبايل ترکمن و عناصر ایرانی حکومت آشکار گردید. شاه طهماسب اول نیز تقواست رقابت بزرگان ترک و غیرترک را کاملاً به زیر سلطه خود در آورده، و در نتیجه در زمان وی حکومت ایالات مختلف در دست ایلات باقی ماندند. اما شاه عباس اول با کاهش اهمیت نیروی نظامی ایلات و تشکیل سپاه قزلباش از قدرت آنها کاست. در عین حال با افزایش وسعت اراضی خاصه در دوره صفویه، و یوزده در زمان شاه عباس اول، قدرت اقتصادی ایلات کاهش یافت ۳۳۰. با اینهمه ایلات در این دوره چراگاههای وسیعی در اختیار داشتند که الکاه خوانده می شدند ۳۳۱. الکاه نیز در این دوره هم به معنای قلمرو کوچ ایل و هم به معنای مالکیت مرتع بکار رفته است. مثلاً، در عالم آرای شاه اسماعیل آمده است که دفاعان سلیمان شاه، علی کیا را والی مازندران نموده به خلعت... او را سرفراز فرسوده مرخص کرد که به جانب الکاه خود روانه شود ۳۳۲. و یا این که

۳۲۹. همان، ص ۳۴-۳۵.  
۳۳۰. Lambton, "Ilat", پیشین، ص ۱۱۰.  
۳۳۱. در اواخر دوره مغول نیز اصطلاح الکاه رواج داشته است. مثلاً، رجوع شود به منتخب التواریخ معینی، پیشین، ص ۲۹۲.  
۳۳۲. عالم آرای شاه اسماعیل، پیشین، ص ۱۳۲.

شاه اسماعیل قلعه‌ای را «علاوة الکاه» محمدمحمدان استاجلو نموده... تیز، چون جامرم خان کرد شکست خورده، سپاه فزونیاش «الکاه» او را تاخت و تاراج نمود... تمامی الکاه او را ویران کردند و دست به تاراج و سوختن خانه‌ها و قتل و غارت‌گشودند...<sup>۳۳۴</sup>

شاهان صفوی الکاه را در الحلب موارد بصورت موروثی به امیران و نزدیکان خویش واگذار می‌کردند، مثلاً، علاء اللؤلؤة ذوالقدر الکاه موروثی داشت...<sup>۳۳۵</sup> شاه اسماعیل الکاه ساوه، آویه و قم را به محمدحسین میرزا باقرا واگذار نمود... مؤلف عالم آبادی همی نیز از الکاه بهرام‌پورزا در همدان در زمان شاه طهماسب یاد می‌کند...<sup>۳۳۶</sup> شاه طهماسب اول نیز در سال ۹۶۱ هـ.ق / ۱۵۵۳ م. به خلیل‌خان رئیس قبیله کرد سپاه منصور بخش ایهر و زیجان و سلطانیه را واگذار کرد بشرط آن‌که وی سه هزار نفر از سپاهیان خود را به ارتش شاه سلطنت سازد... شاه عباس نیز الکاه سراسره و توابع واکه همواره به یکی از اسرا عالی‌رتبه فزونیان متوفی می‌گشت، به شیخ حیدر اهداء کرد...<sup>۳۳۷</sup> پس از کشته شدن ابن‌حسینخان نیز شاه‌عباس «مظفر حسین پسر او را بجای پدر برتبه ایالت خانی سراسرا فرموده الکاه و اقطاع پدر را باو ارزالی داشت...»<sup>۳۳۸</sup>

ظاهراً در این دوره بسیاری از ایالات و خانها اقطاع یا قبول و الکاه و با هم دریافت می‌داشتند، چنانکه خانیة استاجلو و ترکمان هم قبول و هم الکاه داشتند... در عالم آبادی همی آمده است که در زمان شاه عباس اول طایفه تکلو و ترکمان دهر یک به الکاه و اقطاع خود رفتند که مسان و سرانجام قشون و لشکر نموده در سعاد مقرر رواله شده یکجا جمع آیدند... یا این که شاه عباس شمس‌خان قزاق را «از سرحد قزاق کوچانیتم به جالب دارا- بجزد فارس که باقطاع و قبول او سرحت شده بود، برد...»<sup>۳۳۹</sup> علاوه بر این، شاه عباس با تغییر شغل امیران و خانها از آنها باز پس گرفته می‌شد. مثلاً، هنگامی که شاهنلی خلیفه ذوالقدر حاکم دارابجرد نامزد ایالت شیراز شد، الکاه او را به طهماسب قلی سلطان ولد علی‌خان دادند...<sup>۳۴۰</sup> بخشی از مواجب درباریان و مشاغل دیوانی دوره صفویه از عواید الکاه‌های سخت‌

- ۳۳۳. همان، ص ۱۹۲.
- ۳۳۴. همان، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.
- ۳۳۵. همان، ص ۲۰۱.
- ۳۳۶. همان، ص ۲۶۶.
- ۳۳۷. اسکندر بیگ ترکمان، عالم‌آبادی عباسی، جلد اول، ۱۳۳۴، ص ۷۲.
- ۳۳۸. ن. و. پیکولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، جلد دوم، ۱۳۳۹، ص ۵۰۹.
- ۳۳۹. اسکندر بیگ ترکمان، عالم‌آبادی عباسی، جلد دوم، ۱۳۳۵، ص ۸۱۲.
- ۳۴۰. همان، ص ۹۱۴.
- ۳۴۱. عالم‌آبادی عباسی، جلد اول، پیشین، ص ۱۳۸ - ۱۴۱.
- ۳۴۲. همان، ص ۳۲۲.
- ۳۴۳. عالم‌آبادی عباسی، جلد دوم، پیشین، ص ۹۱۴.
- ۳۴۴. عالم‌آبادی عباسی، جلد اول، پیشین، ص ۳۶۱.

### اوضاع اهدایی شروط

مقدمه: اهدای شروط زمین نوع خاصی از زمینداری فئودالی بوده است. در مالکیت شروط اراضی، زمین یا عواید آن در ازای خدمت اداری یا نظامی بصورت سوقت یا داهم و موروثی، بعنوان اقطاع یا قبول، در اختیار افراد مختلف قرار می‌گرفت. تا زلدگی آنها را از طریق اخذ بهره مالکانه و در نتیجه بهره‌کشی از زمینداری، تأمین کند.

نقد اسلامی تصرف شروط زمین را رسماً جزئی از اراضی دولتی یا دیوانی به حساب می‌آورد. چراکه این اراضی بخشی از زمینهای دیوانی بشمار می‌آمدند که به افراد واگذار می‌شدند. لیکن در واقع اهدای شروط زمین، بویژه پس از آن‌که به مالکیت موروثی تبدیل گشته، از اراضی دیوانی متمایز است. چراکه در اراضی دیوانی دولت همچون مالک بلاواسطه زمین بوده است و مستقیماً از زمینداری بهره‌کشی می‌کرد، اما در اراضی مبتنی بر مالکیت شروط حق اخذ بهره مالکانه، و در بازه‌ای از موارد اداره اراضی، به زمیندار منتقل می‌گردید. در نتیجه، می‌توان اراضی اهدایی شروط را متوله‌ای متمایز از اراضی دیوانی بشمار آورد.

تکامل مالکیت شروط در دوران پیش و بعد از اسلام، این امر را روشن می‌سازد که بخش وسیعی از اراضی دارای چندین مالک می‌گردید که بر مبنای سلسله مراتبی تابع و متبوع یکدیگر بودند. حقوق عالی مالکیت این اراضی در دست شاهان، دولت یا امام (طبق نظر فقه اسلامی) بوده است، و اقطاع داران و زمینداران تابع، گماشته یا دست‌نماده آنها بوده‌اند. این امر تنها ویژگی خاص روابط زمینداری در جامعه ایران و آسیا بوده چراکه در اروپا در دوره فئودالیسم نیز چنین روابطی وجود داشته‌اند، لیکن به سبب شرایط مختلف بیرونی و درونی جامعه‌های مختلف ستماء ایجاد این روابط در همه نقاط یکسان نبوده‌اند.

مالکیت شروط و زمینداری بزرگ در دوره ساسانیان: در دوره اشکانیان بخش بزرگی از اراضی سرزمین ایران در تصاحب شهروندان برده‌دار و نیز خاندانهای بزرگی قرار داشت که قدرتشان بر تملک اراضی موروثی استوار بود. ظاهراً در این دوره هفت خاندان از لحاظ قدرت و نفوذ اقتصادی - سیاسی مقام اول را دارا بودند، و از میان آنها دو خاندان پس از خاندان اشکانی، از قدرت زیادتری نسبت به خاندانهای دیگر برخوردار بودند: خاندانهای سورن و قارن. حکومت ایالتها را افراد شش خاندان ستماء به عهد داشتند، اما دقیقاً معلوم نیست که رابطه آنها با مالکیتهای شروط چگونه بوده است. در عین حال این امر کاملاً مشخص نیست که چه نوع تولیدکننده‌ای ۳۴۵. باستانی پاریزی، پیشین، ص ۱۸۵.

نظامی خسرو اول اشراف نظامی درجه دوم، یعنی اسواران، را بوجود آورد...<sup>۳۴۱</sup> شهرداران که از افراد طبقه اول اشراف ساسانیان بودند، و عنوان شاه داشتند، اسرای «نیولاری» بودند که در نقاط مختلف حکومت می‌کردند. شاهان خردی نیز وجود داشتند که تحت حمایت شاه ایران بودند، و شاهان ساسانی در عوض شاهی را در خاندان آنها موروثی کرده بودند. شروط بر آن که همواره سپاه خود را در اختیار شاهنشاه بگذارند و باجی بدهی بپردازند، مثلاً، در اوایل دوره ساسانیان اربستان که زیر فرمان شاهان اشکانی نژاد بود سرزمین قبول داده شاهنشاه بود...<sup>۳۴۲</sup> در ردیف این خاندانهای شاهی چند سرزبان نیز بودند که در زمان خسرو اول تنها سه تن از آنها بصورت موروثی پادشاهی آن نواحی را در دست داشتند...<sup>۳۴۳</sup> با وای از ایالات نیز در اختیار خاندان ساسانی، بویژه آن شاهزادگانی که احتمال می‌رفت روزی بر تخت سلطنت لیشینند، قرار داشتند... چنان‌که شاهپور اول، هرمز اول، بهرام‌اول و بهرام‌دوم پیش از جلوس به تخت سلطنت، حکومت خراسان و پادشاهی کوشان را داشتند. در واقع این امر ایجاب اهمیت داشت که چون بزرگان خواستند بهرام پنجم را از جانشینی پدرش محروم سازند، این بهانه را پیش کشیدند که او هنوز حکومت ایالتی را نیافته است، و لیاقت او معلوم نیست...<sup>۳۴۴</sup>

بهرگوله، در زمان تجزیه قدرت ساسانیان پس از خلع خسرو دوم عمده‌ای از شاهان مشاغل خود را موروثی ساختند. این شاهان کوچک زمیندار در زمان هجوم اعراب به ایران در نقاط مختلف حکومت می‌کردند: مثلاً، ملک قیشابور، شاهان ابیورد، کابل، خوارزم، زابلستان، گرگان، و غیره...<sup>۳۴۵</sup>

و اسپوهران در ردیف اشراف جامعه ساسانی بر حسب ترتیب در درجه دوم قرار داشتند، و شامل سران مقدم خاندانهای آن دوره می‌شدند. در رأس آنها هفت خاندان ستماء قرار داشتند که میان آنها سه خاندان از عهد اشکانیان باقی مانده بودند. خاندانهای زمیندار قارن، سورن و اسپهبد نیز از اشراف ساسانیان بودند، و انتساب به اشکانیان و استیاز برای خود می‌دانستند. از این روی سایر خاندانهای ستماء دوره ساسانیان نیز بی‌کوشیدند که خود را به اشکانیان منسوب سازند. مثلاً، خاندانهای اسپندیار و سهران، خاندان ساسانی که بهترین خاندان آن دوره بود، و رزک نیز جزء دودمانهای هفت‌گانه بشمار می‌آمد...<sup>۳۴۶</sup> به‌گفته طبری املاک خاندان قارن در نزدیکی ناهوند، املاک خاندان سورن در سیستان، املاک خاندان اسپندیار در ری، و

- ۳۵۱. وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، پیشین، ص ۲۷ - ۲۸.
- ۳۵۲. همان، ص ۲۹.
- ۳۵۳. همان.
- ۳۵۴. در دوره ساسانیان موضوع وراثت تاج و تخت مشخص نبوده است. در ۶۷ هجری یک از پادشاهان ساسانی در فاصله بعد از مرگ شاپور دوم و به سلطنت رسیدن قباد در حیات خویش ولیعهد خود را انتخاب نکردند، و این کار را اشراف و درحانیان انجام می‌دادند.
- ۳۵۵. رجوعشود به ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص ۱۲۲ - ۱۲۳.
- ۳۵۶. وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، پیشین، ص ۳۰ - ۳۱.
- ۳۵۷. همان، ص ۳۲ - ۳۳.

بر روی اراضی وسیع این هفت خاندان ستماءکاری می‌کردند. اگر چه می‌دانیم که در دوره اشکانیان برده‌داری در غرب فلات ایران و بین‌النهرین رواج داشته، و شهروندان دولت - شهرها برده‌دار بودند.

بهرگوله، مالکان بزرگ دوره اشکانیان اتباع خود را برای جنگ با دشمنان شاهان اشکانی و گاهی نیز برای درافتادن با خود آنها مسلح می‌ساختند. مثلاً، سورن دهمزار سوار که «همه از بندگان او بودند، بچنگ کراسوس برد...»<sup>۳۴۷</sup> به‌گفته یوستینیوس نوس خاندانهای بزرگ دوره اشکانیان «لشکری دارند غالباً از بندگان که مردم آزاد و جماعت ایشان روز افزون است زیرا اجاره آزاد کردن ایشان را ندارند بنابر این هنگی آنها عبید دنیا می‌آیند...»<sup>۳۴۸</sup> قدرت سیاسی خاندانهای بزرگ این دوره در شوراها اشکانی که یوستینیوس آن را «سناه می‌خواند» تجلی می‌یافت، سرداران و حکام از میان اشراف این‌شورا انتخاب می‌شدند. در ضمن، اگر چه در این دوره مقام سلطنت حق الحصراری خاندان اشکانی محسوب می‌شد، با اذیت، نه لزوماً سلطنت از پدر به پسر نمی‌رسید، و پس از مرگ شاه بزرگان جانشین او را به دلخواه خود تعیین می‌کردند...<sup>۳۴۹</sup>

در اواخر دوره اشکانیان و اوایل دوره ساسانیان برده‌داری در غرب سرزمین ایران از میان برداشته شد، و به‌تدریج مالکیتهای فئودالی زمین مشخص گردید. در اواخر قرن چهارم میلادی نیز خصایص عمده جامعه عهد ساسانی بارزتر گشت، و مرحله نخست جامعه فئودالی ایران تکوین یافت. در دوره ساسانیان شاه مالک عمده اراضی بود، و پس از وی قشرهای مختلف گروه غیر تولیدکننده آن زمان اراضی را به بخشهای گوناگون در دست داشتند.

در اوستای جدید جامعه ایرانی به چهار طبقه تقسیم شده بود: نخست طبقه روحانیان (آزوان)، دوم طبقه نظامیان (ژیشتو)، سوم کشاورزان (داسترپوشون) و چهارم طبقه پیشه‌وران (هوئی). در دوره ساسانیان کشاورزان و پیشه‌وران و بازرگانان در یک طبقه قرار گرفتند و طبقه دیران را به تقسیم بندی قدم افزودند. بدین ترتیب، طبقات چهارگانه زیر بوجود آمدند: روحانیان (آزوان)، نظامیان (ارتیشاران)، دیران (دوران)، رعایا (واستریوشان و عهششان که شامل روستاییان، پیشه‌وران و بازرگانان بود). هر یک از این طبقات نیز به چند دسته تقسیم می‌شدند، و هر یک از آنها رئیس داشتند... در عین حال، طبق کتیبه حاجی‌آباد، در اوایل دوره ساسانیان طبقات ستماء شامل گروههای شهرداران (اسراء دولت)، و اسپوهران (روسیایا افراد خاندانهای بزرگ یا اهل بیوتات کهن)، و زرگان (بزرگان) و آزادان (احرار یا اشراف درجه دوم) می‌شدند...<sup>۳۵۰</sup> اصحاب دین و دیران جزء بزرگان و اشراف جدید بودند، و اصلاحات

- ۳۴۶. به نقل از پلوتارخس، دنیایان در زمان ساسانیان، پیشین، ص ۳۲.
- ۳۴۷. وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، پیشین، ص ۱۰۰. زیر نویس ۳.
- ۳۴۸. ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص ۳۱ - ۳۳.
- ۳۴۹. وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، پیشین، ص ۲۴ - ۲۶.
- ۳۵۰. در نامه‌های ساسانیان، اشراف، نظامیان و رعایا نام برده می‌شوند (نامه‌تکسر، ۱۳۱۱، ص ۲۳ - ۲۴). و اسپوهران گاردگان (گماشگان) یا دست‌نمادگان ساسانیان نیز خوانده می‌شدند (کادنامه اردشیر بابکان، ۱۳۳۹، ص ۱۰۰ - ۱۰۱).



املاک خاندان اسپهبد درگزگان بوده‌اند<sup>۳۵۸</sup>. یکی از افراد خاندان قارن، سونخرا بود که در پارس سکونت داشته. وی که نمونه‌کاسلی از اشراف این دوره است، حاکم سیستان بود، و پس از شکست پیروز از هیاطله، سالها مقتدرترین شخص مملکت بحساب می‌آمده<sup>۳۵۹</sup>. خاندانهای اشرافی دوره ساسانیان علاوه و اقتساب باستانی خود را بعهده (ویس) حفظ می‌کردند، و هرگاه سوزخان از مبتلا یکی از واسپوهران نام برده‌اند، غالباً دهی را به‌اسم آنها نام می‌بردند. مثلاً، مهریسی از خاندان اسپهبدیار، اهل قریه ابروان واقع در محال اردشیر خره بوده است، و این قریه و قریه جره را از اجدادش به‌ارث داشته‌است<sup>۳۶۰</sup>. در نزدیکی نیشابور نیز دهی به‌نام سورین خوانده می‌شد. بهرام چوبین و بیزان گشنسب گریگوریوس که هر دو از اعضای خاندان مهران بودند، در ری می‌زیستند. بدین ترتیب، املاک و سپهران در سراسر کشور، به‌ویژه سارت و مساد و پارس، گسترده بوده‌اند و املاک بزرگ یک پارچه کمتر وجود داشته‌اند. به‌گفته کریستن سن «ظاهراً غنیمت یکی از علل عمده اینکه سلاکین بزرگ در طول مدت این عهد بتدریج صفت اشراف ظاهری و درباری می‌یابند و از عنوان اشراف ملوک الطوائفی واقعی خارج می‌شوند»<sup>۳۶۱</sup> یا اینکه «پاره‌ای از سپوهران مذکور پس از سقوط ساسانیان در فارس بخت خود یابی بودند. این حوزن و مسعودی نیز از احترامی که این خانواده‌ها (اهل بیوتات واسپوهران) در زمان آنها نزد مردم داشته‌اند، سخن گفته‌اند. به گفته ابن‌موقل اهل بیوتات واسپوهران از قدیم الایام تا زمان وی (قرن چهارم هجری قمری) ریاست دیوانها را بعهده داشته‌اند»<sup>۳۶۲</sup>.

اشراف زمیندار این دوره منحصر به‌هفت خاندان مذکور نبودند، ظاهراً بسیاری از نامهای خانوادگی که به «ان» ختم می‌شده‌اند، نام خانواده‌های صاحب زمین بوده‌اند<sup>۳۶۳</sup>. در ضمن بدین‌همه که بهرام دوم به «خاصان و خستگزاران و اطرافیان» خود املاک و مینمی واگذار کرد، و با روی از بزرگان نیز از طریق رسم التجاره املاک خود را به‌صحت بخشیدند<sup>۳۶۴</sup>. در دوره ساسانیان املاک بزرگ را به‌دکتایها و دیوانها موقوف کرده، و شاهان ساسانی برای آن که «هر یک را درجه و مرتبه معین ساخته حکم کردند «تا عامه مستعمل و املاک بزرگزاران نخرند» و «زمن عامه» نخواهند «تا نسبت محصور ماند»<sup>۳۶۵</sup>. با اینکه اطلاعات صحیح و مستندی راجع به‌استیازات صاحبان اراضی اهدایی شروط و نیز نام خاص آنها در دوره ساسانی، موجود نیست، مثلاً، معلوم نیست که مصونیت‌های کلی و جزئی اراضی مبتنی بر

۳۵۸. تاریخ‌المسلک والمملوک، پیشین، ص ۸۳.

۳۵۹. وضع‌حکومت و دولت و دربار در دوره ساسانیان، پیشین، ص ۱۲۳.

۳۶۰. در قرن سوم قمری نیز این قریه‌ها در دست فرزندان مهر نرسی باقی مانده بودند (تاریخ‌المسلک والمملوک، پیشین، ص ۱۵۵).

۳۶۱. وضع‌حکومت و دولت و دربار در دوره ساسانیان، پیشین، ص ۳۵، و ص ۳۳-۳۵.

۳۶۲. همان، ص ۴۱.

۳۶۳. همان، ص ۳۵.

۳۶۴. مروج‌الذخیر، جلد اول، پیشین، ص ۲۴۶-۲۴۸.

۳۶۵. نامه نرسی، پیشین، ص ۵۶-۵۷.

مالکیت‌های مشروط، به‌غیر از معافیت مالیاتی، و با اختیارات حکام شاه‌نسیب به اراضی مشروطی که در قلمرو حکومت آنها واقع می‌شدند، چه بوده‌اند، اگر چه می‌دانیم که مالکان بزرگ از معافیت مالیاتی برخوردار بوده‌اند و رهاهای آنها ملزم به انجام خدمت نظامی بوده‌اند<sup>۳۶۶</sup>. بزرگان (بزرگان) یا نژادگان، به‌قول طبری النظم و الاشراف، به‌صاحب منصبان عالی‌رتبه، وزراء و رؤسای دیوانها اطلاق می‌شده است. به‌گفته کریستن‌سن آنها اغلب در عزل و نصب پادشاهان دخالت می‌کردند، و همواره نامشان در جنب اسم تجار تیره‌داره مذکور بوده است<sup>۳۶۷</sup>.

قشر بالای روحانیان نیز از کسانی بودند که در دوره ساسانیان اراضی جمعی در اختیار داشتند، و ظاهراً این زمینها را در ازای انجام خدمات مذهبی دریافت می‌کردند. آنها به‌بهای نژادگان اقطاع می‌رفتند، چنانکه گفته می‌شود که هم متفق شده‌اند، و در دوره انحطاط سلطنت عموماً این دو طبقه بخلاف شاه برمی‌خاستند<sup>۳۶۸</sup>. املاک شخصی روحانیان فراوان بودند، و این اراضی را آنها از طریق دریافت جرایم دینی، عشریه و صدقات به‌چنگ آورده بودند.

آزادان در زمان حکومت ساسانیان نژادگان و امیل زادگان درجه دوم، اسواران و نیز دهگانان یا دهاتانان که قشر پایینتر نژادگان درجه دوم بودند، و دربر می‌گرفتند. اسواران که گل سرسیدلشکوساسانی بودند، در هنگام صلح در املاک خود اقامت می‌گزیدند. لیکن از مصونیتها و معافیت‌های آنها، و این که این اراضی را بصورت مشروط در اختیار داشته‌اند یا نه، خبری در دست نیست. اسواران سواران زره‌پوش نجیب‌زاده بودند، و به‌گفته کریستن‌سن «ظن یقین است که بیشتر اسواران مقلطمان زبردست و سپهران نیرومند بلکه خود تیولداران کوچک و گوشک‌داران مرتبط با شخص شاهنشاه بوده‌اند»<sup>۳۶۹</sup>. به‌هرگونه، خسرو اول سپاهگیری به‌سبب سلوک الطوائفی را از میان برداشت، و سپاهی ثابت و دائمی بوجود آورد. از این روی اسواران که سابقاً به‌خرج خویش مسلح می‌شدند و زندگی پاره‌ای از آنها شبیه به‌شوالیه‌های زبردست اروپای بزرگ اروپا بود، از آن پس به اسواران اشرافی و وابسته به دولت تبدیل شدند. بدین ترتیب، احتمالاً در زمان خسرو اول مالکیت مشروط زمین در ازای خدمت نظامی افزایش یافت، و مشخصتر از گذشته شد<sup>۳۷۰</sup>.

دهگانان نیز مالک قریه خود بودند، و در سپاه خدمت می‌کردند. آنها مالکیت حکومت در ده بودند، و مالکیت دیوانی را جمع‌آوری می‌کردند. خسرو اول نیز پس از تصحیف قدرت زمینداران بزرگ، به‌دهگانان روی آورد و به آنها سکنی گردید، لیکن آنها پس از حمله اعراب

۳۶۶. وضع‌حکومت و دولت و دربار در دوره ساسانیان، پیشین، ص ۴۲.

۳۶۷. همان، به‌قول دینوری، اردشیر ابرسام را مشمول عیانت خویش فرمود و املاک فراوانی به او ارزانی داشت... (تاریخ‌المسلک والمملوک، پیشین، ص ۴۸).

۳۶۸. وضع‌حکومت و دولت و دربار در دوره ساسانیان، پیشین، ص ۵۰.

۳۶۹. همان، ص ۱۱۶.

۳۷۰. همان، ص ۱۲۵. به‌گفته نظام‌الملک «چون به‌چهار سال [از پادشاهی خسرو اول] بگذشت مقلطمان و کماشکان همچنان درازدستی می‌کردند... پس گفت... بزرگان که بزرگی ولایت از پدرم یافته‌اند... فان‌پاره ایشان هیچ کم نکرده... (صیامت‌نامه، پیشین، ص ۳۴).

یا فاتحان کثرت آمدند و بدین وسیله پاره‌ای از استیازات و نیز املاک خود را حفظ کردند<sup>۳۷۱</sup>. تکامل اقطاع در دوره خلفای عباسی و سلسله‌های بعدی: اصطلاح اقطاع که معنای لغوی آن سهم است، و از قتل قطع به‌معنای بریدن و سهم کردن می‌آید، معرف اهدای مشروط زمین در دوره اسلامی، پس از آن بوده است<sup>۳۷۲</sup>.

اهدای مشروط زمین به‌شکل فئودالی آن برای نخستین‌بار پس از غلبه اعراب بر سرزمین ایران در عهد سوسان متداول گشت. البته، پیش از سوسان نیز اراضی محدودی به اشخاص مختلفی واگذار شدند. در صدر اسلام بخش بسیار کوچکی از اراضی صوابی و نیز اراضی بایر و سوات و با ثلاثی که قطعی (قطیعه) خوانده می‌شدند، در اختیار افراد سعودی قرار گرفت. این اراضی از پرداخت خراج معاف بودند، و در پاره‌ای از موارد به‌صورت موروثی به افراد واگذار شدند<sup>۳۷۳</sup>. به‌تدریج، قطیعه را اقطاع خواندند، و مالکیت آن زمینها مشروط به کشت آنها شد. در واقع عمر پاره‌ای از این اراضی را به‌این سبب که به‌تدریج کشت برده نشده بودند، باز پس گرفتند<sup>۳۷۴</sup>.

در میان خلفای راشدین عثمان تنها کسی بود که اراضی بسیاری به‌نزدیکان خود، ویژه خاندان بنی‌امیه، واگذار کرد. بلاذری در این باره چنین می‌گوید:

«نخستین کسی که در عراق زمین‌هایی به‌اقطاع بخشید عثمان بن‌عفان بود. وی قطیعه‌هایی فراوان از زمین‌های کسری و آگان که به‌جانبی دیگر کویچیده بودند، بخش کرد»<sup>۳۷۵</sup>. عثمان «بندادهن مسعود در زمین به‌اقطاع داد و همسارن یا سر را استنبیاه خباب‌بن‌الارث را صعبا، و سعد را قریه هرمز به‌اقطاع بخشید»<sup>۳۷۶</sup>. اراضی دیوانی قابل فروش نبودند، اما به‌سرور زمان افرادی که بخشی از این اراضی را به‌عنوان اقطاع دریافت داشتند، چنین کردند. مثلاً، به‌گفته بلاذری «عثمان بن عفان، ظلم‌ترین عبدالله را نشاستج و اسامین زهد را زمین

۳۷۱. وضع‌حکومت و دولت و دربار در دوره ساسانیان، پیشین، ص ۴۴-۴۷.

۳۷۲. اصطلاح اقطاع ریشه در برخی از کلمات قرآن دارد. در قرآن، سوره ۱۳، آیه ۴، از قطعات زمین سخن رفته است: «و در زمین قطعاتی [ذاتی‌الارضی قطع] می‌جاورد و معصل است، زمین برای تاکستان و باغ و انگور قابل است و یکجا است برای ذراعت حالت و زمینی برای نخلستان آنچه نخلهای گوناگون و با آنکه همه با یک آب مشروب می‌شوند، ما بعضی را برای خوردن بر بعضی پرت می‌دانیم و این امور عاقلانرا ادله واضع بر حرکت مانع است، (سوره ۱۳، آیه ۳). قطعا اصطلاح اقطاع را از قرآن گرفتند، چرا که آنها می‌گویند همه روایط جدیدی را که پس از تسلط اعراب در سرزمین خلافت بوجود آمده بودند، و با وجود داشتن، به استناد قرآن و با احادیث توشیح دهند»

۳۷۳. به‌گفته مؤلف مصلح‌الغلو «بعضی اسلام چند قطعه زمین به‌چند نفر واگذار کرده که در مورد آن از اراضی بودند که هنوز در قلمرو حکومت اسلامی قرار نداشتند (مصلح‌الغلو، ص ۱۳۴-۱۳۶).

۳۷۴. Lokkegaard, پیشین، ص ۱۶-۱۹، ص ۵۸. در واقع اهدای بنفیس در عهد سوسانیان (بنی‌عباس) قریه‌های شعم و معتم مصلادی) نیز مشروط به آباد کردن زمین بود (Ganshof), پیشین، ص ۲۱-۱۳).

۳۷۵. مصلح‌الغلو، ص ۷۶.

۳۷۶. همان.

دیگر به‌اقطاع داده‌های آنرا فروخت»<sup>۳۷۷</sup>.

در زمان سوسان اهدای مشروط زمین از اراضی دیوانی گسترش بیشتری یافت. معاویه خلیفه اموی اقطاع‌هایی به افراد در زمان خود واگذار کرد، و یزید پسر معاویه نیز اقطاع‌هایی به نزدیکان خود اهداء کرد<sup>۳۷۸</sup>. ظاهراً در این دوره اراضی اقطاع از پرداخت خراج معاف بودند<sup>۳۷۹</sup>.

قطعا در قریه‌های دوم و سوم هجری قمری از چند نوع اقطاع نام برده‌اند: اقطاع- التملیک، اقطاع الاستقلال و اقطاع الاقطاع یا اقطاع اجاره. اقطاع التملیک تضمین اهدای زمین، و اقطاع الاستقلال به‌معنای تفویض حق استفاده از عواید زمینهای دیوانی برای مدت معینی بوده است. اقطاع الاقطاع نیز در واقع همان اراضی اجاره‌ای بودند، و فرق با آن اجاره کردن در آن‌سهای مالیاتی بسیار ناچیز بوده است<sup>۳۸۰</sup>.

قطعا شرایطی برای اقطاع دادن وضع کرده‌اند. مثلاً، «ابویوسف معتقد بود که زمین را فقط بشرط تصرف دائم می‌تواند با اشخاص داد و خدای معنی نمی‌تواند صاحب اقطاع [و باصطلاح مقلط] یا وارث او یا کسانی که مقلط زمین خود را با آن فروخته است از تصرف زمین باز دارند سگر اینکه زمین و اراضی نکرده باشد...»<sup>۳۸۱</sup> به‌عقیده سارودی که در قرن پنجم هجری قمری می‌زیسته، اهدای اراضی صوات بعنوان اقطاع التملیک امری مشروع است، و این امر شامل اراضی مزروع واقع در سرزمین اسلام و سرزمین کفار نیز می‌شود. سارودی واگذار کردن اراضی خراجی و عشری را به‌اشخاص به‌مستطوره استفاده از عواید آن مشروع می‌داند، اما تاکید بر آن دارد که این نوع عطایا نباید موروثی باشند<sup>۳۸۲</sup>. تدابیر جعفر نیز اقطاع را اهدای موروثی زمین می‌داند که صاحب آن باید عشری به‌دولت بپردازد، و واگذاری غیر موروثی زمین را طعمه می‌خواند<sup>۳۸۳</sup>.

به‌هرگونه، آنچه حکومت بدان نظر داشت، دریافت مال الاجاره این اراضی بود. از این روی، به‌رغم نظر قطعا بسیاری از اراضی دیوانی به اجاره‌های کوتاه‌مدت یا بلندمدت اشخاص درآوردند. این نوع واگذار کردن زمین را طعمه می‌خواندند. در عین حال، اجاره‌داری مالیات (مخاطمه) نیز جزو این نوع اجاره‌داریها شد. وضع اجاره‌دار در آن‌سهای مالیاتی که می‌توانست

۳۷۷. همان.

۳۷۸. همان، ص ۱۲۶.

۳۷۹. خسرو خسروی، نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران، ۱۳۵۲، ص ۹۰.

۳۸۰. Lokkegaard, پیشین، ص ۵۹-۶۴ و ۵۹-۶۴ و ۵۹-۶۴ در ایران عدم‌مقول، جلد دوم، پیشین، ص ۳۷-۳۸ و نیز مالک و نژادگان در ایران، پیشین، ص ۸۴.

۳۸۱. همان، ص ۸۲-۸۳.

۳۸۲. همان، ص ۸۲-۸۳.

383. Ann.K.S. Lamton, "The Evolution Of Iqtā in Medieval Iran," *Iran*, Vol. 7, 1967, p. 42. خوارزمی در مصلح‌الغلو که بین سالهای ۳۶۲ تا ۳۸۳ قمری تألیف شده، اقطاع را بدین صورت تعریف می‌کند: «یعنی حکمران زمینی را به‌دست تیول به‌کسی واگذارند تا از آن او گردد. این گونه‌ها را اقطاع می‌گویند که مفروض قطیعه است (ابو‌عبدالله محمد بن-احمد بن یوسف کتاب خوارزمی، مصلح‌الغلو، ۱۳۳۷، ص ۶۲).

به‌زور مالیات را وصول کنند، بسیار شبیه به‌وضع مالکی بود که تحت حمایت حکومت بیره سالکانه زمین را که یا در تصرف او بود یا به‌ارت برده بوده دریافت می‌داشت.<sup>۳۸۲</sup>

در ضمن در اوایل حکومت عباسیان زمینهایی را که از پرداخت خراج معاف بودند و به‌اشخاصی واگذار شده بودند، ایثار می‌خواندند.<sup>۳۸۳</sup> این اراضی را از محل اسلک دیوانی می‌داده‌اند و داشتن این نوع اراضی متضمن معافیت کلی یا جزئی مالیاتی بوده است. ساموئیل مالیاتی به‌این اراضی وارد نمی‌شدند، و دریافت کنندۀ ایثار تنها میزان معینی مالیات به‌دولت می‌پرداخت. معمولاً ایثار به‌اراضی خراجی تعلق می‌گرفت.<sup>۳۸۴</sup> چنین می‌نماید که ناحیه مرج و کرج جزو اراضی ایثار بوده‌اند، و بعدها علی بن عیسی اسلک را در ایغارین پس گرفت و نیمه‌ای اسلک خویش کرد.<sup>۳۸۵</sup> قی در تاریخ فتح راجع به‌اراضی ایغارین چنین می‌نویسد:

علی بن عیسی حکم کرد که از برای اهل ایغارین در روزگار والی شدن ابی‌الحسین احمد بن محمد به‌ایغارین از برای آنکی که ضیعه خود تسلیم گرداند و یرغای او بستاند که از غله آن ضیعه قوت او بدو دهند و در اسوال با جمعیه بر آن بگشایند یعنی هر آنچه بساخت بر صاحب ضیعه لازم شود از مصلحت نماید و متعرض او نشوند و او را زحمت ندهند.<sup>۳۸۶</sup>

بهرگفته، نهاد ایثار به‌افزایش قدرت بسیاری از بزرگانی که با کسب این معافیت استقلال مالی بدست آورده بودند، کمک کرد.<sup>۳۸۷</sup> در واقع، در اواسط دوره حکومت عباسیان مالیات دریافتی روبه‌کاهشی نهاد، چرا که در این دوره قدرت آن عده که قطیعه، طعمه، اقطاع و ایثار دریافت کرده، و نیز آنهایی که از طریق رسم التجار و ضبط زمینهای اطراف ملک خویش، اراضی خود را وسعت بخشیدند، فزونی گرفت. از سوی دیگر، بتدریج که لشکریان مزدور جانشین قوای شدند که در صدر اسلام از همه رعایای امپراتوری تشکیل یافته بود، مسأله تأمین زندگی سپاهیان ششگانه شد، اقتصاد طبیعی نیز بطور کلی بر سرزمینهای وسیع خلافت مسلط بود، و بنابراین پرداخت مزد به‌سپاهیان و وزارت امپراتوری اسکان پذیر نبود. در چنین حالتی تنها از طریق زمینداری و سازاد تولید شده در زمین است که زندگی قشرهای گوناگون طبقه غیر تولید کننده تأمین می‌گردد. از این روی، عباسیان در آغاز به‌سرازم و اسیران مال‌الاجاره اراضی، یا حق وصول خراج را واگذار کردند، و سرانجام هنگامی که وصول مال‌الاجاره اراضی بی‌تلفی فراوانی را موجب گردید، خود زمین را به‌سپاهیان و فرماندهان آنها بخشیدند. در ضمن بسیاری

۳۸۲. Lambton, "Iqta", پیشین، ص ۳۲.  
 ۳۸۳. خوارزمی مؤلف مختصر العلوم، ایثار و جتن تمیزی می‌کند، یعنی حمایت و آن چنین است که حکومت حمایت مردم دوستایا حقانی را بدون آنکه عاملی بلاموردی در آنجا بگمارد بر عهده می‌گیرد و برای این طرف‌داری میبندد زمین می‌شود که بناسد به‌مرال به مرکز بیت‌المال در پایتخت یا به یکی از شهرها فرستاده شود، (مختصر العلوم، پیشین، ص ۳۲).  
 386. C. Cahen, "Iqta", The Encyclopaedia of Islam, III, 1970, p. 105.

۳۸۷. تاریخ قم، پیشین، ص ۱۸۷.

۳۸۸. همان

۳۸۹. "Iktā", Cahen, پیشین، ص ۳۸۸.

تکامل مالکیتهای فئودالی زمین در ایران

از سرداران ترک که اسلکی به‌آنها واگذار شده بود، زمینهای بسیاری را بعنوان اجاره‌دار درآمدهای مالیاتی تصرف کردند و سبانی را که می‌بایست از این طریق به‌خزانه اسان دارنده غالباً تصرف کردند. البته، واگذاری مال‌الاجاره زمین به‌سپاهیان ریشه در رسم واگذاری خراج دارد، و فقها آن را مشروع می‌شناختند.<sup>۳۸۸</sup>

بهرگفته، به‌سبب افزایش قیاسهای سحلی و گسترش امپراتوری اسلام، مخارج نظامی فزونی گرفت، و این امر همراه باخود کاسگی امیران نظامی که وصول مالیات را با اشکال زیور می‌ساخت، خلفای عباسی را بر آن داشت تا حکومت ایالات را به‌شروط این که سران نظامی خراج سپاه خود را تأمین کنند، و اختیار آنها گرداند. این کار طبیعتاً به‌ایجاد حکومتهای ملوکانه الطوائفی در سراسر امپراتوری عباسیان یاری رساند.

در مراحل نخستین اقطاع داری، مقطع‌ها عسری از بهره دریافت شده را به‌خزانه عباسیان می‌پرداختند، بدین ترتیب، بغیسی آنها عبارت بود از تفاوت بین خراج دریافتی و عسری که به‌دولت می‌پرداختند. اما از آنجا که در اغلب اوقات نطق‌ها نطابیان عالی‌رتبه بودند، دولت قادر به دریافت سهم خویش نبود. بعدها در زمان حکومت آل‌بویه اقطاع‌های نظامی از پرداخت هرگونه مالیاتی به‌دولت معاف شدند.<sup>۳۸۹</sup>

مقطع‌ها در اقطاع خود لاگزیز از تأمین زندگی تابعان و نطابیانشان بودند، و اسلحه آنها را فراهم می‌ساختند. در عین حال، آنها مجاری را که دولت قبل در آن لویه به‌معهده داشت، نیز متعهد می‌شدند.<sup>۳۹۰</sup>

اهدای اقطاع مستقل اجرای خدمت نظامی و اداری بود. اگرچه پاره‌ای از اقطاع‌های دوره عباسیان مشروط به‌انجام خدمت نظامی و اداری بوده‌اند، مثلاً، به‌گفته مؤلف کتاب الوزراء و الکتاب منصور خلیفه عباسی سلکی را که در نزدیکی اهواز قرار داشت و بنفاها و لبرهایش ویران شده بودند، به‌اتقطاع پسرش درآورد و سیصد هزار درهم برای آبادی آن اختصاص داد.<sup>۳۹۱</sup> موسی الهادی خلیفه عباسی نیز سلکی به‌یحیی بن خالد بلوان اقطاع واگذار کرد. چشپاری در این باره می‌نویسد:

390. C. Cahen, "Iqta", The Encyclopaedia of Islam, II, 1965, p. 508.  
 این امر باعث شده که پاره‌ای از محققان معتقد، یعنی اقطاع دار، را تنها واسطه‌ای میان دولت و دروستان بدانند. آنها بر این عقیده‌اند که مقطع در آغاز جز تحمیل‌دار مالیات نبوده‌اند. باید توجه داشت که چنین برداشتی از مسأله از نظر گاه فقها به‌رویه‌دهنده می‌گردد. به‌عبارت دیگر، از رواج ظاهر محمول حقوقی و اقلیت تاریخی، "در مورد مشاهده فرماندهی (کهاوزی و مناقبات تاریخی در ایران عهد حقول، جلد دوم، پیشین، ص ۳۸). در فتوای المسماروفا نیز همواره آنها بنفوس نداشتند. در زمان شارلمان و چارلمانی در بسیاری از واسطها بغیسی نداشتند، و ممکن، خوراک، پوشاک و اسلحه خود را از لرد دریافت می‌کردند، و نزد وی می‌زیستند. تنها از نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن نهم میلادی بود که رسم اهدای مشروط زمین، بنفوس، در اروپای غربی رواج یافت (Cahen, پیشین، ص ۳۶)."

۳۹۱. Cahen, "Iktā", پیشین، ص ۱۵۸.

۳۹۲. Cahen, "Djaysā", پیشین، ص ۵۰۸.

۳۹۳. کتاب الوزراء و الکتاب، پیشین، ص ۱۵۸.

"خالد بن برمک در باب الشماسیه در سکاکی به‌نام سوبقه خالد منزل داشت. آنجا راهسندی تیول او کرده بود."<sup>۳۹۴</sup> هارون الرشید نیز چنین اقطاع‌هایی واگذار کرده است. برای نمونه:

"هارون الرشید" دستور داد سلکی یا محمول یکصد هزار درهم غله و زینتی و یک‌هزار هزار درهم ارژنی داشته باشد برای حموله تیول شود. منشی حموله برای صدور فرمان به دیوان اسلک که دیوان الفیاض و رفت و بر سر زمین معینی باشند، اختلاف نظر پیدا کرد و نظر ایشان را رد نمود... [حموده] به‌رضید شکایت کرد... [سراجام رشید] دستور داد تا مطابق میل بنشینان نوشته شود.<sup>۳۹۵</sup>

رسم واگذاری اقطاع به‌دست نشاندگان تسخیر به‌خلفای عباسی نبود. عمل خلیفه و حکام محلی در قلمرو خود به‌تابعان و زبردستانشان اقطاع می‌دادند. بدین ترتیب، سلسله مراتب فئودالی در دوره عباسیان از نو شکل گرفت. در رأس خلیفه عباسی قرار داشت، و پس از وی تابعان درجه اول که با خلیفه بیعت کرده بودند، جای داشتند. پس از تابعان درجه اول نیز دست‌نشانندگان آنها قرار داشتند که اقطاع‌های کوچکتری در اختیار آنها بود. البته، تمهد دوچالبه اقطاع‌ها دهنده و مقطع کاملاً شکل تمهد دوچالبه لرد و واسال غیر مذهبی از او را نداشت، اما این سرباع از این لیست که رابطه بین آن دو را در سلسله مراتب فئودالی به‌حساب می‌آوریم، چرا که شایده اقتصادی به‌سبب شرایط تاریخی مختلف دوری و بیرونی می‌تواند شکلهای گوناگون روابط اجتماعی و سیاسی را باعث شود. در تحلیل لهایی نهادهایی مانند اقطاع، بنفیس و شکلهای دیگر آن در نقاط مختلف جهان، نتیجه طبیعی تسلط اقتصاد طبیعی بر جوامع قرون وسطی هستند. تسلط اقتصاد طبیعی نیز خود ناشی از تکامل سلطه اقتصاد طبیعی با طبیعت، یعنی تیروهای عسل در تولید، است. در چنین حالتی تأمین زندگی غیر تولید کنندگان به‌شکل دیگری امکان پذیر نیست، و بنابراین ایجاد نهادهایی مانند اقطاع و بنفیس اجتناب‌ناپذیر است. با اینهمه، در خاورمیانه نیز رابطه واسالی از طریق بیعت یا پیمان بندی (بساط‌بوسی) صورت عمل بخود می‌گرفت. مثلاً، بیعت‌نامه سلطان مسعود رابطه او با خلیفه قائم‌بسرانه را نشان می‌دهد. در قسمتی از این نامه که در تاریخ بیعتی مذکور است، چنین آمده است:

بیعت کردم بسید خود... امام قائم‌بسرانه امیر المؤمنین، بیعت فرمان‌بردار و بیور بودن و راضی بودن و اختیار داشتن از روی اعتقاد و... بر آنکه من دوست باشم دوستداران او را و دشمن باشم دشمنان او را از خاص و عام و نزدیک و دور و حاضر و غایب... و بر آنکه بقوما تیرداری آورد سرا این بیعت...<sup>۳۹۶</sup>

هنگامگوه اشاره شد، عمل خلیفه و حکام محلی نیز در قلمرو خود به‌تابعان و زبردستانشان

۳۹۴. همان، ص ۲۲۰. در متن اصلی این کتاب جمله دوم چنین آمده است، "دهی اقطاع - من الهیدی، [ابو عبدالله محمد بن عبدوس الجیشادی کتاب الوزراء و الکتاب، ۱۳۵۷ ه. ق. ص ۱۳۵]."

۳۹۵. کتاب الوزراء و الکتاب، پیشین، ص ۲۹۸.

۳۹۶. تاریخ بیعتی پیشین، ص ۹۵۷-۹۶۱ و نیز رجوع شود به ابوالحسن هال، بن‌محمد، (سوقه‌الخلافة، ۱۳۳۶، ص ۲۳-۲۴) راجع به‌رسم قبول تابعیت حضا‌الدوله و مه‌نظامی.

اقطاع می‌دادند. سامانیان که در ابتدا ساوراء الله، بخارا و سمرقند را از سامون خلیفه عباسی به‌صورت اقطاع سوری در اختیار داشتند.<sup>۳۹۷</sup> با حفظ تابعیت خلفای عباسی، به‌حکام محلی و تابعان خود اقطاع می‌دادند.<sup>۳۹۸</sup> مثلاً، سبکتکین پدر سلطان محمود از سامانیان اقطاع داشت. به‌گفته مؤلف تاریخ میخی "امیرانامردین [سبکتکین] را عزم خاست که بدتی به‌هرات رود و عهد مطالعه اسباب و ضعیف و اقطاع خویش تازه گرداند."<sup>۳۹۹</sup> به‌قول نظام‌الملک امیران لشکر سبکتکین که سپهسالاری خراسان را داشت، "همه نان‌پارو و جاه و حشمت و نعمت و ولایت" از او داشتند. وی هنگامی که بر خیزین مسلط شده به‌لویک، امیر خیزین، نان‌پاره داد.<sup>۴۰۰</sup> سبکتکین که در آغاز غلام‌البنکین بود، نیز به‌زبردستان خود اقطاع می‌داد، و به‌هنگام جنگ آنها را فرا می‌خواند تا در رکاب او به‌خاست بر داپل. مثلاً، در تاریخ یعنی آمده است که "امیرانامردین بطراف نوشتها فرستاد و لشکر را باز خواند و جمعی را که دستوری یافته بودند از بسر اقطاع رفته برسیبل استیصال با خویش گرفت."<sup>۴۰۱</sup>

سیمجوریان در زمان سامانیان حکومت و اقطاع سوری قهستان را داشتند. منصور بن توح قهستان را به‌اقطاع ابوالحسن سیمجوری درآورد. پس از بدتی ابوالحسن سیمجوری "کفران نعمت" آغاز کرد، و "نان‌پاره" او را به‌یکی از "بندگان دولت" دادند. اما بعد از مدتی سامانیان اقطاع ابوالحسن را به‌پسرش باز پس دادند، و از آن پس قهستان اقطاع سوری آل‌سیمجوری بود.<sup>۴۰۲</sup>

صقاریان که بر جلوب شرقی ایران حکومت می‌کردند، در آغاز تابعیت خلفای عباسی را داشتند، لیکن پس از شکست از سامانیان، به‌تابعیت آنها درآمدند.<sup>۴۰۳</sup> صقاریان نیز به‌نظامیان خود اقطاع می‌دادند، به‌گفته مؤلف تاریخ سیستان طاهر بن محمد عمرو لیث "سپاه را اقطاعها بسیار همی داد و عطیتهای... و همه سپاه با اقطاع و عطا خورند گشتند."<sup>۴۰۴</sup>

داعی کبیر که در حدود سال ۹۳۰ ق.م. در طبرستان فرمان می‌راند، یک روز از هتد را به‌واگذار کردن اقطاع اختصاص داده بود. به‌گفته اسفندیار کاتب وی "روزهای ایام سبع قسمت کرد بر صالح دین و دیفاریک روز بمناظره علم وفقه و نظر باز نشستنی و یک

۳۹۷. حازی‌نامه (ویراستار)، محمد، ایرانی، ۱۳۳۷، ص ۲۵۰.

۳۹۸. Barthold, پیشین، ص ۲۳۹-۲۳۹، Bakharra, پیشین، ص ۱۲۷-۱۲۵.

۳۹۹. ترجمه تاریخ میخی، پیشین، ص ۱۱۱.

۴۰۰. حیات‌نامه، پیشین، ص ۱۲۹.

۴۰۱. همان، ص ۱۳۵. نان‌پاره یعنی وسیله معیشت و روزی، ظاهر آن نان پاره در اصل به‌قطعه زمینی اخلاق می‌شد، که پادشاهان و امیران آنها را به‌عنوان اقطاع به‌چاکران خود واگذار می‌کردند.

۴۰۲. مجموعه تاریخ میخی، پیشین، ص ۱۱۸. و نیز رجوع شود به همان، ص ۱۰۴ و ۱۱۰ راجع به‌کمشکن موجود بین امیران برای دست‌انداختن بر اقطاع‌های بکدیگر.

۴۰۳. همان، ص ۲۴۵-۲۴۴.

۴۰۴. Khondamir, پیشین، ص ۱۱-۱۳.

۴۰۵. تاریخ سیستان، پیشین، ص ۲۷۴.

روز باحکام... و یک روز تدبیر ملکه و انظاعات...<sup>۴۰۶</sup>  
 سبکتگین مؤسس سلسله غزنویان از سامانیان اقطاع داشت، لیکن سلطان محمود پسر او از تابعیت سامانیان سرباز زد و خود را تابع خلیفه القادر بالله خواند.<sup>۴۰۷</sup> سلطان محمود در آغاز بر آن بود تا به منظور جلوگیری از تجزیه حکومت از تعداد اقطاع ها بکاهد، لیکن گسترش اقطاع داری در شرایط اقتصاد فئودالی اجتناب ناپذیر بود. از این روی سلطان محمود نیز اقطاع های زیادی به امیران و دبیران واگذار کرد، اگرچه وی به واگذار کردن اقطاع الاستقلال پیش از سایر اقطاع ها تمایل داشت.<sup>۴۰۸</sup> مثلاً، در قلاخچ چینی آمده است که سلطان محمود به نصر بن الحسن که «مدتها ملازم خلعت بود... بیار و جویند بوی داد، و او پسر اقطاع خویش رفت...»<sup>۴۰۹</sup> چنین می نماید که سلطان محمود نیز به ترکان سلجوقی اقطاع های از نوع اقطاع الاستقلال در دهستان و تساورقراوه اعهد کرده.<sup>۴۱۰</sup>

پارهای از اقطاع های این دوره نیز در اختیار غلامان خاصه سلاطین غزنوی بودند چنان که به گفته قاپوس بن دسکین غلام سلطان محمود، ایاز، و غلام سلطان محمود، نوشنگین غرجه، اقطاع داشتند.<sup>۴۱۱</sup>

در زمان حکومت آل بویه، اقطاع نظامی در غرب ایران و عراق نوع غالب مالکیت زمین گردید. بسیاری از اراضی بعنوان اقطاع بین نظامیان توزیع شدند.<sup>۴۱۲</sup> ابن بطیحا در این باره می گوید:

در آن روزگار اسرا پیشکاران خلیفه را خواندندی هیچ کس را امیر نگفتندی سگر ایشانرا سالکان املاک از سملکها پرتقه بودند. بیشترین از مور و قسمتهاکی در پیشان سیرت و از آن عهد باز اقطاع بدید آمدکی سالکان املاک باز گذاشتند و اگرته پیش از آن همه ملک بود...<sup>۴۱۳</sup>

بدین ترتیب، پس از تسلط آل بویه بر فارس (۳۷۳ ه.ق. ۹۸۴ م.) املاک خصوصی مصادره گردیدند، و به اقطاع نظامیان درآمدند. لیکن پارهای از بزرگان و قبایل محلی از آل بویه اقطاع دریافت داشتند. مثلاً به گفته ابن بطیحا:

روزگار قدیم شبانکاره و در فارس ذکری نبودی کی ایشان قومی بودند کی پیشه

۴۰۶. تاریخ طبرستان، بهمن، ص ۲۸۴.

۴۰۷. ترجمه تاریخ چینی، پیشین، ص ۱۸۲.

۴۰۸. Bosworth، پیشین، ص ۳۱۲.

۴۰۹. ترجمه تاریخ چینی، پیشین، ص ۲۳۳. اما پس از مدتی اقطاع نصر بن الحسن باز پس گرفته شد (همان). در این دوره اقطاع های نظامی را دیوان الجوش اداره می کرده است (Lambton، پیشین، ص ۳۹).

۴۱۰. تاریخ چینی، پیشین، ص ۶۴۱.

۴۱۱. قاپوس بن دسکین بن زیاد، قاپوس نامه، ۱۳۳۵، ص ۸۳.

۴۱۲. Iktā, Cabon، پیشین، ۱۰۸۸. در این دوره اقطاع های نظامی از پرداخت مالیات نیز معاف گردیدند (همان).

۴۱۳. خامنه، پیشین، ص ۲۴۴-۲۴۵.

ایشان شبانی و همبزم کشی و سزدوری بودی و باخر روزگار دلم در نورد چون فضویه فراخاست ایشانرا شوکتی پدید آمد و بر روزگار زیادت میگشت تا همگان سپاهی و سلاح و اقطاع خوار شدند و از جمله ایشان اسمعیلیان اصیل الد...<sup>۴۱۴</sup> در تاریخ قم آمده است که اقطاع داری در زمان تسلط آل بویه بر قم و اطراف آن رواج یافت. بخشی از این اراضی از طریق مصادره اراضی خصوصی به اقطاع تبدیل گردید.<sup>۴۱۵</sup> در بغداد سپاهیان ملکنه الرحیم بومی اقطاع هایی در اختیار داشتند، تا این که مطرعل بیگ سلجوقی اقطاع ها را از دست صاحبان آنها گرفت.<sup>۴۱۶</sup> خاندان آل بویه نیز پس از غلبه سلجوقیان تابعیت آنها را پذیرفتند و از آنها اقطاع دریافت داشتند.<sup>۴۱۷</sup>

در این دوره به رغم رواج اقطاع در سراسر سرزمین ایران، مقطع ها از نظر حقوقی از حق قضاوت بر روستاییان برخوردار نبودند. لیکن در عمل اقطاع به صورت آشکاری تابعیت روستایی روستاییان را به مقطع افزایش داد. گذشته از این، مصادره اراضی مجاور اقطاع ها توسط مقطع ها، و نیز گسترش رسم انجمنه، تقییدات روستاییان شدیدتر از گذشته گردید، و مالکیت خرد آنها از میان برداشته شد.<sup>۴۱۸</sup>

بدین ترتیب، در قریب سوم و چهارم هجری قمری کارکردهای نظامی، اداری و جمع آوری مالیات در دست یک شخص، یعنی مقطع، متمرکز گردید، و این امر منجر به ایجاد املاک بزرگی شد که عملاً از حکومت مرکزی مستقل بودند. پارهای از مقطع ها نیز در لواحی تحت حکومت خود زمینی به اقطاع دریافت می داشتند، و از این حق بر خوردار بودند که اقطاع خود را به اقطاع های کوچکتری تقسیم کنند. در این حالت قدرت اقتصادی آنها بعنوان مقطع پاکار کرد آنها بعنوان حاکم یک ناحیه درهم می آمیخت، و بدین سبب وابستگی افراد شهری و رعایا به آنها افزایش می یافت. تنها تعهدی نیز که این نوع مقطع ها در مقابل حکومت ملزم به انجام آن بودند، تهیه سپاه برای جنگ بر علیه دشمنان خلفای عباسی، و خطبه خواندن و ضرب سکه به نام آنها بود.<sup>۴۱۹</sup>

۴۱۴. همان، ص ۳۳۴.

۴۱۵. تاریخ قم، پیشین، ص ۲۷۹.

۴۱۶. تاریخ طبرستان، پیشین، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۴۱۷. مالک و ذراع داریان، پیشین، ص ۱۱۷.

۴۱۸. حمداله مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، ۱۹۰۳، ص ۱۸۸.

419. C. Cabon, L'Evolution de l'Iqtā du IXe au XIIIe Siècle, *Année B. S.C.*, 1953, P. 45.

۴۲۰. همان، ص ۳۶-۳۹. در انواری مرکزی کلاویژ میا از زمان شارل مارشل تا زمان شارل نهم می بر این داشتند که از گرایش به عدم تمرکز که با افزایش اهدای زمین آغاز شده بود، جلوگیری کنند. لیکن از قرن نهم میلادی به این سوی کاهش قدرت حکومت مرکزی، رواج ملوک الطوایفی و جنگهای داخلی شاهان را بر آن داشت تا اراضی سلطنتی را بین تابعان خود تقسیم کنند، و امتیازات بسیاری برای واساها قایل شوند. در این حدود حقوق عمومی در اختیار مقطع های اروپا قرار گرفت، و قدرت مرکزی رو به ضعیف نهاد (A. Dopch, *The Economic and Social Foundations of European Civilization* 1969, P. 289) در اواخر دوره عباسیان نیز پیش مشابهی به وقوع پیوست.

تکامل اقطاع در دوره سلجوقیان: در دوره سلجوقیان (بین قریب پنجم ه.ق. / یازدهم م. و هفتم ه.ق. / سیزدهم م.) اقطاع مهترین مقوله زمینداری در سرزمین ایران بود. در این دوره اقطاع موروثی رواج یافت، و هرمنلی دارای اقطاع بود، گذشته از این، در زمان حکومت سلجوقیان اقطاع وسیله ای شد برای اعمال سلطه امیران لشکری و صحرانشینان ترک بر رزاعان اسکان یافته ایترالی.

سلجوقیان که دولت غزنویان را در خراسان و ساوراء النهر از میان برداشتند، دستگامینی اداری آنها را بهارث بردند. سلطان مسعود نیز پس از شکست از سلجوقیان به تابعان خود اجازه داد تا به خدمت آنها درآیند.<sup>۴۲۱</sup> حواجه نظام الملک نیز که قدرت سلطه سلطان محمود منتهای آرزویش بود، امیران و سران سلجوقی را که در آغاز بی سواد بودند، در امور اداری راهنمایی کرد، و راه های قدیمی و یکارگزیند، از این روی، در این دوره تغییرات وسیعی در نظام اقتصادی - اجتماعی جامعه پدید آمدند. تنها ترکیب طبقه حاکمه دستخوش تغییر گردید، و محران شیلان در سایه خدمت و قربت خانوادگی یا عشیرتی با خاندان سلجوقی، وضع و مقام ستازی کسب کردند. بدین ترتیب، طبیعی است که در این دوره نیز اقطاع داری که نظام الملک به یاری آن پرداخته از نو وسیله ای برای پرداخت سواج و حقوق امیران و دبیران شود. اما رواج اقطاع داری گرایش به عدم تمرکز را برخلاف میل قشار اداری جامعه، مانند نظام الملک، افزایش داد، و سوء استفاده مقطع ها از امتیازات اقطاع علیه ارضی فزونی گرفت، و قدرت حکومت مرکزی رو به ضعف گذاشت. با اینهمه، امپراتوری سلجوقیان در اغلب اوقات تمسقیاً، بلکه به نحوی غیر مستقیم اداره می شد. مسائل مالی و اداری امپراتوری بسیار بودند، و از این روی اعمال سیاسی که از انعطاف پذیری قابل ملاحظه ای برخوردار باشد، اجتناب ناپذیر می نمود. بدین سبب خاندانهای قدیمی و سلسله های محلی به شرط قبول تابعیت سلجوقیان، اراضی و قلمرو تحت حکومت خود را حفظ کردند.<sup>۴۲۲</sup> مثلاً، همانگونه که اشاره شد، یکی از افراد خاندان آل بویه تا سال ۹۹۷ ه.ق. / ۱۰۰۷ م. از سلجوقیان اقطاع داشت، و غزنغین اقطاع بهرام شاه غزنوی بود. لوشنگین غرجه نیز اقطاع خوارزم را داشت.<sup>۴۲۳</sup>

در عهد سلجوقیان اقطاع های کونا گوی وجود داشتند، و اسکان داشت یک مقطع پیش از یک نوع اقطاع در آن واحد داشته باشد. مهترین نوع اقطاع، اقطاع هایی بود که سلطان به اعضای خانواده خود واگذار می کرد. ظاهراً این اقطاع ها در آغاز موروثی نبودند، و بدین ترتیب گرایش به موروثی کردن آنها پیش آمد. پارهای از شاهزادگان لواحی بعضی از اقطاع موروثی خود می دانستند، و بعضی از آنها، مانند سلجوقیان کرمان و سوریه، با این اقطاع ها حکومت های مستقلی برای خود ایجاد کردند. با اینهمه، چنین می نماید که در این دوره تصرف اراضی اقطاعی متضمن حق مالکیت دائمی نبوده است، و سلکان سلجوقی غالباً به اراده سلطان که می توانست اقطاع را منسوخ کند، زمین را در تصرف داشتند. روشن نیست که سلکان سلجوقی ناچارانه در

۴۲۱. در واقع بهرام شاه غزنوی از سنجی غزنین را به اقطاع گرفت (داحه المصرد و آینه المصرد، پیشین، ص ۱۲۹).

۴۲۲. Caria L. Klausner, *The Seljuk Yestran*, 1973, PP. 10-11.

۴۲۳. سلجوقنامه، پیشین، ص ۱۶۹.

اقطاع خود حق حکومت داشته اند. ظاهراً سلطان در یک ناحیه معین امور خاصی از جمله حق مالکیت خود را به مسلک تقویض می کرده است.<sup>۴۲۴</sup> مثلاً آلپ ارسلان که بخشهایی از امپراتوری سلجوقیان را بین اعضای خانواده خود تقسیم کرد، در سلجوقی گیلان و خوارزم را بعنوان املاک خاص خود («ملکیات») به سلکیت یکی از پسرانش در آورد. در این دستور به سردم دستور داده شده است که شاهزاده را «مالک» آن نواحی شناسند، و به عمل دیوان نیز فرمان داده شده که خراج خود را به سلک بپردازند.<sup>۴۲۵</sup>

حکومت گرگان و نواحی آن از طرف سنج به سلک مسعود سلجوقی واگذار گردید، و دانشوری که در این باره صادر شده مردم طبرستان، گرگان، دهستان، بسطام و داسغان موظف شده اند که خراج و عوارض مقرر دیوانی را با تصویب مسعود به سلطان و مستقران بپردازند. در بخشی از این فرمان چنین آمده است:

... از لشکری و رعیت ما هر چه در آن ولایت هست از حیول و قلاخ و محال و اسواک و ارتفاعات سهلی و جبلتی، بری و بحری، فرزندان... ملک الاسلام مسعود... سپردیم... [تا] با مطلقان و شحنگان اطراف آنچه شرط احتیاط و استعما باشد درین باب بجای آرد... و حرمت اسرا و مشاهیر که در خدمت او مستظلم اند از شتم خراسان و عراق و سازنداران برحسب درجات و تفاوت طبقات ایشان سوغور دارد و ستاوت کردن با ایشان از سهمت مصالح داند... و اقطاع و سواج و اوزاق هر کس بر وفق استعطاق و سفار اقتدار مقرر و مهتادارد... و فرمان چنانست که جماعت اسرا و اولیا و معتقدان جرجان و طبرستان و دهستان و بسطام و داسغان... دل و زبان در خدمت طاعت او یکسان دارند... و اسواک و رسوم و حقوق دیوانی بمطلقان و مستقران بتوقیع فرمان او گزارند...<sup>۴۲۶</sup>

البته، شرایط اقطاع های سلکان سلجوقی یکسان نبوده است، و تنها پارهای از آنها حق واگذار کردن اقطاع و دریافت حقوق مالی را کسب می کرده اند. لیکن چنان که از شورش لاریجان ارسلان ارغون و تنکوبرار بر می آید، در این دوره همه شاهزادگان دریافت اقطاع را حق خویش می دانستند.<sup>۴۲۷</sup>

گذشته از اقطاع های سلکان سلجوقی، اقطاع های دیوانی، لشکری و اقطاع هایی که بعنوان املاک شخصی واگذار می شدند، نیز وجود داشتند. اقطاع های دیوانی در واقع واگذار کردن حکومت ایالات به امیران و دیگران بودند. این اقطاع ها موروثی نبودند، سگر از طریق نصب<sup>۴۲۸</sup>، در منشور ایالت و شحنگی بلغ در زمان سنج چنین آمده است:

۴۲۴. Lambton، Iqtā، پیشین، ص ۳۶.

۴۲۵. مالک و ذراع در ایران، پیشین، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۴۲۶. عتباتالکعبه، پیشین، ص ۱۸-۲۱.

۴۲۷. ارسلان ارغون خراسان را از برکیارق به اقطاع گرفت، و متکو بار که درآمد خود را کف نمی بداند، دست به شورش زد و اقطاع بعضی طلب کرد.

(M. F. Sanullah, *The Decline of The Seljuqid Empire* 1938, PP. 3-4)

۴۲۸. مالک و ذراع داریان، پیشین، ص ۱۳۳-۱۳۵.

فرزند عمادالدوله و السدین امیر خراسان سرزبان الشرق را پیش تخت خواندیم  
 بر سیبل اعزاز و اجلال و جایگاه جد و پدر او که در خلعت معهود و مقر بودست  
 بوی سیردیم... و اطعامات همچنان که ایشان داشته‌اند و بتازگی بشروع دیوان  
 عرض بدان لاطقت و بر ذکر تصافیل آن مشتمل بر وی تقریر فرمودیم و  
 اسلاک بر موجب حجتها و قبالات مسلم گردانیدیم و جعلگی خیول و حشم و  
 غلامان را که در فوج آن گذشتگان رحمة الله بوده‌اند در فوج اویبتنظم کردیم...  
 و مصالح این شغل خطیر... بتدبیر... او سوگول گردانیدیم و این منشیو محرز  
 و نایب‌گشت تا فرزند عمادالدوله... اطعامات و اسلاک خویش برین جملت که  
 فرموده شد در تصرف می‌دارد...<sup>۴۳۳</sup>

پتدریج اطعام دیوانی بصورت اطعام لشکری درآمد، و اطعام دیوانی به‌ایران واگذار گردید.  
 با افزایش قدرت امیران نیز این‌گرایش در آنها بوجود آمد که اطعام خویش را سوروشی کنند،  
 و پاره‌ای از آنها خودسرانه اطعام خود را طبق وصیت‌نامه به‌دیگران انتقال دادند...<sup>۴۳۴</sup>  
 و اسلحه‌های اروپایی نیز همواره در پی این فرصت بودند که اسلاک غیر سوروشی (بنفیس)  
 را به‌اسلاک سوروشی (نیف) مبدل کنند. شارلمان در مورد این‌مسئله گفته است که سفیدایم  
 کلتها و اشخاص دیگر که از ما بنفیس دریافت داشته‌اند، چنان رفتار می‌کنند که گویی این  
 اراضی سلطه طلق آنهاست!...<sup>۴۳۵</sup> در واقع در قرن نهم میلادی بسیاری از اسلحه‌های اروپایی غربی  
 بنفیس خود را به‌بنفیس سوروشی تبدیل کردند، و این امر هم در مورد بنفیس‌نظامی و هم در  
 مورد بنفیس اداری رخ داد...<sup>۴۳۶</sup> نظام‌الملک نیز در سیاست نامه از تمایل مقلط‌ها به‌سوروشی  
 کردن اطعامشان شکایت کرده است...<sup>۴۳۷</sup>

بهرگونه، در دوره سلجوقیان اطعام دیوانی در آغاز در رابطه با انجام خلعت اداری  
 واگذار می‌گردید، اما بتدریج که دستگاه اداری تابع سیاست و قدرت نظامی شد، خدمت نظامی  
 نیز به‌تمهدهات مقلط‌ها افزوده‌گشت. از این روی مقلط‌ها مجبور شدند که تعداد سینی از سپاهیان  
 را بجهت سازند و به‌درگاه سلطان روانه‌کنند. ظاهراً در دیوان اطعام‌ها نیز موروثی از مقلط‌ها و  
 همه سپاهیان که مقلط‌ها می‌بایست آماده‌کنند، ضبط می‌شده است. مثلاً، در منشوری که به  
 هنگام انتخاب پسر استخر، امیر عضدالدین، به‌حکومت‌گزاران صادر گردیده است، از امیر خواننده  
 شده که در معنی اطعامات مقلطان نظری شانی‌کنند، هرکس که در خدمت است اطعام او  
 بر موجب مشروع قدیم مقرر دارد...<sup>۴۳۸</sup> در منشور دیگری که برای عضدالدین بین‌الدوله  
 صادر شده، آمده است که «می‌فرمایم تا هرکس که اطعام و نایب‌ها دارد و در خدمت ما

۴۳۹. عتبه‌الکتبه، پیشین، ص ۷۶-۸۷.

۴۳۰. مالک وزراع در ایران، پیشین، ص ۱۳۵-۱۳۵. و صیغور فدیخ ایران، جلد اول، پیشین، ص ۳۰۹۱.

۴۳۱. Ganshof، پیشین، ص ۳۷۱.

۴۳۲. همان، ص ۵۳۱-۵۳۱.

۴۳۳. سیاست نامه، پیشین، ص ۳۵.

۴۳۴. عتبه‌الکتبه، پیشین، ص ۳۲.

در این عهد، سالدگذاشته، حقوق قشون ثابت یا توای چریک محلی را از محل اطعام  
 تأمین می‌کردند. در اطعام‌های دیوانی امیران هنگامی که سرگرم جنگ و لشکرکشی نبودند،  
 به‌وسیله عواید اطعام زندگی خود را تأمین می‌کردند، و خود مستقیماً اداره آنها را به‌عهده  
 داشتند. اما در اطعام‌های لشکریان، سپاهیان تنها محصول اطعام خود را در ازای خدمتی که  
 انجام داده بودند، دریافت می‌داشتند...<sup>۴۳۹</sup> در پاره‌ای از سواران نیز سواجب سربازان به‌وسیله  
 برات پرداخت می‌شدند. بدهی است که اطعام‌های قشون دائمی کوچکتر از اطعام‌های دیوانی  
 امیران بودند.

پدگفته‌اروندی در زمان سلطه همه سپاهیان اطعام داشته‌اند:

و لشکری که همواره ملازم رکاب بودند، و اساسی ایشان در جراید دیوانی محبت  
 بود چهل و شش هزار سوار بودند. و اطعامات ایشان در بلاد مسالک پراکنده بودی  
 تا بهر طرف که رسیدندی ایشانرا علوفه و نقات معذ بودی...<sup>۴۴۰</sup>

لشکریان سلجوقیان اطعام را حق خود می‌دانستند، و اگر در این اسرکوتاهی می‌شد، سر به  
 شورش برمی‌داشتند. مثلاً، هنگامی که وزیر سلطان مسعود سلجوقی اطعام به‌یکسان به  
 لشکریان داد، آنها به‌اتابک لرستور روی آوردند. ظهیرالدین نیشابوری در این باره می‌گوید:

[کمال‌الدین محمد وزیر مردی متهور و دلاور بود با کفایت و شهامت تمام...  
 و اسرا را حرمت نگاه می‌داشت و نان پاره یکسان به‌لشکر میداد اسرا با تفاق  
 استعمال‌نامه‌ها تا بک فرستور رویتند که وزیر با ما استخفاف و استهزا میکند و کس  
 را وزن و محلی نمی‌بهد سلطان را بر تو متغیر گردانیده تمیز کار او بوقت خویش بکن  
 ساداکه استیلا زبده شود...<sup>۴۴۱</sup>

سلجوقیان اطعام‌هایی به‌منوان اسلاک شخصی به‌زندیگان و خدمتگزاران خود بخشیدند.  
 این‌گونه اطعام‌ها معمولاً مادام‌العمر یا به‌صورت سوروشی واگذار می‌شدند، اگر چه در پاره‌ای از  
 سواران در زمان حیات مقلط قابل فسخ بودند. ظاهراً اطعام‌های همسران سلجوقیان و روحانیان  
 از این‌گونه بوده‌اند...<sup>۴۴۲</sup>

صاحبان اطعام شخصی هیچگونه تمهیدی نسبت به‌سلطان یا دولت نداشتند، و در بعضی  
 سواران از سعادت مالیاتی استفاده می‌کردند. با این‌همه، اطعام‌های سوروشی و شخصی از اسلاک  
 خصوصی متمایز بودند چرا که اطعام شخصی به‌اراده سلطان قابل فسخ بود... حتی اگر اطعام  
 سوروشی بود...<sup>۴۴۳</sup>

اطعام‌هایی که در ازای خدمت نظامی و اداری یا به‌منوان ملک شخصی به‌انبار واگذار

۴۴۱. سلجوقنامه، پیشین، ص ۳۰.

۴۴۲. راجع‌الصدور و آیه‌الصدور، پیشین، ص ۱۲۱. ظهیرالدین نیشابوری تمهدها سپاهیان اطعام‌داد  
 را پنجاه هزار نفر آورده‌است (سلجوقنامه، پیشین، ص ۳۲).

۴۴۳. همان، ص ۵۷.

۴۴۴. Lambton، "Iqtā", پیشین، ص ۳۶.

۴۴۵. مالک وزراع در ایران، پیشین، ص ۱۲۱-۱۲۲.

مرتب است اطعام قدیم بر وی مقرر باشد...<sup>۴۴۰</sup>» و پدگفته‌اروندی «[سلطان محمود سلجوقی]  
 بر احوال دیوان و اطعامات اسر و قسوف داشتی و هر وقت از وزیر و ستولی عرضی بازخواستی  
 و هیچ احوال برپوشیده نبودی...<sup>۴۴۱</sup>»

پاره‌ای از مقلط‌ها نیز خود به‌دیگران اطعام واگذار می‌کردند. مثلاً، هنگامی که رکن-  
 الدوله خوارزمشاه به‌اسر سلطه سلجوقی وانی فارس شد، اطعامی به‌مخاندان مسعودیان واگذار  
 کرد...<sup>۴۴۲</sup>

بعضی از امیران نظامی نیز اطعام‌هایی که حکم پاداش خدمتشان را داشته است،  
 دریافت می‌داشتند. مثلاً، در منشوری که از طرف دیوان سنجر به‌تام اسپهبد سراج‌الدین  
 ساوندالی صادر شده است، چنین آمده است:

امیر اسفهان سراج‌الدین... بسوابق حقوق مقولست و بسوابق مقبول مستظفر  
 و حقوق و خدمت‌های پسندیده و اخلاص در مطاوعت و بلدگی دولت که نوده  
 است و می‌نماید... درین لوبت که او بحضورت جلت رسید و بشرايط بلدگی...  
 قیام نمود... در حق او آن فرمود که لاین نیکو خدمتی و عترمنندی و فرزاندگی او  
 بود و بر مقتضی وقت نان‌پاره ارزانی داشت و به‌مازندران اطعامی بمبلغ سی هزار دینار  
 نیشابوری شنور و شرح نوشتند. و ما این مثال بروق فرمان دلم نفاذه می‌فرمایم  
 تا هر نایب و گماشته‌ما که بدان ولایت رسد اطعام سراج‌الدین بر موجب توفیق  
 اعلی‌سلم دارند و در آن تصرف نکنند و مداخلت جایز ندارند...<sup>۴۴۳</sup>

ساموران عالی‌رتبه اداری سلجوقیان نیز در ازای خدمت اداری اطعام داشتند. این اطعام‌ها  
 یا شامل زمین یا خود زمین بوده است. نظام‌الملک الطاع داشت، و خود به‌دیگران  
 اطعام واگذار می‌کرد، چنان که سلطه به‌او پیغام داد که دست از خودسری بردارد:

با این همه چون سح سلطان از عثرات نظام‌الملک پر شد یگروز کس فرستاد  
 و یلظام‌الملک پیغام داد که تو با من در سلکت‌شریکی و بی‌شعوت من هر تصرف  
 که می‌خواهی می‌کنی و ولایت و اطعام یفرزندان خود میدهی بیبلی که بفرمایم  
 تا دسلار از سرت بردارند. و جواب داد که آنک ترا تاج داد همکار بر سون نهاد  
 هر دو در هم می‌سنهند و با هم پیوسته...<sup>۴۴۴</sup>

جمال‌الدین جواد اسفهان‌نیز کینه‌زده وزیر زندگی و بس از آن وزیر سیف‌الدین بود اطعام‌های  
 بسیار داشت. بزرگان اداری سلطه گذشته از اطعام، قوای شخصی نیز داشتند، و بخش از  
 عواید الطاع‌های خود را صرف تأمین زندگی آنها می‌کردند. زندگی سایر ساموران دیوانی نیز  
 از محل اطعام تأمین می‌شد...<sup>۴۴۵</sup>

۴۴۵. همان، ص ۶۹.

۴۴۶. راجع‌الصدور و آیه‌الصدور، پیشین، ص ۲۰۵.

۴۴۷. خاندان‌ها، پیشین، ص ۲۳۸.

۴۴۸. عتبه‌الکتبه، پیشین، ص ۸۴.

۴۴۹. راجع‌الصدور و آیه‌الصدور، پیشین، ص ۱۲۴. صیغور سلجوقنامه، پیشین، ص ۳۳.

۴۴۰. مالک وزراع در ایران، پیشین، ص ۱۳۷-۱۳۸.

می‌شدند، در پاره‌ای از سواران از مداخله ساموران دیوان معاف بودند. از این روی در این دوره  
 وابستگی رضای‌ای اسلاک اطعامی افزایش یافت، «و غالباً آزادی سیر و سفر از [رضای‌ای] سلب  
 میشد و کرازا از بیگاری ناگزیر بودند...<sup>۴۴۶</sup> چنان که هنگامی که رضای‌ای اتابک زندگی از  
 موصل به‌مادرین نزد حسام‌الدین تیمورتاش رفتند، زندگی آنها را به‌موصل برگرداند...<sup>۴۴۷</sup>  
 مقلط‌ها و ساموران اداری نیز به‌اراده خویش «رسوم نایب‌نیده وضع می‌کردند، و بدین  
 سبب «دینداران» از دهات بسیار بودند...<sup>۴۴۸</sup>

بهرگونه، در زمان سلجوقیان اطعام داری بسیار گسترش یافت، تا جایی که پدگفته  
 راوندی «بندگان خاصی خویش را سلطان از اقصای ولایت تا شام و ساحل محیط اطعام  
 داد...<sup>۴۴۹</sup> در واقع آنچه تجزیه حکومت سلجوقیان را باعث شده رواج اطعام نظامی و دیوانی  
 بود که به‌سبب آن مقلط‌های بزرگ عملاً مستقل شدند و به‌تدریج از حکومت مرکزی جدا  
 گشتند. اتابک‌نشینانی در آذربایجان ایوان و فارس و لرستان بوجود آمدند، و سلسله‌های  
 اتابکان ایلدگزبان، سلغوریان و هزار اسپهان حکومت خود را تأسیس کردند. سرزمین کوهستانی  
 غور در خاور هرات در زمان حیات سنجر مستقل گردید، و در اواسط قرن ششم هجری قمری  
 خوارزمشاهیان حکومت مستقلی تشکیل دادند...<sup>۴۵۰</sup>

البته، در اروپا نیز سیاست اعدای شروط زمین یا درآمد آن، توسط کارولینژها به‌ایجاد  
 سلوک‌الطوائفی و حکومت‌های مستقل منجر گردید. حتی قبل از پایان حکومت شارلمان وابستگی  
 و اسالها به‌درها بیشتر از وابستگی آنها به‌شاه بود. بدین ترتیب، تمهدهات و اسالی به‌دست  
 فراموشی سپرده شدند، و حکومت‌های مستقلی در سراسر اروپا ایجاد گردیدند...<sup>۴۵۱</sup>

تکامل اطعام در دوره مغول: در زمان سلجوقیان اطعام به‌تجو آشکاری به‌وسیله‌ای برای  
 اعمال بزرگان لشکری و محراثشندان بر ریشانیان ایرانی تبدیل شد، و بر اثر آن سلسله‌های  
 مستقلی بوجود آمدند که بر فلات ایران و آسیای صغیر، بین‌النهرین و ساوراه‌النهر مسلط گشتند.  
 این اشرافیت ترک نژاد تا اندازه‌ای یا حمله مغول از میان برداشته شد. اما هنگامی که  
 حکومت مغولها در ایران تثبیت یافت، ایلخانان مانند گشته مجبور شدند که بتدریج نهاد‌های  
 قدیمی را از رواج دهند. چرا که آنها نیز با یک اقتصاد طبیعی مواجه بودند که تنها تفاوت  
 آن با گذشته ویرالی عظیم آن بود.

در آغاز، سپاهیان مغول مواجبی دریافت نمی‌داشتند، و تنها غلام جنگی — حتی پس از  
 آن که سهمیه سران مغول را از آن جدا می‌کردند — زندگی آنها را تأمین می‌کرد...<sup>۴۵۲</sup> لیکن پس  
 از این که سرزهای امپراتوری شخصی گردیدند، و ایلخانان به‌سلطنت رسیدند، دیگر ادامه

۴۴۶. همان، ص ۱۳۴.

۴۴۷. همان.

۴۴۸. عتبه‌الکتبه، پیشین، ص ۵۶.

۴۴۹. راجع‌الصدور و آیه‌الصدور، پیشین، ص ۱۲۹.

۴۵۰. فدیخ ایران، جلد اول، پیشین، ص ۳۰۶-۳۰۵.

۴۵۱. Ganshof، پیشین، ص ۵۶-۵۸.

۴۵۲. البته، امیران تومان، هزاره و فرما ندهان واحدهای کوچکتر مواجبی دریافت می‌داشتند.

سیاست قبلی امکان پذیر نبود؛ چرا که مقدار غلایم کاهش یافته بود، و سهمیه‌ای که پس از پرداخت سهم بزرگان خاندان مغول، باقی می‌ماند، قابل ملاحظه نبود. این اوجاع و احوال و نیز لزوم وجود سپه دائمی، اهلخانان را بر آن داشت که به سپاهیان معمولی نیز مواجی بپردازند. در آغاز پرداخت مواجی به سپاهیان به صورت جانی بوده، اما سهمیه‌های ماهانه ناچیز بودند، و گذشته از این در زمان گیخان و بدعت ناساسانی اوضاع اقتصادی و اختلاس فرستاده‌ها بزرگ، پرداخت سهمیه آذوقه یکسره متوقف گردید. در این زمان سپه سپاهیان را حواله می‌کردند، و این حواله‌ها غالباً وصول نمی‌شدند، بدین سبب سربازان حواله‌های خود را به دلالان به نصف ارزش آن می‌فروختند. هازان‌خان که وارث چنین وضعی بود، دستور داد که به هنگام برداشت محصول معادل وجوه پرات‌هایی که به حساب سپاهیان و بر عهده اراضی می‌نوشته، غله انبار کنند و به محکم نظامی محل سپارند تا در موقع لزوم بابت مواجی سپاهیان یا در برابر حواله‌های آنها پول نقد بدهند.<sup>۴۵۲</sup> لیکن اقتصاد طبیعی و رویه‌زوال آن زمان هازان‌خان را از این کار بازداشت، از این روی وی تصمیم گرفت که مانند گذشته مزد سپاهیان و مواجی فرستاده‌ها آنها را از راه واگذاری اقطاع‌هایی که در نزدیکی اردوگاه‌های آنان قرار داشتند، بپردازد. در این نظم اندیشه فرسود و از آب آسوده تا مصر تمامت لشکر را در مدت دو ماهه اقطاع‌ها معین فرمود.<sup>۴۵۳</sup> اگر چه چنین سیاستی با سیاست سرکوبت طلی هازان‌خان تناقض داشت، لیکن نیروی شرایط اقتصادی... اجتماعی وی را به اتخاذ آن واداشت. و بدین ترتیب، در این دوره نیز بطور کلی نتوانستیم همان حوادثی روی می‌دهد که در اواسط عهد عباسیان و اوایل دوره سلجوقیان رخ داد.

البته، واگذار کردن اقطاع در زمان مغولها تنها باغزاران آغاز نگردیدند نخستین خانهای مغول به‌تعداد محدودی از سران لشکری اقطاع اهداء کرده بودند.<sup>۴۵۴</sup> از این گذشته، اقطاع‌های نیز از زمان پیش از مغولها، خاصه در قلمرو شاهان دست‌نشانده وجود داشته که محفوظ مانده.<sup>۴۵۵</sup>

ببرگرفته، بر طبق یرلیخ هازان‌خان که در سال ۵۷۰ ق. ۳۷۰-۳۷۱ م. صادر گردید، همه لشکریان اقطاع دریافت داشتند، و زمینهای وسیعی که جزو اراضی دپوانی و سلطنتی بودند، به اقطاع اختصاص یافتند. لشکریان هر یک زمینهای کوچکی در دست گرفتند و خود مسئول زراعت آنها شدند. بدین ترتیب، در این دوره سپاهیان مغول بلاواسطه در میان سلطان و روستاییان قرار گرفتند، و بهره سالکاله را مستقیماً از روستاییان دریافت می‌داشتند.<sup>۴۵۶</sup> از این گذشته، بر طبق یرلیخ غازی مقرر شد که تنها حق دامت بهره سالکاله را از رعیت دریافت دارد، بلکه نسبت به زمین و آب نیز ذبیح بود. در عین حال، وی گذشته از بهره سالکاله تمام

۴۵۳. تاریخ ممالک مغولانی، پیشین، ص ۳۰۰-۳۰۲.

۴۵۴. همان، ص ۳۰۳.

۴۵۵. کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول. جلد دوم، پیشین، ص ۵۶.

۴۵۶. اشراف، پیشین، ص ۳۲۸.

۴۵۷. در عهد سلجوقیان مطلق‌های بزرگ دپوانی و لشکر عهده سلطان و مالکان اراضی خصوصی و اقطاعی قرار داشتند.

گذشته از این اقطاع‌ها، یک صدم از اسلاک سلطنتی برای اقطاع موقوفه دو اختیار بزرگان دپوانی و لشکری قرار گرفت، در این حالت، این اراضی از اسلاک که مستقیماً تحت اختیار فرمانروا بودند، جدا می‌شدند.<sup>۴۵۸</sup>

با رواج اقطاع نظامی سیاست ایجاد تمرکز هازان‌خان دچار تزلزل گردید، و راه برای ایجاد سلسله‌های محلی باز شد. در واقع پس از بزرگ هازان خان سلسله‌های محلی، مانند آل سلفر، اهلجویان، اهلپاکان لر کوچک، اهلپاکان لر بزرگ، سلوک، کرت، جلایریان و غیره، در نقاط مختلف ایران بوجود آمدند.<sup>۴۵۹</sup>

اقطاع عهد مغول با اقطاع دوره سلجوقیان و پیش از آن، این فرق را داشته است که حق وراثت و حق اقطاع در نسبت به سردم قلمرو اقطاع رسماً از نظر حقوقی شناخته شد. از این گذشته، در این دوره سلسله مراتب فئودالی و اقطاع داری مشخص تر از گذشته بوده است، و نه تنها زمین و آب، بلکه اشخاص نیز جزو اقطاع بوده‌اند.<sup>۴۶۰</sup>

پس از ایلخانان، تیموریان نیز سیاست آنها را راجع به اقطاع دنبال کردند. پادشاهان این دوره اقطاع‌های وسیعی میان سران نظامی خود و فئودالهای بزرگ ایرانی که جانب ایشان را گرفته بودند، تقسیم کردند. مثلاً عادل‌شاه جلایر قصبه خجند را از تیموریان به اقطاع داشت.<sup>۴۶۱</sup> تیمور محافظت قلمه کرتین را به یکی از سرداران خراسان به نام محمدتورانکه پادشاه پوران معروف بود تفویض فرمود و جماعتی از خراسانیان را پیش او بگذاشت و اطراف و نواحی آن ولایت را به اقطاع تازم او فرمود.<sup>۴۶۲</sup> پسر شاهجهان سلطان سبلی نیز اقطاعی در سرمد داشت. تیمور به رئیس طایفه ترکمانان آق‌قویونلو، علی اوزون‌حسن، نیز اقطاع‌هایی در ارمنستان و بین‌النهرین داد، و اوزون‌حسن پس از غلبه بر ابو سعید و اسیر کردن وی، بر قسمت اعظم قلمرو خاندان تیموری مسلط گردید.<sup>۴۶۳</sup> حمدالله مستوفی قزوینی نیز به هنگام ذکر مشکیان از بلاد آذربایجان، ولایت سشکیان را اقطاع لشکریان می‌خواند.<sup>۴۶۴</sup>

در اواخر دوره مغول بدین ترتیب تغییراتی در حقوق اقطاع‌داران پدید آمد، و سلجور به توسعه مصوبیت‌های اداری می‌آید، مثلاً در مجموعه دستور الکتاب فی تعیین الخراب در ارضانی مربوط به سال ۷۰۹ ه. راجع به تعیین اقطاع شیخ علی، امیر هزاره دیگر از تقسیم اجباری اراضی اقطاعی میان امیران صند و درجعات پایتخت ذکری همین نامیده است. در این یرلیخ تأمین زندگی افراد هزاره به امیر محول شده است، و اقطاع دار بصورت مصوبیت مالیاتی، از مصوبیت اداری نیز برخوردار گردید. در ضمن بر طبق این فرمان افرادی که جزو هزاره فروداده،

۴۶۰. اشراف، پیشین، ص ۳۲۸-۳۲۹.

۴۶۱. تاریخ ایران، جلد دوم، پیشین، ص ۳۳۰-۳۳۱.

۴۶۲. تاریخ ممالک مغولانی، پیشین، ص ۳۰۵-۳۰۷.

۴۶۳. منتخب التواریخ حبیبی، پیشین، ص ۴۱۴. «موتور رجوع شود به همان، ص ۳۷۶، ۳۱۰ و ۳۱۶ راجع به اقطاع‌های آن دوره.

۴۶۴. مطلق‌نامه، پیشین، ص ۸۹۷.

۴۶۵. همان، ص ۴۹۹.

۴۶۶. مطلق‌القولوب، پیشین، ص ۹۴.

مالیات‌هایی را که قبلاً به نفع دیوان اخذ می‌گردید، از روستاییان دریافت می‌کرد، و تنها، ه من تیریز غله به دیوان می‌پرداخت، در این یرلیخ وابستگی روستاییان به زمین مورد تأکید قرار گرفت؛ و سجاتی برای روستاییان فراری تعیین شد. قرار بر این شد که هر مال دینکی عارضی به منظور رسیدگی به اقطاع‌ها به اراضی مزبور فرستاده شود. کسی حق نداشت که این اقطاع‌ها را از راه فروشی یا بخشش به دیگری انتقال دهد. پس از مرگ سپاهی نیز زمین به فرزندان متوفی می‌رسید، و چنانچه وی فرزندی نداشت، یکی از غلامان وارث او می‌شد. امیران صند و دهه نیز این حق را داشتند که در صورت عدم قابلیت مطلق‌ها، از او سلب مالکیت کنند.

بر طبق فرمان غازی مقرر گردید که اقطاع‌ها نخست میان امیران هزاره تقسیم گردند، و سپس آنها زمین اقطاعی را میان امیران صند بخش کنند. امیران صند نیز وظیفه داشتند زمین را به اقطاع‌های کوچک‌تر و انفرادی قسمت کنند، و آنگاه تقسیم و توزیع اراضی را به حکومت اطلاع دهند. زمین می‌بایست بر حسب فرعه تعیین شود و حصه هر کس بر دفتر ثبت گردد و رونویس اسناد نزد امیر هزاره نگهداری شود. علاوه بر این قرار شد امیر هزاره در ظرف سه‌ماه آلات و ادوات کشاورزی، مانند اسب و بذر، دریافت دارد.<sup>۴۶۵</sup> در بخشی از متن یرلیخ غازی در باب اقطاع دادن به لشکر مغول چنین آمده:

مادران و تیرکانان و خاتونان و پسران و دختران و دامادان و اسراء تومان و هزاره و صند و دهه و سلاطین و سرک و بیگ‌کچیان و عموم اهالی تمامت ولایات از آب آسوده تا حدود مصر بدانند که... درین وقت فرمودیم که تمامت چریکه مغول را بشمول عاقلات و عطیه در یک سلک کشند تا هیچ کدام از انعام ما بی بهره نمانند و در وقت کوچ دادن و بلشگر بر نشستن قدرت و پسا و استقامت داشته باشند که ممالک محافظت کنند... بنابراین مقدمات فرمودیم تا در ممالک و دیوها آب و زمین مواجی که هر یک نزدیک و مناسب ایشان باشد از اینجو و دلای و مزارع آبادان و خراب ایلداییشی کرده بموجبی که در دعوات و قوانین ثبت است باسم اقطاع در هر هزاره معین گردانند و تسلیم ایشان کنند تا تصرف آن شوند... از مواجی آنچه باینجو و دیوان تعلق داشته باشد جماعت رعایا که از قدیم الزمان باز رعیت آن موضع بوده‌اند و زراعت می‌کرده هم بر آن قاعده زرع کنند و بهره آن برآستی بچریکه رسانند و مال و توپچور و متوجعات دیوانی بر سوجیب سواره و تفصیل که ذکر رفت نهادت و نقصان ناکرده بلشگر رسانند.<sup>۴۶۶</sup>

بدین ترتیب، در میان بزرگان صحرانشین و لشکری سلسله مراتب فئودالی اقطاع داری پدید آمد. در رأس، اهلخان بود، و پس از او به ترتیب امیر هزاره، امیر صند، امیر دهه و سرانجام مطلق‌های صنی. اقطاع داران مادون تابع و فرمانبردار اقطاع‌داران سابق بودند، و همه از روستاییان اسکان یافته به مشیوه فئودالی بهره‌کشی می‌کردند.

۴۵۸. تاریخ ممالک مغولانی، پیشین، ص ۳۰۳-۳۰۹.

۴۵۹. همان، ص ۳۰۳-۳۰۶.

از دوره به‌عقرو اقطاع منع شده بازگرداندن رعایای فراری به اراضی اقطاع مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۴۶۷</sup>

خاها را پدر شیخ علی نیز اقطاع فوق را داشته است:

امیر طرا تیمور بداند که درین وقت امرارت فلان هزاره که داخل تومان است به شیخ علی که قدیم پدر او تعلق داشته تفویض فرمودیم...<sup>۴۶۸</sup> در مکتوب دیگری راجع به مشاورت در تدبیر مال و محافظت ملک در مجموعه دستور الکتاب درباره اقطاع امیران تومان و هزاره و صند چنین آمده است:

و جماعت اسراء تومان و هزاره و صند که وظایف و جاگیات گرفته و مواج ولایات با قطاعات در تصرف دارند با سر معاسلات و مقاطعات خود می‌روند و پساوت و زراعت مشغول می‌شوند...<sup>۴۶۹</sup>

دروپات اقطاع نظامی مشروط به انجام خدمت لشکری بوده است، و مطلق‌ها مجبور بودند که برادران و فرزندان و نواب و خویشان خود را بر درگاه سلطنت ملازم گردانند.<sup>۴۷۰</sup>

پس تدبیر آنست که چون امرا جاگیات خود گرفته باشند با اقطاع در عوض آن از دیوان سنده نواب و معتمدان خود را بر سر آن معاسلات و اقطاع فرستند و خویشان یک لحظه در شب و روز از ملازمت درگاه سلطنت استقامت نمایند تا بوقت احتیاج بچواب مخالفان مشغول گردند و اگر امر اجامی باشند که با ایشان تشدید و تعقیب نماید کرد چون خواهند که غیبت نمایند حکم نفاذ یابد که جمعی از برادران و فرزندان و نواب و خویشان صاحب وجود یا تمامت لشکریان بر درگاه و سلطنت ملازم گردانند تا در وقت حاجت جانیاری کنند...<sup>۴۷۱</sup>

در گرهای هنم و هشتم هجری قمری دیویان و روحانیان نیز از عواید اراضی بهره می‌بردند، و این اراضی در تملک مشروط آنها قرار می‌گرفتند.

مجموعه دستور الکتاب فی تعیین المراتب از دلوع اهدای مشروط زمین، یعنی ادار و مقاصد نام می‌برد، و آن در چنین تعریف می‌کند:

ادرا و وجهی است که پادشاهان در حق کسی از مستحقان العام فرمایند و بعد از دیر در اولاد و اخفاء او ابدی مقرر و مسلم دارند و مقاصد آنست که در عوض آن وجه موضعی دیوانی بتملیک ابدی بر صاحب او و بر اولاد و اخفاء او تسلیم لسل مسلم دارند.<sup>۴۷۲</sup>

در رساله خواجه نصیرالدین طوسی راجع به دربار پادشاهان نیز درباره ادار چنین آمده است: و کسانی باشند که زری معین ایشان را ادار کرده باشند که در وجه خراج

۴۶۷. کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول. جلد دوم، پیشین، ص ۶۳-۶۴.

۴۶۸. دستور الکتاب فی تعیین المراتب، پیشین، ص ۴۰۶.

۴۶۹. همان، ص ۱۸۲.

۴۷۰. همان، ص ۲۰۰-۲۰۱.

۴۷۱. همان، ص ۲۱۱. نقل از دستور الکتاب فی تعیین المراتب، در کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، جلد دوم، پیشین، ص ۶۷.

ایشان را قلعه یا بهجت سمیعت با ایشان دهند.<sup>۴۷۲</sup> بدین ترتیب، ادرار که با اقطاع الاربابان دودۀ عباسیان مطابقت دارد، و در دوره سلجوقیان نیز اقطاعی شبیه آن وجود داشته است، اهتدای اقطاع بهره سالکانه بوده که بصورت سرودی و روحانیان و واگزار می‌شد.<sup>۴۷۳</sup> دیوبالیان و روحانیانی که ادرار دینانک می‌داشتند، قسمتی از خراج زمین و با دیگر مالکیت‌های یک موضع را صاحب می‌شدند. مثلاً در مجموعه دستورالکتاب آمده است که «خواجۀ نیم‌الدین را ادراری بر متوجهات خطیره سگری و مقروست و تمسکات قدیم و جدید به‌ذکر آن ناطق در اجراء آن بتفصیحات اشارت فرمودن خیری بموجب خواهد بود.»<sup>۴۷۴</sup>

فئودالهای بزرگ دوره مغول نیز برای تابعان و چاکران خود ادرار تعیین می‌کردند. در این موارد حصه‌ای از محصول اراضی ملکی به‌صورت ادرار در اختیار اشخاص مختلف قرار می‌گرفت.<sup>۴۷۵</sup> در پاره‌ای از موارد نیز وجهی از محصول زمینهای وقفی به‌مشکل ادرار برای اشخاص مقرر می‌شد. مثلاً در مجموعه دستورالکتاب در این باره چنین آمده است:

وجهی از محصول فلان وقت بوجه ادرار این ضعیف بشرط واقف مقروست و واجب این سال با وجود آنکه [آنکه] از دیوان حکم دادماند و مجری داشته نرسیده، توقیعت که آن وجه را بر موجب تمسکات که به‌ذکر آن ناطق است از متصرفان استیفا نموده تسلیم ملک الخواص امیرعلی فرماید.<sup>۴۷۶</sup>

مقاصه نیز زمینی دیوایی بوده که به‌مالکیت سرودی افراد در سی آمد، صاحب مقاصه از پرداخت مالیات معاف بود، و در اواخر دوره مغول صاحب آن از مصونیت اداری نیز بهره می‌برد. ماهیت اقطاع و مقاصه یکی بوده، تنها تفاوت آنها در این بوده که اقطاع مالکیت مشروط نظامیان، و مقاصه مالکیت مشروط دیوبالیان و روحانیان بوده است. از این گذشته، هنگامی که اقطاع سرودی شد، و از مصونیت‌های مالیاتی و اداری برخوردار گردید، ماهو با مقاصه و نیز با سایر مالکیت‌ها که خود صورت بتکاملی از مالکیت مشروط زمین بوده، تفاوتی نداشته است.<sup>۴۷۷</sup>

تکامل تیول (اقطاع) در دوره صفویه: دولت صفوی در اوایل قرن دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی بر ارتکوشش قبایل چادرنشین ترک بوجود آمد. از این روی زمام امور این دولت تا پایان قرن دهم قمری در دست بزرگان چادرنشین ترک (قرلباش) بود، و مسووران عالی‌رتبه درباری و حکام ایالات و اسیان سیه از میان آنان برگزیده می‌شدند. مشاهه این قبایل متفاوت بود، اگر چه اکثر آنها از آسیای صغیر به‌آذربایجان و ایران کوچ کرده بودند. در رأس آنها نیز خاندان فئودالی صفوی قرار داشت.<sup>۴۷۸</sup>

- ۴۷۲. خواجۀ نصیرالدین موسی، پیشین، ص ۳۱.
- ۴۷۳. کشادوزی و مناسبات ادبی، (دایران عهد مغول، جلد دوم، پیشین، ص ۶۷-۶۸).
- ۴۷۴. دستورالکتاب فی تعیین المراتب، پیشین، ص ۳۶۷.
- ۴۷۵. کشادوزی و مناسبات ادبی، (دایران عهد مغول، جلد دوم، پیشین، ص ۶۸).
- ۴۷۶. دستورالکتاب فی تعیین المراتب، پیشین، ص ۳۶۹-۳۶۸.
- ۴۷۷. درباره سیرتغال به پیشی آخر این فصل رجوع شود.
- ۴۷۸. تاریخ ایران، جلد دوم، پیشین، ص ۴۹۹-۵۰۹.

تعیین می‌گردید.<sup>۴۷۹</sup> گذشته از تیولهای لشکری، قسمتی از اسلاک خالصه (سلطنتی) و بسیاری از اراضی دیوایی بصورت سوقت یا دائمی، تیول مسووران حکومت، درباریان، روحانیان، خدمتگزاران جزء، اصناف درباری بودند. برای نمونه، مسووران عالی‌رتبه، مانند قوریباشی، تفتکچی آقاسی، قولر آقاسی، و غیره، تیول داشتند. قوریباشی ۴۵۰ تومان و ۳۳۸۷ دینار از کار زمین نارس به‌تیول داشت. آکلباشیگان تیول قولر آقاسی بود، و تفتکچی آقاسی از آگاه ابرقوه ۷۱۱ تومان و ۵۶۱۱ دینار تیول داشت.<sup>۴۸۰</sup>

خدمتگزاران جزء تیولی به‌نام «همه ساله» داشتند. همه ساله عبارت بود از انعامی که در ازای خدمتی به‌اشخاصی واگذار می‌شد، و شامل مبلغ ناچیزی از خراج (جنسی یا پولی) اراضی معینی بود. دربارت کلنگدان این پاداش حق سداخله در اداره و حکومت نواحی که آن اراضی در آن واقع شده بودند، داشتند، و مبلغ آن را به‌بوجب حواله یا براتی که به‌عهده خزانه‌داری محل مورد نظر صادر می‌شد، دریافت می‌داشتند.<sup>۴۸۱</sup>

افراد دیگری مانند ستمندان، فریاضی، صاحب جعب میوه خانه، سفلو آبدارخانه و تهوه‌خانه لاه‌نویس، زرگریباشی، سحاح، سگرباشی، سقاباشی، عطارباشی، و دهها شغل دیگر نیز همه سواجب و تیول داشتند.<sup>۴۸۲</sup>

در دوره صفویان خاندانهای قدیمی نیز مانند سابق تیول‌دار بودند. در نواحی خاصه که قبلاً آنها در آن مستقر نبودند، و قوای محافظ و مدافع آنها را منحصرآ زمان دورانی تشکیل می‌دادند، بین باستان و یوزباشیان فرماندهی داشتند. اکثر این فرماندهان از خاندانهای اشرافی و برجسته محلی بودند و از عنوان بیگی استفاده می‌کردند. مثلاً در کتاب جامع‌مفیدی آمده است که اولین مین‌باشی که در یزد علم استقلال برافراشت، شخصی بود به نام سولانا. قهرالدین احمد باقی، اجناد وی از دیرباز از برگزیدگان باقی بودند. سولانا قهرالدین نیز در دوره شاهعباس اول به دربار صفوی آمد و مسوور شد که در باقی و یزد در حدود سیصد مزدور بمقوان «سلازمان» سرکار خاصه شریفه گردآوری کند. نما در لشکر کشی‌ها در زمره سلازمان سلطنتی خدمت کنند. در عوض شاه عباس ولایات باقی و سیریز و فخر یزد و بعضی از محال حومه کرمان و مغازه و لوقات و غیر ذلک را به‌تیول و ضبط او مقرر فرمود. موسی‌الیه در حکومت آن ولایات استقلال یافت.<sup>۴۸۳</sup> در زمان شاه طهماسب اول نیز سلکان سیستان تیول و سیروزبال داشتند. به‌گفته سولف اخواه‌المسلوک در آن زمان از چهارده بلوک سیستان، چهار بلوک آن متعلق به‌احمدرسلطان بوده است، و ده بلوک دیگر «به‌تیول سلکان‌المسلوک [سلک سلطان محمود] مقرر بوده»<sup>۴۸۴</sup>. یکی دیگر از فئودالهای قدیمی آن دوره نیز سلک شام‌میین

- ۴۸۳. سیاحتنامه خاندان جلد هفتم، پیشین، ص ۲۶۶.
- ۴۸۴. باستانی پاریزی، پیشین، ص ۱۸۶-۱۸۶.
- ۴۸۵. تاریخ ایران، جلد دوم، پیشین، ص ۵۵۹. هم‌طور کمهر، پیشین، ص ۱۱۹-۱۲۰.
- ۴۸۶. باستانی پاریزی، پیشین، ص ۱۸۹-۱۹۰.
- ۴۸۷. به‌قول از جامع‌مفیدی، در دهر برن، پیشین، ص ۱۹۲.
- ۴۸۸. احیاء المملوک، پیشین، ص ۱۵۷.

هنگامی که شخصی به‌امارت ایالتی منصوب می‌گشت، تیولی یه‌او واگذار می‌گردید. مثلاً در سال ۹۵۰ ق.هـ / ۱۵۱۹ م، میر خراسان به‌نام غیاث‌الدین محمد از طرفه شاه صفوی به‌منصب اسیری رسید، ولایت هرات رود به‌اقطاع او مقرر گشت.<sup>۴۸۵</sup>

استقلال سالی‌حاکم دور زمانها و سکا‌الهای مختلف به‌یک میزان نبود. در دوره‌هایی که قدرت دولت مرکزی کاهش می‌یافت، حکام در انبوابانی از کسی اطاعت نمی‌کردند.<sup>۴۸۶</sup> در پاره‌ای از موارد نیز به‌حکام استقلال کاسل اداری و مالی اهداء می‌شد. مثلاً شاه‌عباس اول حکومت فارس را همراه با امتیازات مالی و اداری به‌الله وردی خان واگذار نمود.<sup>۴۸۷</sup>

بهرگونه، حکام ایالات در اوایل دوره صفویه به‌عنوان تیول دار ایالت تحت فرمان خود تلقی می‌شد، و به‌عنوان تیول‌دار سردی بسیار نیرومند بود.<sup>۴۸۸</sup> وی از اختیارات وسیعی مانند حق نظارت عمومی بر سازمانهای اداری و قضایی، برخوردار بود. برای نمونه، در فرمان انصاف شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا به‌سست حاکم مشهد و ناظر آستان قدسی رضوی، یه‌او یادآوری می‌شود که «در تعیین و تقطیش حال هر کس از امراء و حکام و تیولداران و داروختگان و عمال و کلانتران... اهتمام نموده در سنج و بسج ایشان از اعمال ناصواب مساهله و افعال نماند.»<sup>۴۸۹</sup>

شاهزادگان این دوره از حق قضاوت در ایالات برخوردار بودند. بعضی از حکام نیز از این امتیاز استفاده می‌کردند. مثلاً افراد خانواده زیاد اوغلی که از سالیان دراز حکام قراباغ بودند، تیول و امتیازات قضایی داشتند. با اینهمه، شاهان صفوی، بویژه شاه‌عباس اول، برای خود این حق را محفوظ داشته بودند که در صورت لزوم در کار قضاوت دخالت کنند.<sup>۴۹۰</sup>

شاه‌عباس اول سبانی قدرت صفویه را دگرگون ساخت، و دیگر مانند شاهان پیشین صفوی برتوای ایلی آنکاه نمی‌کرد. وی قوای جدیدی از عناصر غیرایلی بوجود آورد، و برای تأمین زندگی سپاهیان جدید بخشی از اسلاک سلطنتی را به‌مشکل تیول در اختیار آنها قرار داد. این تیولها سرودی بودند، مگر این که تیول‌دار از خدمت استعفاء می‌داد. «در مورد قشون ثابت هر یک از تیولها را به‌چند دسته از سپاهیان سیداندله که به‌ریک از افراد تا بدین‌گونه افراد تیول‌دار در اس و وصول مالیات دچار اشکال نشوند.»<sup>۴۹۱</sup> در پاره‌ای از موارد تیول‌داران سواجب خود را از خزانه‌الملک می‌گرفتند، و در بعضی موارد از محل تیول خود.<sup>۴۹۲</sup> بدین ترتیب، به‌گفته شاردن، «موقوف هر کس، حتی یک سرباز ساده، از عواید یک دهکده یا اراضی دیگر»

- ۴۸۵. دهر برن، پیشین، ص ۸۲.
- ۴۸۶. تاریخ عالم‌آرای عباسی، جلد اول، پیشین، ص ۳۳۵.
- ۴۸۷. همان، ص ۱۵۵.
- ۴۸۸. دهر برن، پیشین، ص ۸۳-۸۴، ۱۳۵، ۱۳۶.
- ۴۸۹. به‌قول از فصل‌التوازیخ، در همان، ص ۹۲.
- ۴۹۰. همان، ص ۹۶-۹۷.
- ۴۹۱. مالک‌الدواع دایران، پیشین، ص ۲۱۷.
- ۴۹۲. همان، ص ۲۱۶-۲۱۷.

سیستانی بود. ملکشاه حسین در رکاب شامعی در جنگهای مختلف شرکت کرده و گذشته از اسلامک خصوصی، از شاه عباس «تیول و سیورخال ابدی» داشت.<sup>۹۹۹</sup> بهرگونه، شاردن که در نیمه دوم قرن هفدهم چلیدن بار به ایران سفر کرده است، درباره تیول چنین می نویسد:

تیول در دو قسم است؛ زیرا یا این اراضی ضمیمه شغل معینی است؛ چون مناصب و شتاغل بزرگه، بعنوان حقوق، زمین هائی ضمیمه دارند، که همیشه منضم بان شغل است؛ یا آنکه از طرف دیوان محاسبات به تیول برگزاور میشود، که مواجب یا حقوق همه ساله باسوران از آن دروهایت گردده فی المثل، شمه ساسوری را با مواجب بالصد لرائکه بخلعت می پذیرد، دیوان محاسبات بازای این سیلخ دهکندهای را تیول اومی کند، که طبق محاسبه، معادل بالصد لرائکه دوآند سالانه دارد. تقریباً همیشه زمین، که تیول شده، دوآندی دارد و در صورت فقدان در آمد، پیشکاری ایالت، که محل حواله در قلمرو اوست، کسر آقا تشارکه می بیند، یا آنکه تیولی باو میدهد، که پیش از واصلد تیور عایدی دارد، و آن دیگری اضافه سیلخ را به سناثر باز می گرداند... اسلامکی که باین نحو تیول اشخاص می گردد، از زمانهای بسیار قدیم برآورد شده است...<sup>۱۰۰۰</sup>

اوضاعی که به تیول داده می شد، سود تقشیش باسوران دولت قرار نمی گرفتند، چنان که به گفته شاردن:

زمینهایی که پهای مواجب اشخاص از تیول آنها قرار می گیرد، تحت بازرسی باسوران شاه قرار ندارد، و بمنزله ملکه شخصی کسی است که بوی واگذار شده است. وی با درآمد و ساکنان آن تیول بیرومی که دلش بخواهد رفتار می کند، و شیشه اسلامک [دیفیس] را در اویزوست.<sup>۱۰۰۱</sup>

تیول داران در اراضی خویش از دو حق عمده برخوردار بودند: نخست آن که هنگامی که آنها در دهات بسر می بردند، رعایا مجبور بودند وسیله اعاضه آنها را تأمین کنند، و دوم آن که حق اربابی آنها شامل یاج و خراج و دروهایت جریه از روستاییان می شد.<sup>۱۰۰۲</sup> صاحبان تیول مازاد تولید را به مصارف بیوهه اختصاص می دادند، و در بهبود وضع کشاورزی و بازاری تولید سرمایه گذاری نمی کردند. کمترین در این باره می گوید:

در میان تیولداران از بیگلربیگی ها، خانها و سلطان ها دیده می شوند. آنها بر اثر بیل شدیدشان به تقلید از جلالت و شکوه دربار تقریباً همه عواید ناحیه تحت حکومت خود را به مصرف بیجا می رسانند.<sup>۱۰۰۳</sup>

۳۹۹. همان، ص ۴۹۹ و نیز ۴۶۶-۵۴۳.

۵۰۰. سیاحتنامه شاردن، جلد هفتم، پیشین، ص ۲۹۶.

۵۰۱. همان، ص ۲۹۸.

۵۰۲. همان، ص ۲۹۸. همینطور رجوع شود به مالک دزاق در ایران، پیشین، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۵۰۳. کمپن، پیشین، ص ۱۰۹.

سیورخال

مقدمه: سیورخال<sup>۱۰۰۴</sup> زمینی (از یک ایالت تا یک ده) بود که سلطان به تاهمان خویش واگذار می کرد تا بصورت موروثی از نسل به نسل انتقال یابد. این نوع واگذاری زمین متکاملترین شکل اعطای سرزمین اراضی به فئودالهای لشکری، اداری و روحانی بوده است، و نتیجه تکامل منطقی و طبیعی اقطاع بشمار می رود. تفاوت اصلی حقوقی سیورخال با اقطاع و تیول نیز در آن بوده که آن یک از مصونیت اداری و قضایی برخوردار بوده، صاحبان آن از خدمت نظامی و اداری معاف بودند.<sup>۱۰۰۵</sup> اهمیت تاریخی انواع مصونیتها نیز بیشتر در ایجاد شواهدی بوده است که در آن رعایا به مشکل مشخص تری به مالک و وابسته می گردیدند، در عین حال، جدا شدن قلمرو فئودالها از سرزمین تحت اداره دولت، و استقلال سیاسی وی در سلاطین خویش نیز حایز اهمیت است. مصونیتهایی که صاحب سیورخال کسب می کرد، بهترین وسیله اعمال اعبار غیر اقتصادی، به معنای انواع گوناگون تقیدات روستاییان، بود، و وابستگی رعایا به مالکان را افزایش می داد.

تکامل سیورخال در دوره مغول: سیورخال در اواسط قرن هشتم هجری قمری دو عهد ایلخانان رواج یافت، اگر چه اقطاع هایی که از مصونیتهای مختلفی برخوردار بودند، در زمان سلجوقیان و اوایل دوره مغول نیز وجود داشتند. همانگونه که پیش از این گفته شد، در دوره سلجوقیان میل غالب اقطاع داران لشکری و دیوانی بر آن بود که تمایز میان اقطاع لشکری و دیوانی را کاهش دهند و هر دو را به نوع واحدی تبدیل گردانند تا از هرگونه مداخله عمال حکومت مصون باشند. به تدریج نیز اقطاع داران این امتیازات را از سلاطین کسب کردند. اما اسلشاء مصونیت نه عنایت حکومت مرکزی، بلکه شناسایی رسمی و حقوقی پوشش تکامل مالکیت فئودالی بود. بهرگونه، یکی از نخستین فرمانهای جامع بهجریی مالد سیورخال در زمان ابوسعید بهادر خان در نیمه اول قرن هشتم هجری قمری صادر شده است. بر طبق این فرمان بخشی از مغان همراه با مصونیت مالیاتی بصورت موروثی به شیخ زاهد واگذار می گردید.<sup>۱۰۰۶</sup> خانواده شیخ نیز در زمان شاه طهماسب همچنان این سیورخال را در اختیار داشتند.

مغول دوره جلایریان و تیموریان از سیورخالهای بسیاری نام می برند، لیکن از امتیازات و مصونیتهای سیورخالهای آن زمان کمتر سخن به میان می آورند. مثلاً، در نظر نامه آمده است که بعد از فتح خراسان از آثار انتقام صاحب قران گیتی ستان بعد از آنکه جماعتی از [احالی جوین] بنای قهر گشته شدند، آن قره سیورخال از اقطاع و ارشاد امیر حاجی گشت و تا غایت اهالی آنجا بازگشت و کارگزارانشانند...<sup>۱۰۰۷</sup>

۵۰۴. سورد خال کلمه ای مغولی به معنای عیله است.

۵۰۵. همانگونه که اشاره شد، پیش از رواج سیورخال نیز پادشاهان از اقطاع داران از مصونیت های اداری و قضایی برخوردار بودند.

506. F.M. Cleaves, The Mongolian Documents in the Musée de Téhéran, Harvard Journal of Asiatic Studies, vol. 16, Nos. 1 and 2 June 1953, PP. 107.

۵۰۷. ظفرنامه، پیشین، ص ۲۱۸. در مجموعه دستنویسها از کتابت فیض اشاداتی دراج به اهدای سیورخال در عهد جلایریان وجود دارد. مثلاً، رجوع شود به دستنویسها از کتابت فیض اشاداتی دراج به اهدای سیورخال، ص ۲۴۳، ۲۹۳.

در پاره ای از اوقات سیورخال بعنوان پادشاه به امراء اعطاء می شد، چنان که به گفته شرف الدین علی یزدی امیر تیمور درباره آن کار مردانه که از [سپیش] صدور یافت همان موضع کاوش را به بودبری سیورخال او گردانید.<sup>۱۰۰۸</sup> تیمور به اعضای خانواده شاهنشاهی نیز حکومت قبیزار و اصفهان و کرمان را واگذار کرد، و یسلطان ابوسعید، نیره شاهنشاهی، سیرجان و قلعه آن را «بوسم سیورخال کرامت فرمود...»<sup>۱۰۰۹</sup>

نظری در کتاب منتخب التواریخ معینی نیز از سیورخالهای سلسله های محلی نام می برد: مثلاً، سلسله های لر کوچک و آل نظفر به بزرگان و دست نشاندهگان خود سیورخال می دادند.<sup>۱۰۱۰</sup> مدارک دوره سلاطین آق قویونلو و قراقویونلو تصویر دقیقتری از مصونیتهای سیورخالها بایست می دهند. مثلاً، در سال ۸۵۷ ه.ق، جهان شاه قراقویونلو فرمانی در تخریب مال و متوجهات دیوانی موضع چولا [جلفا] به سیورخال قنوه الاعظم شیخ درانی صادر کرد که مصونیتهای اینگونه سیورخالها را روشن می سازد. در تستی از متن این فرمان چنین آمده است:

کلاقران و کلدندان و رعایا موضع چولا چون بر فرمان جهان سلطان و اقبال گردند بدانند که مال و متوجهات ایشان را از ابتدای تخلف قویونل سیورخال قنوه الاعظم شیخ درانی فرموده ازلتی داشتیم، باید او را حاکم و داروغه خود دانسته، از سخن و صواب دید او تجاوز ننمایند و سال و متوجهات خود را بی قصور و انکسار بسو جواب گویند. با یراق و لوکر به دستور قول همایون به معسکر مبارک حاضر گردانند...<sup>۱۰۱۱</sup>

بعضی از این سیورخالها به امراء لشکری واگذار می شده است. این سیورخالها از معافیتهای بسیاری استفاده می کردند. باسوران دولتی از ورود به این اراضی منع می شدند و قلم و قلم کوتاه و کشیده می داشتند. در فرمان مورخ ۸۵۹ ه.ق، در واگذار کردن بلوک هرات و سربت و بووات در فارس به سیورخال امیرجلال الدین ترخان آشکار است که پاره ای از رعایای مواضع نامبرده متعلق و وابسته به امیر می گردند، و مصونیت قضایی و اداری به امیر واگذار می شوند. قسمتی از متن این فرمان چنین است:

امیرجلال الدین ترخان که بدین منجات مرضیه اقصاف دارد مدهاست قنلوک عبودیت برگردن و حلقه ریت درگوش و کمر اطاعت بر میان... عنان عنایت و تمام علاقت بصوب تربیت و تمشیت اومعظوفه نمودیم و بلوک هرات و سربت و بووات که از منجملات بلوک قنوه دارالسلطنه شیراز است درسته... به او ازلتی فرمودیم که

۵۰۸. ظفرنامه، پیشین، ص ۳۷۰. هودبری که در بسیاری از احکام تیموری و قونون قرن نهم قمری آمده، مرادف با سیورخال یا نوعی از آن بوده است.

۵۰۹. همان، ص ۴۰۵.

۵۱۰. منتخب التواریخ معینی، پیشین، ص ۱۸۶، ۶۵. به گفته نظری، «بعد از فتح بغداد سلطان صاحب قران [تیمور] ایلچیان با حاضار سرداران بلاد دیار بکر و سالاران تری که آق قویونلو و قراقویونلو و سایر دیگر ترکمانان در آن گردانید، بعضی که روی اتقاید پدرگاه نهاده سورد قالات یافته ایلدالوس ایشان مصون و محفوظ ماندند...» (همان، ص ۳۵۸).

۵۱۱. فرمانهای ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو، پیشین، ص ۳۵-۴۶.

آنچه از سال و سال و سایر جهات آنجا بدیوان می رسد سوی غله منقسمه تصرف نماید و ابتدا [ی] لیلان لیل منقسمه تعلق به امیر شارانیه داشته باشد که جهت خود مزروع گردانند. محاسبات منصرف شود، و جماعت ایوه آباده و محسن حضور برادران از احشام ایککنشی فارس و فرزند احمد علی ارضی که در آن بلوک بزراعت مشغول اند از احشام مزروع شناخته داخل بلوک مزروع دانسته متعلق به امیر شارانیه باشند. این مشهور... سمت اصدار و شرف نفاذ یساعت تا اسراء عظام نامبار و وزراه کرام عالی مقدار و ثواب و دیوانیان برین موجب مقرر دانسته هر سال مال و سال جهات بلوک و جماعت احشام مذکور در وجه مواجب امیر اعظم شارانیه حساب نمایند و اصلا حوائلی بر آنجا نکنند.

سادات و قضات و سوارانی و سناشیخ و اصول و کلاقران و اوهالی و کسدندان و ارباب و سزارغان و دیوانیان آن بلوک و جماعت احشام مذکور باید که شرایط اطاعت و انقیاد برمی داشته از اواسر و نواهی امیر شارانیه و گمشانگان او... تجاوز ننمایند و مراسم تقویت و نشیبت تقدیم نموده مال و سال و سایر جهات به موجب حواله و برات ایشان جواب گویند و در جمیع امور و قضایا رجوع به ایشان نموده مجال مداخلت غیر بحال شمرند و جهات و رسوم می که همیشه متعلق به اربابان بوده مخصوص اودانند.

کلاقران احشام تراکه به تخصیصی قنراد بزرگ قلم و قدم کوتاه و کشیده داشته به عملت مال و جهات و حق النعمات و خاوجیات و قسمت و طرح و قلان و دیگران و غیره سزاحم و بتعرض ایشان نشوند...<sup>۱۰۱۲</sup>

دورن لقم هجری قمری درباره ای از موارد شاهزادگان و اسرای محلی فرمانروایی یک ناحیه را به سیورخال دریافت می داشتند. مثلاً، امیر شمس الدین بن حاجی شرف از سلسله اسرای بدلیس در سال ۸۶۰ ه.ق، حکومت و سیورخال بدلیس را بدست آورد.<sup>۱۰۱۳</sup> دو سال بعد، ۸۶۷ ه.ق، نیز اوژون حسن «سلطنت مملکت خراسان» را به پسرش واگذار کرد، و «سال و متوجهات» آن ناحیه را به سیورخال وی درآورد. بر طبق این فرمان «سال و متوجهات آن سالک به طریق هودبری سیورخال» به پادگار محمد واگذار گردید بدین شرح:

سادات و حکام و قضات و سناشیخ و سوارانی و معارف و شاهین و صدور و مواجب و اشراف و اهالی و اصول و اعیان و جمهور سکنه و متوطه سالک خراسان... و امیرتومانان و هزارجات و دهجات و ایلدالوس و کلاقران و سرخیلان و اعراب و احشام و فریق بلوچ و مستغفلان حصون و قلاع و مقیمان صحاری و جبال و سالک باید که آن عزیز فرزندان را من حیث الاستقلال والی و حاکم خود دانسته... و مال و متوجهات آن سالک را به طریق هودبری سیورخال دانسته، به موجب حوالات و وزراه و دیوانیان و عمال و گمشانگان او جواب گویند...<sup>۱۰۱۴</sup>

۵۱۲. همان، ص ۲۸-۳۰.

۵۱۳. همان، ص ۲۲-۲۰.

۵۱۴. همان، ص ۲۰-۲۱.

یکی از سیوریانهای مذهبی این دوره، سیورغال ابدی سید رفیع الدین عبدالغفار شیخ الاسلام آذربایجان بود. برطبق فرمایشی که در سال ۸۷۰ ه.ق، توسط اروزن حسن صادر شده، موضع آیتند از اعمال و روایات تسواهی تبریز، به صیغ واکذار گردید. در قسمتی از این فرمان چنین آمده است:

فرزندان امره درونقار و اسرا نامدار و وزراء عالی مقام و حکام و نواب و دیوانیان و گمشنگان آذربایجان فخاصه دارالسلطنه تبریز بدانند که درین وقت از ابتداء توشقان کیل البتد را از اعمال و روایات تسواهی تبریز سحر مال و متوجهات دیوانی آن سیورغال ابدی... سید [رفیع الدین] عبدالغفار... فرمودیم و از زانی دلتیم و آن حکم... سمت اسناد یافت تا... موضع مذکور را به تصرف و کلا و گمشخته حضرت شازاله گذارند و سیورغال ابدی آنحضرت شناسند و از مال و اخراجات و زواید و عوارض و سایر تکالیف دیوانی معاف و مسلم و حر و سربوخ القلم دانند و من جمیع الوجوه تعرض لرساندن قلم و قسم و نظرو بصر کوتاه و کشیده داشته، از رعایای [ی] آنجا مطالبتی ننمایند... گذشتهایان و رعایای [ی] قریه مذکور باید که مال و متوجهات و جهات دیوانی خود را به کلا و حضرت قسمی بنامی جواب گویند... از جوانب برین جمله برولند و از فرسوده درنگذرند و همه ساله حکم مجید نطلبند...<sup>۱۱۰</sup>

در دوره آق‌قویونلو و قراویونلو نه تنها ایران و روحانیان، بلکه دیوانیان عالی‌رتبه نیز سیورغال دریافت می‌داشته‌اند. مثلاً، در سندی که به تاریخ ۹۰۴ ه.ق، از طرف امیر الوالد قراویونلو صادر شده است، موضع نهر آس نزدیک کلباگان به سیورغال ابدی خواجه جلال‌الدوله وزیر شاه واکذار گردید. در ضمن، این سیورغال نیز از پرداخت عوارض و ششماری معاف بوده است و مسؤولیت اداری داشته.<sup>۱۱۱</sup> البته، باید در نظر داشت که اگرچه صاحبان سیورغال از پرداخت مالیاتهای گوناگون معاف می‌شدند، اما صاحب سیورغال این عوارض و مالیاتها را به نفع خود از رعایا می‌ستلانه است. بدین ترتیب، کماکان بار عمده مالیات بردوش روستاییان باقی می‌ماند، و به سبب مسئولیت‌های صاحب سیورغال، وابستگی رعیت به وی افزایش می‌یافت.<sup>۱۱۲</sup>

تکامل سیورغال در دوره صفویه: در دوره صفویه بسیاری از شاهزادگان، ایران، دیوانیان و روحانیان سیورغالی‌های ابدی که از مسئولیت‌های اداری و مالی برخوردار بودند، وجود داشتند. معمولاً این سیورغالیان از محل اراضی بایر یا زمینهای خالصه به اشخاص واکذار می‌گردیدند. در اکثر موارد سیورغال پس از مرگ صاحب اصلی آن میان ورثه تقسیم می‌شد، مگر در مواردی که حکومت آن را پس می‌گرفت، و یا کسی آن را غصب می‌کرد. گذشته از این، دیوان می‌بایست پاره‌ای از سیورغالی را پس از مرگ صاحب اصلی آن مجدداً مورد تأیید قرار دهند.<sup>۱۱۳</sup>

- ۵۱۵. همان، ص ۷۳-۷۶.
- ۵۱۶. همان، ص ۱۲۳-۱۲۷.
- ۵۱۷. مالک‌الوزارح در ایران، پیشین، ص ۲۰۹-۲۱۰.
- ۵۱۸. همان، ص ۲۲۷-۲۲۸.

قسمتی از سیورغالیان نیز بعنوان پاداش اهداء می‌شدند. مثلاً، در عالم‌آرای شاه اسماعیل آمده است که شاه اسماعیل به هنگام دریافت خبر تولد شاه طهماسب قسمتی از املاک خالصه (سلطنتی) را بعنوان «بشتولاق» به سیورغال مغیر در آورد.<sup>۱۱۴</sup> یا این که چون شاه اسماعیل به زیارت کعبه اشرف رفت، «خندسکاران آن آستانه را... سیورغال عنایت فرمودند...»<sup>۱۱۵</sup>

با اینهمه، «کاسلا رویش نیست که در دوره صفویه اصطلاح سیورغال درجه مورد صلحاً به معنای سوویتی و درجه مورد صلحاً به معنای قبولی بوده است که بجای سواجب و حقوق به اشخاص می‌بخشیدند...»<sup>۱۱۶</sup>

همانگونه که اشاره شد، سیورغالیان از محل اراضی بایر و یا خالصه به اشخاص واکذار می‌گردیدند. مثلاً، سیورغال ابدی خلیفه درویش محمد که از طرف شاه طهماسب به او اهداء گردید، و از مسئولیت‌های اداری و مالی برخوردار بوده، زمین با بری بوده است که خلیفه آن را آباد کرده بود. متن این فرمان چنین است:

فرمان همین شد آنکه چون حسب حکم جهانمطاع همین سزعه زلفراخ و دوزده رود واقعه در کربوه سراب از اعمال دارالارشاد آورده‌بیل برافادت بنام خلیفه درویش محمد سماعه و مسلم است که مستوفیان عظام بعد از دایریت بمقدار شش خروار [غله] بوزن تبریز به سیورغال و انعام ابدی او اعتبار نمایند و در نیولانادت دستگاه شازوالیه به رعیته یوسی مشرف شده معروض داشت که سزعه سزور ریاحل عمارت در آورده و استعاده حکم مطاع نمود بقایر و فو رعایت بندرین شاهانه دربار آن افادت بنام سزعه سزور ریاحل و بهمانعاده و بهمانعقدار به سیورغال ابدی او ارزانی داشتیم مستوفیان رقم این عطیه را در دفتر خلود مثبت و مرقوم گردانیده از شایبه تحبیر و تبدیل مصون و معروض دانند عمل و تمصدیان جهات دارالارشاد مذکور و مالکاه سراب و تراکمه تبه حسب السطور مقرر دانسته من کل الوجوه قلم و قسم کوتاه و کشیده دارند و بهیچ وجه من الوجوه حوائلی و مطالبتی نکنند بعلت اخراجات و عوارضات بهر اسم و رسم که باشد طبعی و توقیفی نموده رعایت و مراقبت واجب و لازم دانند و از فرسوده تخلف و تردد نوزند از جوانب برین جمله روند و هر ساله حکم و پروانجه مجید طلب نمایند.<sup>۱۱۷</sup>

در زمان شامسلطان حسین نیز «سزعه» دولت‌آباد و کیخسروآباد واقع در ناحیه جوشقان، به سیورغال سوویتی موسی بیکه قولی اقامتی، بیکریگی سابق آذربایجان، واکذار شد. ظاهراً در این اراضی چهار قنات متروک وجود داشته است، و چهار سال پیش از فرمان سیورغال موسی، بیک دو تا از آنها را دایر کرده بود و در احیای بقیه قناتها کوشیده بود. از این روی، وی از شاه قنات می‌کند مالیات و عوارض دیوانی زمینهای که از این قناتها مشروب می‌شده‌اند، به او بخشیده شود. بر طبق فرمان شامسلطان حسین موسی بیک از پرداخت مالیات زاید سونه‌نایبیت

- ۵۱۹. عالم‌آرای شاه اسماعیل، پیشین، ص ۸۵.
- ۵۲۰. همان، ص ۱۶۸.
- ۵۲۱. مالک‌الوزارح در ایران، پیشین، ص ۲۲۹.

522. S.M. Stepp (ed), Documents From Islamic Persia, 1965, p. 189.

صوبلیان قراجه داغ نیز که در لاهیجان زندگی می‌کردند، در اوایل دوره صفویه «معاقبات» و «سیورغالات» داشتند.<sup>۱۱۸</sup>

به گفته مؤلف احیاءالملوک در زمان شاه سلطان محمد نیز سیلسلحه کوچری از سادات سیستان سیورغال داشته است.<sup>۱۱۹</sup>

سندی که در مورد سیورغال ابدی مولانا حسین اردبیلی، یکی از عالمان شیعه که از بستگان شیخ حیدر صفوی بوده، محفوظ مانده، مسئولیت‌هایی را که سیورغالی‌های خانواده‌های سادات و روحانی از آن برخوردار بوده‌اند، روشن می‌سازد. متن این فرمان که در زمان شاه اسماعیل اول در سال ۹۱۰ ه.ق، صادر شده، چنین است:

فرمان همین شرف نفاذ یافت بوقوف غلام شاه عالم نجم ثانی آنکه بقایر و فویر اعتناء و اهتمام دربار... مولانا کمال‌الدین حسین اردبیل مقرر شد که موضع کزنج من اعمال خلخال که از رقیات و سلمیات زاویمتوره و مقدسه صفویه علیه‌عالیه است و بمبلغ چهل و پنج هزار دینار تبریزی نقد جنس... داخل جمع است در وجه سیورغال ابدی و انعام سربدی افادت بنام شازوالیه ارزانی داشته مقرر شناسند و مبلغ شش هزار دینار که نموده برینوجه آنجانب در وجه قطع شرعی موسی‌الیه مقرر دانسته و تغییر و تبدیل بقواعد آن راه ندهند و قریه اومانلی و سلطان‌آباد من اعمال اردبیل بدستور سابق و قانون استمرار به سیورغال خود بری مشارالیه مقرر دانسته تعرض نرسانند و بعلت اخراجات حکمی و غیر حکمی بر آن حواله‌نمایند و تعرض لرساندن متولیان و ضابطان سرکار زاویه صفویه مذکور برینوجه مقرر دانسته و همه ساله درین ابواب درونجه و نشان عالی طلب نمایند برینجمله روند.<sup>۱۲۰</sup>

فرزندان مولانا حسین اردبیلی در زمان شاه عباس نیز منصب و لقب پدر را داشتند، و شاه عباس در سال ۱۰۱۶ ه.ق، بمقدار سیورغال آنها را تقریباً به دو برابر افزایش داد.<sup>۱۲۱</sup> متن فرمان مربوط به این سیورغال که عوارض و مالیاتهای گوناگون آن دوره را مشخص تر برمی‌سازد، و مسئولیت‌های صاحب سیورغال را دقیقتر بیان می‌دارد، چنین است:

فرمان همین شد آنکه چون بموجب فرمانین مطاعه لازم‌الاطاعه هشت تومان و هشت هزار و سیصد و نود دینار از ایات مالوجهات محال مذکور ضمن دارالارشاد آورده‌بیل و خلخال سیورغال اولاد افادت بنام مرحوم مولانا کمال‌الدین حسین اردبیلی که از جمله خندسکاران قدیم این آستان ولایت نشان‌اند ستر و مستقر بوده و چون از ابتداء سیچقان بیل تسع و نصف سیورغالات آذربایجان را سوئوف فرسوده بودیم در نیولا اولاد سزور را بمن بساطبوسی سرافراز کشته التماس حکم ناکید

- ۵۲۵. تاریخ عالم‌آرای عباسی، جلد دوم، پیشین، ص ۸۸۲.
- ۵۳۶. احیاء الملوک، پیشین، ص ۱-۲.
- ۵۳۷. Stern، پیشین، ص ۱۸۰.
- ۵۳۸. ظاهراً دلیل افزایش سیورغال کسوفش تعداد خانواده شیخ دقیز نودم بوده است (همان، ص ۲۰۵-۲۰۶).

اصلی - معافی می‌گردد، و حق مضاربت بر روی سیورغالیان را نیز کسب می‌کند.<sup>۱۲۲</sup> روحانیان و سادات در دوره صفویه از امتیازات بسیاری برخوردار بودند، و بسیاری از آنها سیورغال داشتند. شاردن دربارهٔ سیورغال مذهبی چنین می‌گوید:

یک نوع موثوقه ارثی هم وجود دارد که موسوم است به سیورغال و در دست خانواده‌های روحانی معتبر و مشهور قرار دارد، و از سالیان دراز تسل به نسل منتقل می‌شود.<sup>۱۲۳</sup>

در واقع به گفته اسکندر بیگ ترکمان یکی از ویژگیهای خاص دوره شاه‌عباس اول این بوده است که «سیورغالات بسیار به سادات داده می‌شد»<sup>۱۲۴</sup> البته، به قول اسکندر بیگ در زمان شاه طهماسب اول نیز سادات عالی‌رتبه «از سیورغالات که پایشان شفقت شده بود» برخوردار بودند.<sup>۱۲۵</sup>

در عالم‌آرای عباسی سیورغال تعداد قابل ملاحظه‌ای از سادات و عالمان فقیهه عنوان شده‌اند. مثلاً، میرغیث‌الدین محمد از اعظم سادات حسینیه اشعنان «صاحب سیورغالات کلی بود و حاصل املاک و ادارات مسلمانیات آن سلسله قریب به پنجهزار تومان می‌باشد...»<sup>۱۲۶</sup> و میرزا ابراهیم همدانی از سادات طباطبایی از شاه‌عباس «سیورغال و ادارات مرغوب» داشت.<sup>۱۲۷</sup> میرشمس‌الدین علی و علی‌حداد که در زمان سلطنت گورکانی از دیار عرب با «خیل و حشم و خبیول و خدم» به فراسان آمده و در سبزواری رحل اقامت آنگذردند و «املاک و رقیات بسیار» بهم رسانیدند، پنجاه تومان شاهی عراقی سیورغال داشتند.<sup>۱۲۸</sup>

میرزا ابوطالب و میرزا ابراهیم از سادات شهید در سال ۱۰۲۰ ه.ق، «در ظل رفتند...» شاعانه... از سیورغالات و سایر محصولات املاک و رقیات موروثی که به ملکیت ایشان باقی مانده بزرگانه اوقات می‌گذرانند.<sup>۱۲۹</sup>

میرضیاءالدین قنبرسکی که از سادات سهم استرآباد بوده، «املاک و رقیات کثیرالنتف داشت»<sup>۱۳۰</sup> و میرحیدر از سادات طباطبائی حسینی صاحب سیورغال بود.<sup>۱۳۱</sup>

میربیران یزدی پسر شاه نعمت‌الله «سیورغالات کلی» داشت<sup>۱۳۲</sup>، و شاه سلطان‌محمد نیز به سیورغالات وی افزود.<sup>۱۳۳</sup>

- ۵۲۳. مالک‌الوزارح در ایران، پیشین، ص ۲۳۰-۲۳۱.
- ۵۲۴. سیاحتنامهٔ هاردن، جلد ششم، پیشین، ص ۴۲۰.
- ۵۲۵. تاریخ عالم‌آرای عباسی، جلد اول، پیشین، ص ۴۳.
- ۵۲۶. همان، ص ۱۶۴.
- ۵۲۷. همان، ص ۱۴۵.
- ۵۲۸. همان، ص ۱۵۰.
- ۵۲۹. همان، ص ۱۵۲.
- ۵۳۰. همان، ص ۱۵۱.
- ۵۳۱. همان، ص ۱۵۳.
- ۵۳۲. همان، ص ۱۸۲.
- ۵۳۳. همان، ص ۱۴۵.
- ۵۳۴. همان، ص ۲۲۸.



نمودند چون شفقت و مرحمت شاهانه دربارۀ اولاد مرحوم مزبور خصوصاً جماعت ظہر درجه اعلیٰ دارد سیورغال اولاد مزبور را بستور سابق مرحمت فرموده ارزانی داشتیم کتخدایان و رعایا مجال مذکورہ اولاد مذکور را بستور سابق صاحب سیورغال خود دانسته سال بسال مانوجہات و وجوہات و حقوق دیوایی خود را بدیون جراب کفہ چیزی سرفوف نمازند و قضایا سالجہ را بدیشان رفع نماید کہ موافق حق و حساب بتضمین رساند حکام کرام و داوروغکان و عمال و سلکان و کلانتران... بیرون رعایا و مزراعان سیورغال ایشان نکردند و داوروغکان بعنت برمش قضایا مزاحمت نرسانیدہ بصاحب سیورغال بتعلق دانند و بعنت اخراجات و عوارضات بسودہ الاوائت از علفہ و علفوہ و قتلعا و آلام و الاغ و بیکار و شیکار و سرشمار و طرح و دست انداز و عیدی و نوروزی و پیشکش و سلامی و غیر ذلک بفراسم و رسم کہ یودہ باشد و حوالہ و اطلاعی نموده قلم و قلم کوتاه کشیدہ دارند...<sup>۵۳۹</sup>

گفته از روحانیان، شاهزادگان و سلکان، امیران و دیوانیان نیز سیورغال داشتند. مثلاً، به گفته مؤلف احیاء الملوکة در سیستان در زمان ملک محمود سیستانی "هیچ کس از هیچ گروه نماند کہ بمسیورغال و اقطاع و الطاف بیدریغ ستاز نگردد"<sup>۵۴۰</sup>. در همان ایالت خالوادہ ملک جلال الدین قرہی و اولاد ملک عبدلہ صاحب سیورغال بودند<sup>۵۴۱</sup>. سلکشاه حسین سیستانی مؤلف احیاء الملوکة نیز از شاه عباس اول "حکم تیول و سیورغال اسلاک قراء" را داشت<sup>۵۴۲</sup>. یکی از وزراء شاه عباس اول، حاتم بیگ اردوبادی، سیورغال وزارت داشت، و "مخادعی یک صد تومان شاهی از قسرالندشت شیراز به رسم سیورغال" در اختیار او بود<sup>۵۴۳</sup>. بلکه شاه نظر اوستی نیز در ارمنستان از شاه عباس ۱۳ پارچہ آبادی سیورغال دریافت کرد<sup>۵۴۴</sup>.

شاه عباس پس از فتح قلاع ارتفاع باد کویہ به "اکثر آن قوم" سیورغال بخشید<sup>۵۴۵</sup>، و پس از فروغ شدن شورشهای محلی خراسان به "جمعی از اهل خراسان... انعامات و سیورغالات" واگذار کرد<sup>۵۴۶</sup>.

بزرگوار، در این دوره به رسم گرایشهایی کہ گامبگله برای جلوگیری از آشفتنگی اوضاع و کاهش درآمد دیوانی پدید می آمد، رسم اهدای سیورغال چنان رواج داشت کہ گروهی از اشراف و روحانیان آن زبان را "اصحاب سیورغال" می خواندند؛ مثلاً اسکندر بیگ ترکمان "سادات و علماء و ارباب عمایم" را "اصحاب سیورغالات" می نامید<sup>۵۴۷</sup>.

۵۳۹. همان، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۵۴۰. احیاء الملوکة پیشین، ص ۱۳۸.

۵۴۱. همان، ص ۴۳۸-۴۳۹.

۵۴۲. همان، ص ۴۹۸-۴۹۹.

۵۴۳. تاریخ عالم آرای عباسی، جلد دوم، پیشین، ص ۷۲۵.

۵۴۴. باستانی یادریزی، پیشین، ص ۹۱، نیز نویس ۳۶.

۵۴۵. تاریخ عالم آرای عباسی، جلد دوم، پیشین، ص ۷۳۴.

۵۴۶. همان، ص ۶۷۸.

۵۴۷. تاریخ عالم آرای عباسی، جلد اول، پیشین، ص ۵۸۴.